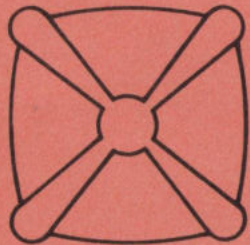




نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران



بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دهم ، شماره

۳

www.iran-archive.com

بها «۴۰» ریال یا معادل ارزی آن

دنیای

در این شماره :

صفحه

۳	درباره ی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو
۲۸	لنین و ضرورت مبارزه در راه هدف های بزم
۳۳	خانواده هائی که در ایران حکومت میکنند و مواضع اقتصادی آنان
۴۷	از اقتصاد جنسی تا اقتصاد کالائی در ایران
۵۸	"انقلاب فرهنگی" یا کودتای ضد انقلابی
۶۷	ترتسکیسم معاصر
۷۷	خیزش کاوه ی آهنگر
۸۵	خاطراتی درباره ی فعالیت سازمان حزب کمونیست ایران در گیلان
۹۱	د استانیهای کوچک
۹۷	برخی از مفاهیم و اصطلاحات

تشریح ی تشویک و سیاسی کمیته ی مرکزی حزب توده ی ایران

هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

دوره ی دوم

شماره ی سوم

سال دهم

پائیز سال ۱۳۴۸

درباره کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو

مقدمه

دومین جلسه‌ی مشاوره‌ی احزاب کمونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۰ در مسکو تشکیل گردید. با وجودیکه از بدتها پیش ضرورت تشکیل جلسه‌ی دیگری از احزاب کمونیستی و کارگری احساس میکردید و عده‌ی زیادی از احزاب از جمله حزب ماضرورت و فدریت تشکیل چنین جلسه‌ای را همواره تا میسند میکردند، متأسفانه تشکیل آن بحالت موضع انشعابگرانه‌ی رهبری حزب کمونیست چین و تزلزل که برخی از احزاب در باره‌ی ضرورت تشکیل چنین کنفرانسی ابراز میداشتند، بتأخیر افتاد.

بمنظور مذاکره در باره‌ی تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری برای نخستین بار در مارتن ۱۹۶۵ نمایندگان نوزده حزب کمونیستی و کارگری در مسکو گرد آمدند، ضرورت تشکیل جلسه‌ی جدیدی از احزاب کمونیستی و کارگری را تأکید کردند. در جلسه‌ی بعدی در نوامبر ۱۹۶۷ در آن هجده حزب از نوزده حزب مذکور در بالا شرکت داشته‌اند، تصمیم گرفته شد از همه‌ی احزاب کمونیستی و کارگری دعوت شود که در تاریخ ۲۱ فوریه‌ی ۱۹۶۸ در شهر بوداپست جمع گردند و در باره‌ی تشکیل کنفرانس جدید احزاب کمونیستی و کارگری مذاکره نمایند.

از ۲۱ فوریه تا پنجم مارس ۱۹۶۹ نخستین جلسه‌ی مشورتی با شرکت ۶۷ حزب کمونیستی و کارگری از آنجمله نمایندگان حزب ماتشکیل گردید. در جلسه‌ی مشورتی مزبور در باره‌ی دستور جلسه و چگونگی تهیه‌ی مقدمات سیاسی و سازمانی تشکیل کنفرانس تصمیم اتخاذ گردید.

تهیه‌ی مقدمات کنفرانس یکسال و نیم بطول انجامید. حزب ما در کلیه‌ی جلسات کمیسیوتد اترك و گروه کار شرکت فعال داشته است. بالاخره کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری با شرکت هیئت‌های نمایندگی ۷۵ حزب کمونیستی و کارگری از پنجم تا هفدهم ژوئن در مسکو تشکیل گردید. سخنرانی‌های هیئت نمایندگی حزب ما در موقع خود در روزنامه‌ی مردم ارگان کمیته‌ی مرکزی بچاپ رسید و رادیوی بیك ایران آنرا چند بار پخش نمود.

از ۷ هیئت نمایندگی هفتاد هیئت نمایندگی سند اصلی کنفرانس را امضا نمودند. احزاب ایتالیا، سن مارتن، استرالیا و رومونیون با ذکر موافقت کامل خود با بخش سوم سند اصلی که محتوی برنامه‌ی عمومی مبارزه‌ی مشترک علیه امپریالیسم است، سند را امضا کردند.

هیئت‌های نمایندگی کوبا و سوسیال که بعنوان ناظر در کنفرانس شرکت کرده بودند، نظریات خود را در کنفرانس بیان داشته و سند را امضا نکردند. هیئت‌های نمایندگی انگلستان و نروژ اظهار داشتند پس از تصویب کمیته‌ی مرکزی خود سند را امضا خواهند نمود. تنها هیئت نمایندگی حزب کمونیست دمیونیکن مخالفت خود را با مجموع سند اعلام داشت.

با وجودیکه در سند اصلی اشاره‌ای بموضع رهبری چین نشده است، معذک اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری از آنجمله حزب ما موضع انشعابگرانه و خرابکارانه رهبری حزب کمونیست چین را سخت

نموده و گروه مائوسه تونگ را بویژه از جهت موضع ضد شوروی اش مورد انتقاد شد بد قرارداد اند. در این باره رفیق گومولکاد بیرو اول کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان تز جدیدی را مطرح ساخت و گفت " نمیتوانیم علیه اتحاد شوروی وهم علیه امریکا مبارزه کرد، آنتی سوسیالیسم با آنتی امپریالیسم سازگار نیست. عد که کوچکی از هیئت های نمایندگی مستقیم یا غیر مستقیم وارد ارتش پنج کشور سوسیالیستی عضو پیمان ورشرا به چکوسلواکی مورد انتقاد قرار دادند، ولی توضیحات وسیع و جالب رفیق هوساک دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی که در کنفرانس با حسن قبول استقبال شد هرگونه تردیدی را در باره ی ضرورت چنین عملی از میان برد.

حزب مایسپار خرسند است که تحولات اخیر در چکوسلواکی بویژه پیمان پانومهای ماههای آوریل و مه رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی توانست بر مشکلات فائق آید، عناصر پورتونیست و رویونیست را که بسیاری از مقامات حساس حزبی و دولتی را اشغال نموده بودند برکنار سازد. خطری که از خارج و داخل سوسیالیسم رادراین کشور تهدید مینمودند زده شد. یکبار دیگر توطئه های امپریالیسم و ارتجاع جهان با شکست مواجه گردید. حزب ما از همان آغاز در اتخاذ تصمیم در باره حوادث چکوسلواکی تردید نداشت بخود راه نداد، موضع درستی اتخاذ نمود و نظر خود را با صراحت کامل اعلام داشت.

پس از این مقدمه کوتاهی اکنون به اهمیت کنفرانس و به ارزیابی تصمیمات متخذه در آن میپردازیم:

امپریالیسم و برخی ویژگیهای تازه ی آن

تقریبا ۹ سال از آخرین جلسه ی مشاوره ی نوامبر ۱۹۶۰ احزاب کمونیستی و کارگری میگذرد. در طول این مدت در جهان تغییرات کمی و کیفی مهمی در عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی اعم از اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی روی داده است. بهمین سبب در بحث جلسات تدارکی در کنفرانس و بالاخره در سند اصلی که تحت عنوان "وظایف مبارزه علیه امپریالیسم در مرحله ی کنونی و وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری و کلیه نیروهای ضد امپریالیستی" تصویب رسیده است، به تغییرات و تحولات مزبور توجهی خاص مبذول شده است. در این بررسیها بویژه تحلیل بدیده های جدید در پیروسی رشد و تکامل امپریالیسم معاصر و جهات ضعف و نیرومندی آن جای بسیار مهمی را اشغال کرده است، زیرا در شرایط کنونی برای تدوین برنامه ی مشخص و مشترک مبارزه ی ضد امپریالیستی تنها نمیتوان بدکرماهیت امپریالیسم و جای آن در تاریخ قناعت نمود، بلکه ضروری است بدیده های جدید در جهان سرمایه داری معاصر مورد بررسی قرار گیرد و با توجه به آنها نتایج عملی لازم گرفته شود. بدیهی است در بررسی های مزبور تئوری لنینی امپریالیسم کلید حل مشکلات و چسبندگی راهنمای ماست. امپریالیسم بدقیه است که ابتکار عمل را از دست داده است. سمت عمومی و تکامل بشری را سیستم سوسیالیستی و طبقه ی کارگر و کلیه ی نیروهای انقلابی جهان معین میکند.

قدرت دائمی التزاید سوسیالیسم، تلاشی سیستم مستحرماتی از یکسو، تضاد های درونسی اقتصاد سرمایه داری انحصاری دولتی و انقلاب علمی و فنی از سوی دیگر در پیروسی تحول درونی و در سیاست امپریالیسم اثر میکند، امپریالیسم مجبور میگردد در اقتصاد و در سیاست و در شیوه های عمل خویش تغییراتی بدهد تا بتواند خود را با شرایط و مقتضیات جدید سازگار ساخته و برای مدتی باز هم به حیات خود ادامه دهد.

برای نخستین بار سرمایه داری انحصاری مجبور گردید که در رفیاس دولتی وظایف نظیسی-تحریک آگاهانه ی رشد اقتصادی و ترقی علمی و فنی در برابر خود قرار دهد. در شرایط تشدید مبارزه ی طبقاتی در صحنه ی گیتی و در درون کشورهای سرمایه داری هیئت های جاکمه ی جوامع سرمایه داری بدون اتخاذ تدابیر ویژه ای قادر نبودند و نیستند از اثرات خورد کنند. ی بحرانهای نوبه ای بکاهند و با بیکاری ران رجوامع خود تاد رجه ای محدود سازند.

خصوصیت دیگر مرحله ی کنونی سرمایه داری انحصاری دولتی رسوخ شیوه ی پیش بینی و

برنامه ریزی های طویل المدت در رشته ی اقتصاد است. در این زمینه حتی جهات تجارب اقتصاد

طبق نقشه ی کشورهای سوسیالیستی نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

یکی دیگر از خصوصیات عمده ی مرحله ی کنونی سرمایه داری انحصاری دولتی تشدید پیروسی

نموده و گروه مائوسه تونگ را بویژه از جهت موضع ضد شوروی اش مورد انتقاد شد بد قرارداد اند. در این باره رفیق گومولکاد بیرو اول کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان تز جدیدی را مطرح ساخت و گفت " نمیتوانیم علیه اتحاد شوروی وهم علیه امریکا مبارزه کرد، آنتی سوسیالیسم با آنتی امپریالیسم سازگار نیست. عد که کوچکی از هیئت های نمایندگی مستقیم یا غیر مستقیم وارد ارتش پنج کشور سوسیالیستی عضو پیمان ورشرا به چکوسلواکی مورد انتقاد قرار دادند، ولی توضیحات وسیع و جالب رفیق هوساک دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی که در کنفرانس با حسن قبول استقبال شد هرگونه تردیدی را در باره ی ضرورت چنین عملی از میان برد.

حزب مایسپار خرسند است که تحولات اخیر در چکوسلواکی بویژه پیمان پانومهای ماههای آوریل و مه رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی توانست بر مشکلات فائق آید، عناصر پورتونیست و رویونیست را که بسیاری از مقامات حساس حزبی و دولتی را اشغال نموده بودند برکنار سازد. خطری که از خارج و داخل سوسیالیسم رادراین کشور تهدید مینمودند زده شد. یکبار دیگر توطئه های امپریالیسم و ارتجاع جهان با شکست مواجه گردید. حزب ما از همان آغاز در اتخاذ تصمیم در باره حوادث چکوسلواکی تردید نداشت بخود راه نداد، موضع درستی اتخاذ نمود و نظر خود را با صراحت کامل اعلام داشت.

پس از این مقدمه کوتاهی اکنون به اهمیت کنفرانس و به ارزیابی تصمیمات متخذه در آن میپردازیم:

بدون تردید، تاریخ، تشکیل کنفرانس پنجم تا هفت هم ژوئن سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو و موفقیت درخشان آنرا شباهه گامی بسیار مهم در امر تحکیم وحدت و همبستگی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری ثبت خواهد نمود.

رعایت کامل موازین دموکراتیک و کارجمعی در جلسات متعدد تدارکی و در خود جلسات کنفرانس به تأمین وحدت نظر و تصویب اسناد کمک موشنموده است.

اسناد تصویب در کنفرانس پایه و اساس محکمی برای وحدت عمل جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همه ی نیروها نیست که علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی مبارزه مینمایند.

با تصویب اسناد مزبور مرحله ی جدیدی از مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی آغاز میگردد. تشکیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری و توفیق آن ضربه ای محکم علیه امپریالیسم و ارتجاع و علیه انواع اپورتونیسم و رویونیسم در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و علیه هرگونه فعالیت بایگانه است.

تشکیل و پایان موفقیت آمیز کنفرانس آرزوهای خام و پیشگوئی های دروغدازان جهان سرمایه داری مبنی بر وجود تفرقه ی عمیق و علاج ناپذیر و پیش بینی تلاشی نزدیک و حتی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را نقش بر آب ساخت و ثابت نمود که جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در مبارزه طولانی حیاتی و معنای خود آید بدیده شده و نیرومندی است و بر هرگونه مشکلی که در سر راه خود تصادف کند، غلبه خواهد نمود.

در سخنرانیهای نمایندگان ۷۵ حزب کمونیستی و کارگری در کنفرانس واقعیت کنونی در جهان و اراده و عمل اکثریت مطلق کمونیستها، این پیگیرترین مبارزان راه صلح، دموکراسی، استقلال، ترقی و سوسیالیسم بخوبی منعکس گردیده است.

بویژه سخنرانی رفیق برتلف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که تحلیلی عمیق و همه جانبه از وضع کنونی در جهان معاصر و در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تجسی روشن و مشخص از احکام سند اصلی و اسناد دیگر تدارک شده را بدست میدهد، بسیار آموزنده و مورد استقبال بی نظیر اکثریت مطلق شرکت کنندگان در کنفرانس قرار گرفت.

مراحل تدارک کنفرانس و خود کنفرانس یکبار دیگر نقش بسیار مهم حزب کمونیست اتحاد شوروی

تمرکز و تراکم سرمایه و تولید در جهان سرمایه داری بهره د در ده سال اخیر است که وسعت و دامنه ی فوق العاده ای یافته است.

توضیحات رفیق گس هل در بیان حزب کمونیست امریکا در سخنرانی خود در کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در این باره بسیار گویا و روشن کننده است. رفیق گس هل میگوید:

"در پروسه ی رشد و تکامل سرمایه داری نهنگ ها همیشه ماهی های کوچک را می بلعند معذ لک در موج اختلاط های کنونی سه عامل جدید ظاهر گردیده اند: ۱- نقد آن کنترل در ایجاد اختلاط ها، ۲- در پروسه ی مزبور انحصارهای بزرگ و بزرگتر با هم متحد میشوند و انحصارهای عظیم و عظیم تر بوجود میآورند، ۳- پیدا ایستادن اتحادیه های انحصار تازه ایست که بنام کونگولورات معروفست."

بهران تجاری، اختلاط های غارتگرانه ی انحصاری افقی یا عمودی و پاکونگولورات نامیده شده اند. اختلاط افقی از اتحاد کورپوراسیون های یکنوع تولید صنعتی بوجود میآیند. اختلاط عمودی اتحادیه ای است که مابین شاخه های مختلف صنعتی که متقابلا بهم بستگی دارند ایجاد میگردد و بالاخره کونگولورات ها که هیچ نوع پیوند منطقی با هم ندارند و در واقع اتحادیه ای از فروشندگان و خریدارانند و تشکیل آنها فاقد هرگونه ضرورت فنی یا بازرگانی است. تشکیل آنها یکی از مظاهر آنتروپیک تولید سرمایه داریست. در مرحله ی کنونی تشکیل کونگولورات ها گرایش مسلط نسبت بسایر اختلاط ها است.

سرمایه داری از مرحله ی صد و سی و دو تا صد و سی و سه و از مرحله ی صد و سی و سه به انتقال بخش مهمی از کسب و کار تولید خود بکشورهای خارج وارد شده است. این قبیل انحصارها بنام انحصارهای ماورا ملی معروف شده اند. در این انحصارها نقش عمده را بازارهای کشورهای دیگر بازی میکنند. بازار داخلی فقط پشابه یکی از بازارها تلقی میگردد.

حجم تولید سالانه ی ژرمان موتورزد رسال ۱۹۶۷ به میزان تولید سالانه ی ۱۱۰ کشور از ۱۲۴ کشور عضو سازمان ملل متحد و در رسال ۱۹۶۸ ۱۱۲ کشور از ۱۲۶ کشور عضو سازمان ملل متحد رسید است.

انحصارهای ماورا ملی از لحاظ تولید و از لحاظ تسلط به مهمترین شاخه های اقتصادی گراشی به انترناسیونالیزه شدن تولید است. گرایش مزبور در موقع خود بوسیله ی لنین پیش بینی شده است. لنین در این باره میگوید:

"جای تردید نیست که رشد و تکامل پسوی تراست واحد جهانی است که پس و ن استثنا همه ی مؤسسات و بدوین استثنا همه ی کشورها را در برگیرد ولی رشد و تکامل در چنان شرایط و با چنان آهنگ و در آنچنان تضاد هائی که نه تنها در زمینگی اقتصاد، بلکه سیاست و عرصه ی ملی را در بر میگیرد و حتما قبل از اینکه بیک تراست جهانی، بیک اتحاد جهانی اولترا امپریالیستی سرمایه های ملی منتهی گردد، امپریالیسم لاتلاچ منفرجه میگردد و سرمایه داری به ضد خود تبدیل میشود." (لنین، کلیات بزبان روسی، جلد ۲۷، صفحه ی ۹۸)

تضاد های آنتاگونیستی مابین انحصارهای ماورا ملی یکی از مهمترین عواملی است که مساعی دولت های سرمایه داری را برای تعادل اجتماعی و سیاسی جهان سرمایه داری با ناکامی روبرو میکند. طبیعت غارتگرانه و وحشیانه ی این انحصارها، این نظریه ی لنین را کاملاً تأیید میکند که

در سرمایه داری نوع دیگری از تقسیم جهان مابین سرمایه داران نیست مگر تقسیم بر حسب زور. همانطور که لنین گفته است این انگیزه صد است، زور برای فهم آنچه میگردد، با پستی دانست چه مسائلی با تغییر نیروها حل و فصل میشود و آیا این تغییر تنها اقتصاد ی یا ماورا اقتصاد ی مثلا نظامی است، مسئله ی درجه ی دوم اهمیت است." (جلد ۲۷، صفحه ی ۲۷۲)

قبیل از جنگ دوم جهانی انحصارهای امریکائی بی بازارهای خود قناعت میکردند. انحصارهای ماورا ملی مانند "روبال داچ شل" و "فلمینگ و یونیور اروپائی" بوده اند. ولی پس از جنگ دوم جهانی بهره در سالهای اخیر امریکائی قدرت عظیم خود در مدت کوتاهی بزرگترین و عظیمترین انحصارهای ماورا ملی را بوجود آورده است. امروزه پدیده ی "انحصارهای ماورا ملی" در مرحله ی نخست یک پدیده ی امریکائی است.

شبکه ی مؤسسات صنعتی "انحصارهای ماورا ملی" امریکائی که در خارج سرحدات امریکائی میگردند در واقع "ستون پنجم" در اقتصاد کشورهای رشد یافته و در درجه ی اول در کشورهای اروپائی غربی میباشند.

ارزش تولید سالانه ی شعب انحصارهای امریکائی در خارج از امریکا در سال ۱۹۶۶ به میزان تقریباً برابر ۱۱۰ تا ۱۶۵ میلیارد دلار بوده که ۱۹۶۹ تا ۲۰۰ میلیارد دلار بالغ خواهد گردید. قابل توجه است که در سال ۱۹۶۸ حجم فروش شعب خارجی کمپانیهای امریکائی باندازه ی ۵۰٪ بیشتر از صادرات امریکائی است.

درستند اصلی کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در این باره گفته شده است:

"انحصارهای امریکائی در اقتصاد دنیا کشور نفوذ کرده اند. سرمایه گذاری خود در این کشورها میافزایند، مواضع گری اقتصاد این کشورها را تحت کنترل خود قرار میدهند."

از روی محاسبه ی "اکنومیست" اکنون ۳۰ کمپانی ماورا ملی امریکائی و ۲۶ غیر امریکائی (اروپای غربی و ژاپن) وجود دارند. از اینها کمپانیهای امریکائی پنج برابر عظیمتر از کمپانیهای انگلیسی و آلمان غربی و ده برابر نیرومندتر از کمپانیهای فرانسوی میباشند. کشورهایی که در آنها فیرم های امریکائی سکنی گزیده اند فاقد امکان برنامه ریزی مستقل، فاقد امکان اجرای تدابیر مهم اقتصادی هستند. خواهی نخواهی هرگونه اقدام آنها اجباراً بوسیله ی کورپوراسیون هائی که هزاران میل از آن کشور وارد مورد اصلاح قرار میگیرد، تسلط این کورپوراسیون ها اقتصاد این کشورها را مسموم نماید.

میدان عمل "انحصارهای ماورا ملی" در درجه ی اول کشورهای اروپای غربی است که دارای امکان و دینامیسم عظیم اقتصادی هستند.

در دهه ی اخیر مهمن ما ایران مانند بسیاری از کشورهای نواستقلال و در حال رشد بیکی از صحنه های غارت این قبیل انحصارها تبدیل گردیده است. اگر قبل از جنگ دوم جهانی تنها منابع زیر زمینی نفت در انحصار نفتخواران امپریالیست بود، اکنون کمتر موسسه ی مهم صنعتی، بازرگانی، بانکی، کشاورزی، ساختمانی در ایران دیده میشود که بخش مهمی از سرمایه های آن متعلق به سرمایه های انحصاری امپریالیستی نباشد.

در سخنرانی هیئت نمایندگی حزب ماد رکنفرانس احزاب کمونیست و کارگری در مسکو بهره به این نکته تکیه شده است:

هیئت حاکمه ی ایران بمقتضای ماهیت ضد ملی اش شرایط و امکانات و وسیع و اختیاراً همه جانبه ای را برای سرمایه گذارهای امریالیستی در عرصه های مختلف حیات اقتصادی فراهم میکند و با تشویق در آمیختن سرمایه های امریالیستی با سرمایه های خصوصی داخلی پیروسی و تحول کشور را در جهت تعدد و وابستگی اقتصادی به امریالیسم سوق میدهد.

در دو سال اخیر سرمایه گذارهای امریکائی در صنایع ایران شش تا هفت برابر سرمایه گذارهای امریکائی در عرض ۱۵ سال پیش از جنگ دوم جهانی است. یک سوم کارخانه هایی که در سالهای اخیر با سرمایه های خارجی در ایران تأسیس شده است متعلق به سرمایه داران امریکائی است.

طبق خبری که روزنامه ی "فرانسوی" لوموند در شماره ی ۱۲ نوامبر خود انتشار داده است، ماک نامار رئیس بانک جهانی در مسافرت اخیر خود بهترین یاد آن یک اعتبار ۸۰۰ میلیون دلاری در مدت چهار سال بدولت ایران موافقت کرده است. بنظر روزنامه ی مزبور این اعتبار به مشکلات اقتصادی اخیر که بدولت ایران با آن روبروست، پایان خواهد داد. روزنامه ی "لوموند" عقیده دارد که موافقت با چنین اعتباری که در نوع خود برای بانک جهانی بیسابقه است، نشانه ی نزدیکی روزافزون تهران با واشنگتن است که در دنبال مسافرت هویدا نخست وزیر در دسامبر ۱۹۶۸ و مسافرت اخیر شاه صورت گرفته است. در ضمن روزنامه ی "فرانسوی" لوموند اطلاع میدهد که در مذاکرات اخیر شاه با امریکا، نیکسون موافقت کرده است ۵۰ درصد نفت خام وارداتی امریکارا از ایران خریداری نماید. این امر به ایران اجازه خواهد داد که در عرض دو سال آینده ۵۰۰ میلیون دلار از فروش نفت خام به امریکا دریافت دارد.

علاوه بر اعتبار ۸۰۰ میلیون دلاری اکنون مذاکراتی مابین بانک جهانی و بانک صنعتی و معدنی برای اخذ اعتبار جدیدی در جریان است. باید دانست که بانک صنعتی و معدنی قبلاً از بانک مزبور یک اعتبار ۱۰۰ میلیون دلاری دریافت نموده است.

سپس سرمایه های انحصاری خارجی و در درجه ی اول انحصارهای امریکائی، آلمان غربی و انگلیس همچنان به کشورها روانست. مسافرت اخیر شاه به امریکا و وعده ی نامیون تشکیل یک کنسرسیوم بزرگ سرمایه گذاری از سرمایه داران امریکائی مظاهر تازه ای از این پدیده است.

میلیتاریسم همیشه از خصوصیات امریالیسم بوده است. میلیتاریسم در سالهای اخیر به عده ترین عناصر اعمال سیاست امریالیستی تبدیل گردیده است. نیروی میلیونها آرمی در جهان، در رخشانترین نیروهای خلاقه ی صد ها هزار از دانشمندان، مهندسان، متخصصین در راه تاسمین احتیاجات جنگی صرف میگردد. در پنج سال اخیر تنها امریکا ۳۵۰ میلیارد دلار یعنی ۲۰٪ بیش از هزینه ی تمام جنگ دوم جهانی خرج حواصی نظامی خود نموده است.

رفیق پرزف در سخنرانی خود در کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در باره ی خطر تسلیحات جنگی امریالیسم میگوید:

"سیاست ماجراجویانه همراه با ذخیره کردن سلاحهای اسلحه جمعی که بوسیله ی قدرتهای بزرگ امریالیستی اعمال میگردد، امریالیسم را به خطری دائم برای صلح در تمام جهان، تهدید می نماید برای حیات میلیونها انسان و برای موجودیت خلق های کاملی تبدیل نموده است."

سیاست میلیتاریستی هیئت حاکمه ی ایران که در سالهای اخیر شدت و حدت بیسابقه ای

کسب نموده است نیز انعکاسی از سیاست ماجراجویانه و تجاوزکارانه ی امریالیسم در خاورمیانه است. بیشتر از نصف بودجه ی کشور سالانه صرف هزینه های نظامی میگردد. سالانه صد ها میلیون دلار خرید اسلحه به گاو سند و قهبال انحصارهای امریالیستی جاری میشود.

علاوه بر اعتبارات سابق در روزهای اخیر دولت هویدا لایحه ای به مجلس برداشته است و تقاضای اجازه ی اخذ یک وام ۴۰۰ میلیون دلاری برای خرید اسلحه در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ نموده است. دولت ایران از سال ۱۹۶۵ تاکنون ۷۵۰ میلیون دلار اسلحه خریداری کرده است که ۲۵۰ میلیون دلار آن در آغاز سال جاری صورت گرفته است.

هدف سیاست میلیتاریستی هیئت حاکمه ی ایران حفظ و استحکام رژیم استبداد سلطنتی و تهدید ایران بهایگاهی علیه کشورهای سوسیالیستی و علیه جنبش های رهاش بخش ملی در خاورمیانه است. سیاست ماجراجویانه ی هیئت حاکمه ی ایران و در رأس آن شاه میهن مارا بهایگاه امریالیستی و به خطری دائم برای صلح و امنیت در خاورمیانه تبدیل ساخته است.

پدیده های نو در اقتصاد سرمایه داری با انواع مختلف مورد سوءاستفاده ی رژیم است و تشریحین های سرمایه داری قرار گرفته است. آنها تغییر شکل رشد و تکامل سرمایه داری را به تغییر ماهیت جلوه میدهند. بسیاری از ایدئولوژی های سرمایه داری حتی مدعی اند که سرمایه داری به تضاد های خود غلبه کرده است و با تکیه به انقلاب علمی و فنی پایه های انقلاب های اجتماعی را منحل میکنند.

تشریحین های جامعه های نوین "صنعتی" مدعی اند که گویا در هم آمیزی سرمایه های بزرگ با دولت، سیستم های هماهنگی بسود بسط تولید و "بهروری عمومی" است. زندگی نادرستی این ادعاها را به ثبوت رسانده است. تضاد اساسی مابین سرمایه داری و تضاد مابین خصلت عمومی تولید و تصاحب خصوصی آن و همچنین تضاد های دیگر درونی جامعه سرمایه داری عمیقتر و بعلاوه اشکال جدیدی از تضادها پیدا میشوند. درستد اصلی مصوب کنفرانس بد رستی در این باره گفته شده است:

"انقلاب علمی و فنی پیروسی اجتماعی شدن اقتصاد را تسریع میکند و این امر در شرایط سطره ی انحصارها به تجدید تناقضات اجتماعی در مقیاسهای بزرگتر و با شدت بیشتر منجر میشود. نه تنها کلیه ی تضاد های گذشته ی سرمایه داری حدت مییابد، بلکه تضاد های تازه ای پدید میگردد: از آنجمله و مقدم بر همه تضاد بین امکانات فوق العاده ایست که انقلاب علمی و فنی ایجاد کرده و موانعی که سرمایه داری در راه استفاده از این امکانات به مصلحت سراسر جامعه بوجود میآورد و بخش بیشتر اکتشافات علمی و منابع عظیم مادی را برای مقاصد جنگی بکار میبرد و بدینسان ثروت های ملی را تلف میکند و نیز از آنجمله تضاد بین خصلت اجتماعی تولید معاصر و خصلت دولتی - انحصاری تنظیم آنست، و از آنجمله نه تنها افزایش تضاد بین کار و سرمایه بلکه عمیق شدن تناقض بین منافع اکثریت ملت و الیگارش مالی است."

نواحی عظیمی از جهان بویژه کشورهای عقب ماندگار از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی محروم میمانند و با آن شکاف مابین کشورهایانی که از لحاظ صنعتی رشد یافته اند و کشورهای عقب ماندگار پیوسته عمیقتر میگردد.

چند صد مونیوپول امریکائی، ژاپنی، آلمان غربی، انگلیسی و فرانسوی و غیره به صد ها میلیون

زحمتکشان بسیاری از کشورهای جهان حکومت میکنند و دسترنج خلقها را بفارغ سر میبرند.
هراند آرزو انحصارها و عظمت و دامنه ی غارت آنها وسیعتر میگردد، وضع زحمتکشان و خلقها
که مورد استثمار و غارت حیوانی قرار میگیرند غیر قابل تحمل میشود.

پدیده های بحرانی در آلمان غربی، رکود طولانی در انگلستان، توقفهای متعدد در رشد
اقتصادی ایتالیا، ژاپن و آمریکا و کشورهای دیگر، بحران حاد تمام سیستم مالی و ارزی جهان سرمایه
داری، رقابت شدیدی بین انحصارها، از آنجمله در چارچوب بازار مشترک همه و همه از ناپایداری سیستم
سرمایه داری حکایت مینماید و مویده آنست که سرمایه داری قادر نیست بر عدم تناسب عمیق خود غلبه کند،
به بیکاری و فقر توده های وسیع زحمتکشان پایان بخشد، نیروهای خود بخودی بازار سرمایه داری را
مبارازت هر روز بیشتر آشکار میکند که سرمایه داری فاقد برنامه است. چنین میگردد:

"سرمایه داری و مرحله ی امپریالیستی اش کاملاً و همه جانبه بسوی اجتماعی شدن
هر چه بیشتر تولید پیش میرود. سرمایه داران را علیرغم میل و اراده شان با آنچنان
نظم اجتماعی تازه ای که گذار از رقابت آزاد و کامل به اجتماعی شدن کامل است
سوق میدهد."

تشدد سرمایه داری انحصاری و ولتی پروسه ی پیش بینی شده از طرف لنین را تسخیر میکند
و با آن در کشورهای امپریالیستی مقدمات مادی و سیاسی - اجتماعی برای تعویض انقلابی سرمایه داری
با سوسیالیسم فراهم میگردد.

سند اصلی صوب کنگرانس جهانی کمونیستی و کارگری دادخواست علیه امپریالیسم و سند
حکومت آنست: در سنده از جمله بد رستی گفته شده است:

"وجدان و خرد انسانیت نمیتواند با تمهکات پهلای امپریالیسم سازگار شود. امپریالیسم
در ایجاد و جنگ جهانی که هبها میلیون نفوس را بباد فنا داد، مقصراست. امپریالیسم
ماشینهای مسابقه ی جنگی که منابع هنگفت انسانی و مادی را میبلعد ایجاد کرده و
مسابقه ی تسلیحاتی را تشدید نموده و نقشه ی تولید سلاحهای جدید را با برتری
دهها سال آینده تدارک می بیند و خطر جنگ هسته ای را که در آتش آن صد هها
میلیون نفر نابود و کشورها خاکستر میشوند پدید آورده است."

امپریالیسم موجب فاشیسم است که متکی بر رژیم ترور پلیسی و اردوگاههای مرگ است.
امپریالیسم هر جا که بتواند بر حقوق و آزادبهای دموکراتیک مبارزه و فضیلت انسانی را
پایمال میکند و نژاد پرستی را اشاعه میدهد.

امپریالیسم مقصر محرومیتها و رنجهای صد هها میلیون نفر است. وی مقصر عدده در این
امراست که توده های عظیمی در کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین سبب برند در
شرایط فقر، بیماری، بیسوادی، مناسبات اجتماعی عتیق زندگی کنند و اقوام کاملی به
مرگ و زوال محکوم شوند."

پایان دادن به اعمال تمهکات پهلای امپریالیسم وظیفه ایست که تاریخ در برابر طبقه ی کارگر
همه ی نیروهای انقلابی و دموکراتیک و همه ی نیروهای ضد امپریالیستی که بخاطر صلح، استقلال ملی و
سوسیالیسم مبارزه میکنند، قرار داده است.

سیستم جهانی سوسیالیسم نیروی قاطع در نبرد ضد امپریالیستی است. تجربه نشان داد
است که تنها سوسیالیسم قادر است مسائل عدده ای که در برابر بشریت قرار گرفته است حل نماید. از اینرو

است که نقش سیستم جهانی سوسیالیستی و نفوذ آن در پروسه ی انقلابی جهانی د ائامد افزایش است.
سوسیالیسم از هر جهت برتری خود را نسبت به جامعه ی سرمایه داری به ثبوت رسانده است.
با استقرار مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید، کارگران و دهقانان را از استثمار نجات داد. سوسیالیسم
شرایط لازم را برای ارتقاء منظم بهر روی مادی و رشد و تکامل فرهنگی تمام خلق ایجاد نمود، تساوی
اجتماعی و ملی افراد را تأمین کرد، آزادی کامل و دموکراسی برقرار ساخت، امکانات وسیعی در برابر
افراد برای تظافر قریحه و استعداد خود بوجود آورد، برای نخستین بار در تاریخ د را اتحاد شوروی اصل
سوسیالیستی "از هر کس بر حسب استعداد و به هر کس بر حسب زحمت خود" اجرا کردید.
در سند اصلی صوب کنگرانس بد رستی گفته شده است:

"سوسیالیسم درونمای رهایی از رقبت امپریالیستی را در برابر بشریت پدید آورده است.
سیستم اجتماعی نوینی که بر پایه ی مالکیت جمعی وسائل تولید و حکومت زحمتکشان قرار گرفته
است، تا همین تکامل اقتصاد با نقشه و بی بحران را طبق منافع مردم امکان پذیر میسازد و حقوق
اجتماعی و سیاسی زحمتکشان را تضمین میکند. سوسیالیسم شرایط استقرار یک دموکراسی
واقعی و شرکت حقیقی توده های وسیع مردم را در اداره ی امور جامعه بوجود میآورد."

نقش سیستم جهانی سوسیالیستی در بین نیروهای ضد امپریالیستی قبل از هر چیز از طریق
افزایش د ائامد اقتصادی و اعمال میگردد. در این زمینه رفیق برتولت بد رستگ بر کل حسیزب
کمیونست اتحاد شوروی در باره ی موفقیت های اقتصادی اتحاد شوروی ارقام بسیار جالبی داده است
که شایان ذکر است:

"در عرض هشت سال اخیر تولید صنعتی اتحاد جماهیر شوروی د برابر گردیده است و تولید
کشاورزی آن تقریباً د ائامد آنکه از یک نکت افزایش یافته است. درآمد حقیقی زحمتکشان شوروی در ظرف
هفتمین مدت ۴۲٪ ترقی نموده است. صنایع کشور شوراها که در سال ۱۹۶۰ - ۵۵٪ صنایع امریکا بود
در سال ۱۹۶۸ به ۷۰٪ ارتقا یافته است. مقایسه ی آهنگ رشد اقتصاد سوسیالیستی با اقتصاد کشور -
های سرمایه داری برتری اقتصاد سوسیالیستی را بوضوح نشان میدهد.

آهنگ متوسط تولید صنایع اتحاد شوروی در عرض سالهای ۱۹۶۷-۱۹۵۱، ۲۰٪ بوده
و حال آنکه در همین مدت در امریکا ۴٫۵٪ و در انگلستان ۲٫۸٪ و در فرانسه ۵٫۵٪ بوده است.
در ۱۹۶۸ تولید صنایع کشورهای سوسیالیستی نسبت بقبل از جنگ تقریباً ۱۱ برابر افزایش
یافته و حال آنکه در همین مدت در کشورهای سرمایه داری فقط ۴ برابر شده است.

در ۱۹۶۸ نسبت به سال ۱۹۱۲ تولید صنعتی شوروی ۷۹ برابر گردیده است. در اتحاد
شوروی در سال ۱۹۶۸، ۱۰۷ میلیون تن فولاد، ۶۳۹ میلیارد کیلووات ساعت انرژی الکتریک، ۳۰۹
میلیون تن نفت تولید گردیده است. خطوط راه آهن الکتریکی در شوروی بیشتر از مجموع راه آهن های
الکتریکی کشورهای امریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان غربی و ژاپن است.

نظریه ی لنین که "کمونیسم عبارت از حکومت شوراها بعلوه ی الکتریفیکاسیون تمام کشور
است" جامه ی عمل میپوشد.
تولید کشاورزی در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۶ نسبت به سالهای ۱۹۶۱-۱۹۶۵ بطور متوسط
۱۹٪ افزایش یافته است. محصول غلات در ۱۹۶۸، ۳ میلیارد پوت و بطور متوسط نسبت به سالهای
۱۹۶۵ - ۱۹۶۱، ۳۰٪ افزایش نشان میدهد.

نیروهای امپریالیسم از مبارزه طلبی جهان سوسیالیسم در عرصه ی اقتصاد و سیاست وحشت دارند

سهم کشورهای سوسیالیستی در تولید صنعتی جهان

سال ۱۹۱۷	کتر از ۳ درصد
" ۱۹۳۷	" ۱۰
" ۱۹۵۰	" ۲۰
" ۱۹۶۸	" تقریباً ۴۰

در سالهای ۱۹۶۸-۱۹۵۶ افزایش درآمد ملی در کشورهای سوسیالیستی ۱۹ بار بیشتر از افزایش درآمد ملی در کشورهای سرمایه داری انجام گرفت .
مقایسه ی رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری مثلاً بلغارستان ، یونان ، مجارستان با اتریش ، جمهوریهای آسیای میانه ی اتحاد شوروی با بعضی کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد که آهنگ رشد کشورهای سوسیالیستی همیزان قابل ملاحظه ای بیشتر از کشورهای سرمایه داریست .

آهنگ رشد تولید صنعتی

	۱۹۶۸	۱۹۶۰	۱۹۵۰	
بلغارستان	۹۸۲	۳۹۷	۱۰۰	
یونان	۳۷۵	۲۱۰	۱۰۰	
مجارستان	۴۷۲	۲۱۷	۱۰۰	
اتریش	۲۸۲	۲۰۹	۱۰۰	

آهنگ رشد درآمد ملی

	۱۹۶۸	۱۹۶۰	۱۹۵۰	
بلغارستان	۵۰۶	۲۸۲	۱۰۰	
یونان	۲۷۴ (۱۹۱۷)	۱۷۴	۱۰۰	
مجارستان	۲۷۰	۱۷۷	۱۰۰	
اتریش	۲۳۴	۱۷۳	۱۰۰	

اختلاف سطح رشد اقتصادی میان اتحاد شوروی و ایالات متحده ی آمریکا که معلول عوامل تاریخی است پیوسته کاهش می یابد . طبق برآوردهائی که در آمریکا انجام شده است عقب ماندگی اتحاد شوروی از ایالات متحده ی آمریکا از لحاظ صنعتی در سالهای مختلف چنین بوده است :

در سال ۱۹۶۰	باندازه ی	۲۹ سال
" ۱۹۶۰	"	" ۱۴
" ۱۹۶۷	"	" ۶

سیستم جهانی سوسیالیستی توانسته است از بروز جنگ جدید جلوگیری نماید ، امکان صدور انقلاب را تا درجه ی زیادی محدود سازید . به همه ی خلقها که در راه استقلال ، صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند کمکهای گرانبهای عرضه دارد . در سند اصلی بد رستی گفته شده است :
" لبه ی تیز استراتژی تجار کارانه ی امریالیسم مانند گذشته و بیش از همه علیه کشورهای سوسیالیستی متوجه است . امریالیسم از مبارزه ی مسلحانه ی مستقیم علیه سوسیالیسم خودداری نمیزد . امریالیسم بلا انقطاع مسابقه ی تسلیحاتی را تشدید میکند و میگوید پیمانهای نظامی را که بقصد تجارز علیه شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ایجاد شده است فعلاً ترک کند و مبارزه ی ایدئولوژیک را علیه این کشورها حاد تر کند و سعی دارد پیشرفت اقتصادی این کشورها را ترمز کند ."

جنگ در رویتنام ، محاصره ی اقتصادی کوبا ، توطئه ها و تحریکات بی دریغ در سرحدات استو سواحل کره ی شمالی ، احیاء مایلتساریسم و نئونازیسم در آلمان غربی ، عدم شناسائی آلمان دموکراتیک - نخستین کشور کارگری - دهقانی در سرزمین آلمان ، ایجاد پایگاههای نظامی دائمی و انعقاد پیمانهای نظامی علیه کشورهای سوسیالیستی ، سیاست باصطلاح ساختن پل ارتباطی در زیرماسک همزیستی مسالمت آمیز ، ایجاد شبکه های وسیع جاسوسی ، صرف مبالغ هنگفت برای مبارزه ی ایدئولوژیک علیه سوسیالیسم و کمونیسم و انواع دیگر تحریکات و تشبثاتی که در این پان کشور سوسیالیستی شواهد زندگی بر صحت این حکم است .

کامیابیهای سوسیالیسم و تاجد مبارزه اش علیه امریالیسم تا درجه ی زیادی منوط به یکپارچگی کشورهای سوسیالیستی است . در سند اصلی بد رستی گفته شده است که :
" وحدت عمل کشورهای سوسیالیستی یکی از عوامل اساسی وحدت کلیه ی نیروهای ضد امریالیستی است ."
سرشت سوسیالیسم مبری از آن قبیل تضاد هائیمت که در ماهیت سرمایه داری نهفته است . زندگی هر روز باروشنی بیشتری نشان میدهد که سیاست ماجراجویانه و خرابکارانه ی امریالیسم و فعالیت انشعابگرانه ی ریزینوئیست ها و انواع اپورتونیسم چه و راست فاقده در نمای واقعی است .
وحدت کشورهای سوسیالیستی که مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری پایه ی مستحکم ایدئولوژیک آنها ، دشمن مشترک آنها امریالیسم و هدف واحد غائی همه ی آنها پرورزی کمونیسم است ، علیرغم کلیه ی مشکلات استحکام بیشتری می یابد .
پیدايش و گسترش جهان سوسیالیستی جز لاینفک مبارزات طبقاتی در عرصه ی جهانی است .
دفاع از سوسیالیسم وظیفه ی انترناسیونالیستی همه ی کمونیستهاست ."

جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری

در سالهای اخیر مبارزه ی طبقاتی در کشورهای رشد یافته ی سرمایه داری وسعت و دامنه ی وسیعی پخود گرفته است . در هشت سال اخیر ۱۹۶۳-۱۹۶۰ بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در جنبش های اعتصابی کشورهای سرمایه داری شرکت جستند و حال آنکه در ۱۴ سال قبل از آن شماره شرکت کنندگان در اعتصابات کارگری ۱۵۰ میلیون نفر بود . است . در سال گذشته در آمریکا - نیرومندترین دژ سرمایه داری معاصر - پنج هزار اعتصاب صورت گرفت . در فرانسه تشهادهای رجاوات مه - روشن سال

قبل ۱۰ میلیون نفر شرکت داشته اند. در این رابطه عوت سند پکاهاى کارگرى به اعتصاب عمومى منجر شده است.
۱۸، ۱۹۶۹، ۱۸ میلیون نفر پیوستند.

امپریالیسم در مبارزه علیه جنبش کارگرى از یکسو با سرکوب حقوق و آزاد بهای دموکراتیک و اعمال شیوه های قساصتکارانه ی پیکر پلیسى و با تحصیل قوانین ضد کارگرى قیافه ی واقعى و ماهیت ضد کارگرى خود را آشکار مىسازد، و از سوى دیگر از عوامل سیاسى، رفورمیسم بورژواژى، ایدئولوژى و سیاست اپورتونیستى استفاده مىکند و پیوسته در جستجوی شیوه های نوینى است تا به جنبش کارگرى از درون زبان رساند و آنرا در سیستم نوین سرمایه دارى مستحیل سازد.

تشديد مبارزه ی طبقه ی کارگر بویژه در کشورهای رشد یافته، انحصارهای امپریالیستى را مجبور بحقیقت نشینى ها و تفویض امتیازاتى مینماید. ولی امتیازات مزبور غالباً باتورم پول و یا لافتن قیمت اجناس و مسائل مورد احتیاج اولیه معنای حقیقى خود را از دست میدهد. باین سبب در شرایط کنسوى اعتصابات کارگرى بیش از پیش جنبه ی سیاسى بخود مىگیرد، باخواستهای دموکراتیک همراه است، بیش از پیش توده های وسیع زحمتکش در صدد تغییر اساسى در سیستم اقتصادى اى هستند که برپایه ی بهره کشى انسانها قرار دارد.

در شرایط عمیق شدن بحران عمومى سرمایه دارى و انقلاب علمى و فنى نقش طبقه ی کارگر بهراند. انقلابى ترین نیروى اجتماعى پیوسته در افزایش است. بر شماره ی کارگران پیوسته افزوده میشود، گروهها تازه اى از دهقانان و پیشه وران که بر اثر تمرکز و تراکم سرمایه و تولید بی پایان میشوند بحقوق کارگران صنعتى و زحمتکشان شهری مى پیوندند. خروج شماره ی زیادى از دهقانان از روستاها و پیوستن آنها بسه صوف کارگران همانطور که رفیق برتفرد در بیان حزب کمونیست اتحاد شوروى در سخنرانى خود یاد آورشد، است به پیوجوه از اهمیت نقش دهقانان بشمايه بهترین متحد طبقه ی کارگر نیکاهد. تمرکز تولید کشاورزى در دست مؤسسات بزرگ، بی پائى دهقانان کوچک و متوسط، تضاد های اجتماعى را تشدید میکند. در بسیاری از کشورهای سرمایه دارى در سالهای ۱۹۶۰ اعتصابات بزرگ دهقانى روى داد. در بسیاری از موارد دهقانان مبارز خواست وحدت عمل با کارگران را پذیرفتند.

با انقلاب علمى و فنى سطح دانش عمومى طبقه ی کارگر بالا میرود، بر شماره ی مهندسين و متخصصین افزوده میگردد، عدوى زیادى از روشنفکران در ردیف کارگران به مزد بگیران تبدیل میشوند، تغییرات كمى طبقه ی کارگر به تغییرات کیفى تبدیل شده، با آن سطح آگاهی و بینائى و بردرجه ی تشکل طبقه ی کارگر افزوده میگردد.

تشديد مبارزه ی طبقاتى در شرایط دیکتاتورى سرمایه دارى انحصارى دولتى و تشديد استمنا و سیاست تهاجم انحصارها از یکسو و تاثير اتم التزاید نوآوریهائى انقلابى و پیروزیهائى کشورهای سوسیالیستى و بویژه کشور اتحاد جماهیر شوروى در عرصه های گوناگون اقتصادى، اجتماعى، سیاسى و فرهنگى از سوى دیگر عامل مهمى در بالا بردن وجدان طبقاتى و سطح آگاهی سیاسى و ایدئولوژیک و قدرت تشکل طبقه ی کارگر هستند.

فعالیت روز افزون جوانان در مبارزات اقتصادى، اجتماعى و سیاسى یکى از مظاهر دیگر جاه سرمایه دارىست. جوانان بویژه جوانان زحمتکش که در حکومتهاى سرمایه دارى در برنامه هاى جز قرو جنگ و بیکارى نمى بینند، بانىروى عظیمى بحرکت درآمدند.

نبرد خلق قهرمان و پیکار و نمونه های قهرمانانه ی دیکرى از مبارزات ضد امپریالیستى در آنها شورى برانگیخته است و در نبرد علیه امپریالیسم، برای دموکراسى و سوسیالیسم، برای يك آینده ی آزاد و شکوفان خود، مبارزه میکنند.

درستند اصلى کفرانسان در باره ی نقش جوانان و وظیفه ی کمونیست ها بد رستى چنین گفته

شده است :

" کمونیستها برای اعتلا جنبش جوانان ارزش عالى قائلند و خود فعالانه در آن جنبش شرکت میکنند. کمونیستها در جنبش جوانان اندیشه های سوسیالیسم علمى را نشر میدهند، مخاطرات افکار مختلفه ی انقلابى نمائى را که ممکن است جوانان را تحت تاثير قرار دهد نشان دادند و میکوشند تا جوانان را برای یافتن راه درست در مبارزه ی ضد امپریالیسم و برای دفاع از منافعشان یارى نمایند. تنها اتحاد نزد يك با جنبش کارگرى و پیشاهنگ کمونیستى آن میتواند در برتماهای واقعا انقلابى را برای جوانان بگشاید."

شرکت عظیم زنان در مبارزه ی طبقاتى، در جنبش ضد امپریالیستى و از آن جمله علیه جنگ و پیکار و در نبرد بخاطر صلح یکى از صفات بارز دوران ماست. شماره ی زنان در تولید و در عرصه های دیگر فعالیت اجتماعى و اقتصادى در شمارو با افزایش است. مبارزه ی آنان در راه حقوق اقتصادى و اجتماعى خود تشدید میگردد و به نیروى مهمى در مبارزه ی خلقها در راه صلح، دموکراسى، ترقى و سوسیالیسم تبدیل گردیده اند.

درستند اصلى در بخش تحلیل نقش طبقه ی کارگر و سایر نیروهای دموکراتیک به نتیجه گیرى مهم زمین میرسیم که راهنمای همه ی کمونیستهاست :

" بتدریج که وحدت عمل ضد انحصارى و ضد امپریالیستى بسط مییابد، شرایط مساعدى بمنظور تجمع تمام جریانهای دموکراتیک بشکل اتحاد سیاسى اى آماده میشود که قادر باشد بطور قاطع نقش انحصارها را در حیات اجتماعى کشور محدود سازد، به حکومت سرمایه ی بزرگ پایان بخشد، رژیمى مستقر نماید که تحولات سیاسى و اقتصادى بنیادى را تحقق بخشد و بدان وسیله مساعدترین شرایط را برای تعقیب مبارزه در راه سوسیالیسم فراهم آورد."

جنبش رهائى بخش ملی

در سالهای ۶۰ چهل و چهار کشور دیگر باستقلال نائل آمدند. کشورهای تازه اى در راه رشد غیر سرمایه دارى گام نهادند. نقش جنبش رهائى بخش ملی با زهم افزایش یافته است. تغییرات و تحولات مزبور مواضع امپریالیسم را بمیزان قابل توجهى ضعیف نمود، تناسب قوادر صحنه ی کیش بزبان امپریالیسم و ارتجاع جهانی تغییر دادند.

امپریالیسم میکوشد چرخ تاریخ را بحقیقت برگرداند. با بکار بردن شیوه های نوین رشد و تکامل مترقیانه ی کشورهای در حال رشد و نو استقلال را سد کند.

درستند اصلى در باره ی سیاست عمومى امپریالیسم در مورد جنبشهای رهائى بخش ملی چنین گفته شده است :

" امپریالیسم در مبارزه علیه جنبش های رهائى بخش ملی از سوئى سرسختانه از قیامایى استعمار دافع میکند و از سوئى دیگر میکوشد تا با اسالیب نو استعمارى ترقى اقتصادى و اجتماعى کشورهای رشد یابنده را که حکومت ملی را بدست آوردند مانع گردد. برای این منظور بسه محافل ارتجاعى کمک میرساند، جریان از میان بردن نظامات عقب مانده ی اجتماعى را ترمز میکند، و میکوشد تا تسهیر تکامل این کشورها را در جاده ی سوسیالیسم یاراه غیر سرمایه دارى که در برنامه ی سوسیالیستى رامیگشاید، دچار مشکلات سازد. امپریالیستها این کشورها را در راه های اقتصادى و پهمانهای نظامى و سیاسى که بحاکمیت آنها زبان میرسانند،

تحویل میکنند از طریق صد و سرمایه و بازرگانی ناپرا و شمعبد ه بازی باقیمت ها و مظنه های ارز و وامها و اشکال مختلف باصطلاح "کنک" و اعمال فشار سازمانهای مالی بین المللی این کشور هارا مورد استثمار قرار میدهند.

ایران از جمله کشورهاییست که امریالیسم توانسته است بکمک رژیم موجود چنین سیاستی را در آن اعمال نماید. تحلیل مزبور با سند "تحلیلی از وضع کشور و وظائف مهم ما" مصوب سومین جلسه ی هیئت اجرایی کمیته ی مرکزی کاملاً تطابق دارد. امریالیسم با سازمان دادن کودتای خائنانه ی مرداد سال ۱۳۳۲ (اوت سال ۱۹۵۲) جنبش استقلال طلبانه را در کشور ما با شکست رو برو ساخت ، رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک پرکوشش را تحویل نمود.

تغییر تناسب نیروها در صحنه ی گیتی بزرگان امریالیسم و اوج جنبش رهایی بخش ملتی در کشورهای خاورمیانه، کودتاهای شرقیانه ی اخیر رسد آن، لیبی، عدم رضایت عمومی و مبارزه ی پیگیر حزب ما و سایر گروههای ملی و دموکراتیک در داخل و خارج کشور، هیئت حاکمه ی ضد ملی و ضد دموکراتیک و در رأس آن شاه رابه هراس انداخته ، میکوشد پیوند های سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را با امریالیسم بازهم مستحکمتر سازد. امریالیسم و در رجه ی اول امریالیسم امریکا که از بدنه ای از کشور های خاورمیانه بیرون رانده شده است بنوعی خود سعی دارد برای جلوگیری از یک "خطر" احتمالی پایه های خود را در ایران پیش از پیش مستحکم سازد و از ایران مانند اسرائیل برای هدفهای استراتژیک خود در خاورمیانه استفاده کند.

تعقیب چنین سیاستی از طرف محافل حاکمه ی ایران که با منافع امریالیسم و بویژه امریالیسم امریکا کاملاً سازگار است ، تضاد خلق علیه هیئت حاکمه ی ضد ملی و ضد دموکراتیک، تضاد خلق علیه امریالیسم را بر تپ حاد تر میکند.

در سنده اصلی در باره ی جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای عربی چنین گفته شده است :

"جنبش رهایی بخش عرب نقش ارزنده ای در مبارزه علیه امریالیسم جهانی ایفا میکند، جنبش مزبور بر روی تمام جنبشهای ضد امریالیستی و ضد استعمارنویین در خاورمیانه و افریقا تا غیر ششتری اعمال میکند. مبارزه ی خلقهای عرب علیه امریالیسم و علیه تجاوز اسرائیل جزء لاینفک مبارزه ی عمومی است که میان نیروهای آزادی و سوسیالیسم در سراسر جهان از یکسو و امریالیسم بین المللی از سوی دیگر رگبار است."

حزب مادر کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری و در تبلیغات کثیف و شفاهی خود پیوسته پشتیبانی کامل و راسخ خود را از مبارزه ی بحق خلقهای عرب علیه تجاوزکاران اسرائیلی که بخشهایی از خاک کشورهای عسری را با اعمال زور اشغال کرده اند، ابراز داشته است. ما مطمئنیم که این خلقها با کمک اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و همه ی نیروهای مترقی در نبرد عا د لانه ی خود علیه محافل تجاوز کار صهیونی اسرائیل که بصورت پایگاه مقدم امریالیسم در خاورمیانه درآمده است سرانجام پیروز خواهند شد.

در سنده اصلی توجه خاصی به جنبشهای رهایی بخش ملی در کشورهای امریکای لاتین میذو شده است. اکثریت کشورهای امریکای لاتین که حاکمیت ملی خود را در اول قرن گذشته بدست آوردند اکنون بسطح نسبتاً بالایی از رشد مناسبات سرمایه داری رسیده اند.

در باره ی مرحله ی کنونی و خصوصیات مبارزه در این منطقه از جهان در سنده اصلی چنین گفته شده است :

"مبارزه برای حاکمیت ملی واقعی و استقلال اقتصاد ی با مبارزه ی طبقاتی شدیدی علیه استثمار

سرمایه داری و بیش از همه علیه انحصارات خارجی و محلی و مالکین بزرگ زمین در آمیخته است. با انقلاب کوبا که زنجیرهای ستم امریالیستی را از هم درید و نخستین دولت سوسیالیستی را در قاره ی امریکا بنیاد گذاشته است، مرحله ی جدیدی از جنبش انقلابی در امریکای لاتین آغاز گردید. است. بدنهال انقلاب کوبا جنبش رهایی بخش ملی در این منطقه وسعت و دامنه ی وسیعی بخود گرفته است. در سال جاری بعوض کودتاهای "ساخت امریکا" مشاهده و ناظر تحولات و کودتاهای مترقی میمهی در برخی از کشورهای این منطقه مانند پرو و بلیوی و غیره هستیم. انقلاب کوبا همراه با تغییرات و تحولات اخیر پایه های امریالیسم امریکار که این ناحیه را همیشه بشامبه پشت جبهه ی خود تلقی مینمود متزلزل ساخته است.

جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای نواستقلال و در حال رشد بر حسب سطح رشد و تکامل اقتصادی و سیاسی و تناسب نیروهای سیاسی و اجتماعی در درون این کشورها در درجات و مراحل متفاوتی قرار دارند.

هدف مرحله ی کنونی انقلاب آزاد بخش در کشورهای در حال رشد و نواستقلال عبارت از حل تضاد عمیق و روزافزون میان استقلال سیاسی این کشورها از یکسو و ادامه ی وابستگی اقتصادی آنان به امریالیسم از سوی دیگر است. تضاد مزبور حاد ترین و مهمترین تضاد است که میان کشورهای در حال رشد و امریالیسم وجود دارد. برای حل تضاد مزبور اکثریت کشورهای در حال رشد مانند کشور ما راه رشد سرمایه داری را اختیار کرده اند. کماکان پسه سیستم جهانی سرمایه داری وابسته اند و شیوه های نوین استعماری بر حسب تناسب نیروها در داخل این کشورها باشدت و ضعف متفاوتی اعمال میگردد. گرچه استقرار مناسبات سرمایه داری بجای مناسبات فرتوت و پوسیده ی فئودالی از نظر عینی و تاریخی قدمی به پیش است ولی در این کشورها هنگامی راه رشد سرمایه داری در پیش گرفته میشود که سوسیالیسم در بخش بزرگی از جهان مستقر گردیده و گذار از سرمایه داری سوسیالیسم مضمون عنده ی عصر حاضر را تشکیل میدهند. سرمایه داری در دوران افول و زوال خود را میپیماید و اندیشه ی سوسیالیسم بیش از پیش در میان توده های وسیع مردم جهان راسخ نموده ، رفته رفته مبدل بشعار عمومی ترقی میگردد. در سنده اصلی در باره ی گروهی از کشورهاییکه مانند کشور ما راه رشد سرمایه داری را برگزیده اند چنین گفته شده است :

"کشورهایی که راه رشد سرمایه داری در پیش گرفته اند توفیق نیافته اند حتی یکی از مسائل مطروحه در برابر خود را حل نمایند. ارتجاع داخلی که مواجه بانارضاتی روز افزون مردم است، به تجاوز خود نسبت به آزاد یهای دموکراتیک میافزاید و در برخی موارد بیرحمانه جنبش دموکراتیک و میهن پرستانه ی توده هارا سرکوب میکند. اختلافات ملی، نژادی، مذهبی، عشیره ای یا زبانی را دامن میزند و بدین طریق استقلال ملی را که کشورهای مزبور بدست آوردند بخطر میاندازد."

حکم مزبور انعکاس وضعی است که در کشورهای نظیر کشور ما حکم فرماست. کشور ما مثال زنده ی چنین وضعی است که در آن نفوذ سرمایه گذارهای امریالیستی با سرعت روز به افزایش است. سرمایه های امریالیستی با سرمایه های داخلی از هر سو در آمیخته میگردد و بنام سرمایه ی اصیل ملی و خصوصی عمل میکنند. این قبیل سرمایه داران باصطلاح بخش خصوصی بزبان اقتصاد مالیه ی کشور از اشوع و اقسام امتیازات برخوردارند. بخش دولتی گام بگام در برابر بخش خصوصی عقب نشینی میکند.

برای نشان دادن طرز عمل سرمایه های امریالیستی در ایران بد کرات انعقاد قرارداد ساخت سبگارهای امریکائی (کنت، وینستون و مالهرو) که اخیراً باضاً رسیده و در نوع خود بسیار کویاست،

قناعت میکنیم - طبق قرارداد منتهی به ۱۳۴۸ از ایران بدنبال مبارزه با قاچاق تریاک که به لغو قانون منع کشت خشخاش منتهی گردید موافقت کردند برای مبارزه با سیگارهای قاچاق خارجی خود صاحبان مسائل قاچاق را در کارخانه ی د ولتی د خانیات ایران که از پرسودترین کارخانه های د ولتی ایران و سهم مهمی از بودجه ی کشور را تأمین میکند شرکت دهند و رسماً مشترکاً بزبان اقتصاد و مالیه ی کشور سیگارهای خارجی را مانند اتوموبیل ، یخچال ، راديو ، تلویزیون و غیره خارجی در ایران منتشر نمایند . مجله ی "تهران اکونومیست" در شماره ی ۱۱ مرداد ۱۳۴۸ خود قرارداد منتهی به ۱۳۴۸ را چنین ارزیابی میکند :

"متأسفانه همانطوریکه در د و شماره ی اخیر گفته شد بموجب این قرارداد توتون ، کاغذ سیگار ، فیلتر و انواع اسانس از خارج وارد کشور خواهد شد و کمپنیهای مذکور همه ساله تنها از راه انعقاد این قرارداد مبالغ قابل ملاحظه ای سود خواهند برد . با امضا این قرارداد بعد از آن کارشناسان کمپنیهای مربوطه نه تنها نظارت و دخالت مستقیم و کامل در صنعت د خانیات ایران خواهند داشت ، بلکه بقرار اطلاع برای کارهاییکه انجام خواهند داد دستمزدهای زیادی دریافت خواهند کرد . با امضا این موافقت نامه نه تنها بعد از این قاچاقچیان سیگار بنفع خود از این موقعیت سود جویی خواهند کرد بلکه برای مصرف کنند و نیز د بگرمحدود پیش وجود نخواهد داشت اجرای این قرارداد موجب خواهد شد تمام اقداماتیکه بموجب برنامه های اصلاحی جهت سرمایه گذاری در راه بهبود صنعت د خانیات ایران تاکنون انجام گرفته ، خاصه اقداماتیکه در حال حاضر در دست اجراست ، عملاً متوقف بماند ."

از روی این قرارداد که فقط مشتق از خوراک و گوشه ای از صحنه های تاراج انحصارهای امپریالیستی رانسان میدهد به نوع و ماهیت سرمایه گذاریهای انحصارهای امپریالیستی در ایران شکیان نیست . مناسبات ایران با امپریالیسم پیروز با امپریالیسم امریکا در کلیه ی زمینه ها از همین نوع است . بر اساس چنین مناسباتی است که شاه در مسافرت اخیر خود به امریکا میگوید :

"روابط د کشور ما هیچگاه مانند امروز بر پایه ی اعتماد و احترام متقابل و دوستی و تفاهم کامل استوار نبوده است ."

نیکسون در میهمانی از شاه اظهار میدارد :

"ما امشب افتخار داریم که از رهبر کشوری استقبال کنیم که در ایشان خصائص رهبری که واقعا بندرت در جهان یافت میشود وجود دارد ."

"واقعا" هم در جهان امروز درجهانی که خلقها زنجیر بندگی و اسارت را پاره کرده و میکنند چنین "رهبرانی" را "بندرت" میتوان یافت . مادر د هر چنین رهبرانی که کشور خود را چنین بید ریخ عرصه ی غارت امپریالیست ها کنند ، کمتر زاده است ."

حال برای توضیح حاتم بخشی های د ولت به بخش خصوصی که بنام " نمایندگان مردم " بشارت کشور اشتغال دارند بعنوان نمونه چگونگی ساختمان کارخانه ی ذوب آهن اهواز را یاد آور میشویم . روزنامه کیهان در شماره ۱۷ شهریور ۱۳۴۸ خود در باره ی سرمایه گذاری و استحصال کارخانه ی منور چنین مینویسد :

"در طرح مقد ماتی هزینه ی تأمین کارخانه د رحدود ۵۰۰ میلیون مارك (قریب ۹۵ میلیون تومان) پیش بینی شده است که از طرف بخش خصوصی و با همکاری بانک توسعه صنعتی و معادن مشارکت صاحبان سرمایه و یکی از بانکهای آلمان غربی تأمین میشود . مقامات وزارت اقتصاد اظهار داشته اند د نحوه ی سرمایه گذاری برای احداث کارخانه بترتیب بالا تجدید نظر

خواهد شد و د ولت بحکمت تأمین هزینه های تأمین کوره ی ذوب سنگ آهن کارخانه در طرح منور سرمایه گذاری خواهد کرد . با احتمال قوی سنگ آهن مورد نیاز کارخانه ی ذوب آهن اهواز از معدنی که هم اکنون بوسیله ی شرکت ملی ذوب آهن ایران کشف شده و در حال اکتشاف است تأمین خواهد شد . د ولت سنگ آهن را از معدن بافق و سایر نقاط به محل کارخانه حمل میکند و پس از ذوب آنرا به قیمت تمام شده د ر اختیار بخش خصوصی که کارخانه را اداره خواهد کرد خواهد گذاشت ."

خلاصه اینکه د ولت سرمایه گذاری میکند ، هزینه ی تأمین کوره ی ذوب سنگ آهن کارخانه را تأمین میکند ، سنگ آهن از معدن د ولتی مجاناً د ر اختیار کارخانه گذاشته میشود و پس از ذوب آنرا بقیمت تمام شده د ر اختیار بخش خصوصی میکند ."

بر پایه ی چنین روابطی است که آقای همدان نخست وزیر د کنفرانس اطاعتی بازرگانی در مشهد خطاب به بزرگترین کمپرادورها ی ایرانی چنین میگوید :

"در این چند ساله رشد اجتماعی شما از رشد اجتماعی بخش د ولتی کمتر نبود . شما که مثل مساز سرپازان انقلاب هستید میتوانید با هم و متفقا مشکلات را بر طرف سازیم . من د رجوار امام هشتم علیه السلام از ارواح پاک ائمه اطهار کمک میطلبم و از خداوند مسئلت میکنم که همه ما را در اجرای نیات صادقانه برای خدمت بیشتر به شاهنشاه و مردم ایران موفق بدارد ." (کیهان ۲۵ مرداد ۱۳۴۸)

وضع اجتماعی - اقتصادی یك کشور یا گراف گوشه ای سردمداران رژیم حاکم ، با تعلق ها و چاپلوسی های بلند گویان آن که در د و سال اخیر بحد تبع آوری در مین مارواج یافته است ، قضاوت نمیشود . تنها ارقام و معیارهای مادی و معنوی د بگرد که واقعیت را منعکس میسازند . مجله "تندرست" در تحت عنوان "بخشی پیرامون کنترل تولید نسل د ایران" مقاله ای منتشر کرد و در آن از جمله گفته شده است :

"طبق بررسیهای رسمی معلوم شده است که د کشور ما هر ساله د رحدود ۱۲۰۰۰۰۰۰ نوزاد پابعرصه ی جهان میگزارند و در برابر آن ۵۰۰۰۰۰ نفر میمیرند یعنی هر سال د رحدود ۸۰۰۰۰۰ نفر بطور تصادفی بجمعیت سرزمین ما افزوده میشود و مسلماً همه ساله بر این رقم اضافه میگردد ." (نقل از مجله ی خواننده نیامورخ ۲۹ شهریور ۱۳۴۸)

اگر جمعیت ایران راحتی ۲۷۵ میلیون نفر قبول کنیم ، یك حساب ساده نشان میدهد که سالیاً از هر هزار نفر از اهالی ایران ۱۸ نفر میمیرند . رقم منور حتی نسبت به عد ی زیادی از کشورهای نظیر بیشتر است . طبق ارقام ذکر شده د ر مجله ی "تندرست" باید سالیانه کلاسهای اول د بستانهای ایران قدرت پذیرش اقلاً ۸۰۰۰۰۰ نفر داشته باشند و حال آنکه نصف بیشتر کودکان منور بعلت فقدان د بستان د ر روستاها بعلت عدم گنجایش کلاسهای اول د بستانهای موجود و از همه مهمتر بعلت فقدان وسائل اولیه ی زندگی به د بستان ها راه نمی یابند و تمام عمر از سواد محرومند ."

آیا با وجود این احوال د ر ماهیت ضد خلقی و ضد ملی رژیمی که مناسباتش با امپریالیسم آنچنان که نیکسون و شاه آنرا توصیف میکنند و سرمایه داران بزرگ سرپازان انقلابش تلقی میشوند ، میتوان تردید داشت ؟ البته خیر . راه رشد سرمایه داری د شرایط سلطه ی امپریالیسم و هیئت های حاکمه ارتجاعی ، د شرایط ترور و قتل آزاد بیهای د موکراتیک ، د ر واقع راه نیست ، گمراهی است . راه رشد سرمایه داری راه عمیق شدن با زهم بیشتر شکاف این قبیل کشورها با کشورهای رشد یافته ی صنعتی ،

راه حفظ عقب ماندگی در برین، راه فقر و جهل و بیماری، راه فساد و زوال است.
 در مقاله‌ی مورد بحث مجله‌ی "تندرست" در باره‌ی جمعیت فعال در کشور چنین گفته شده است: "جمعیت فعال آن گروهی از جمعیت و خانواده است که بین سنین ۱۵ تا ۶۰ سالگی بود و از نظر اجتماعی فعال هستند."

برای رشد اقتصادی و بالاخره تأمین رفاه بیشتر خانواده و اجتماع باید نیروی فعال انسانی و یا به عبارت دیگر جمعیت فعال افزایش یابد. نسبت جمعیت فعال در سال ۱۳۳۵ اگر ۵۲٪ بوده است در سال ۱۳۴۵ یعنی مدت ده سال به ۴۷٪ تقلیل یافته است. در زاین با اجرای برنامه‌ی بهداشت و تنظیم خانواده موفق شده اند طی ۲۰ سال رقم ۵۸٪ جمعیت فعال کشور خود را به ۶۹٪ در حال حاضر برسانند."

ارقام منور برای زمانه ایران کنونی که میل دارند ایران را زاین خاورمیانه (!) قلمداد کنند، قاعدتاً باید آموزند باشد.

آقای دکتر ساروخانیان استاد دانشکده‌ی بهداشت تهران در سمینار بهداشتی بیروت آماری در باره‌ی مرگ و میرکودکان در ایران میدهد که شایان توجه است. طبق آمار منوره که برای ایران معیار سال ۱۹۶۶ و برای سایر ممالک سال ۱۹۶۴ در نظر گرفته شده است زاد و ولد در ایران از هر هزار نفر سکنه ۴۰ مرگ و میرکودکان بمیزان ۷٫۷ در هزار است. یعنی کمی کمتر از نصف کودکان در ایران از همان آغاز راه قبرستان را در پیش میگیرند.

طبق همین آمار در ایران برای هر هزار نفر را ۱ تخته خواب در بیمارستان وجود دارد و حال آنکه این رقم برای ترکیه ۸، اسرائیل ۷، عراق ۲، اردن ۱٫۶، عدن ۱٫۶، کویت ۰٫۸، سودان ۰٫۲، مصر ۰٫۲، قبرس ۰٫۲۸، پاکستان ۰٫۲، سومالی ۰٫۱ است. مشاهده میکنیم که ایران از همه کشورهای منطقه با استثنا، پاکستان و سودان، شماره‌ی تخته خوابهای بیمارستانهایش کم‌تر است.

آقای دکتر ساروخانیان در همین سمینار جدول زیر را در باره‌ی تعداد باسوادان که برای ایران سال ۱۹۶۶ و برای سایر ممالک منطقه سال ۱۹۶۴ ملاحظه انتخاب شده است، ارائه میدهد:

کشور	میزان باسوادان	کشور	میزان باسوادان
ایران	۸ ر ۱۲٪	کویت	۳۵ ر ۲۵٪
ترکیه	۶ ر ۳۸٪	سودان	۴ ر ۴٪
عراق	۶ ر ۱۴٪	مصر	۳ ر ۲۱٪
اسرائیل	۲ ر ۸۴٪	قبرس	۴ ر ۷۵٪
اردن	۴ ر ۳۲٪	حبشه	۴ ر ۸۴٪
سوریه	۴ ر ۳۵٪	تونس	۱۵ ر ۱۵٪

با وجود اختلاف سالها که بنفع ایران در نظر گرفته شده است، باسوادان ایران بجز کشور سودان از همه‌ی کشورهای هم‌ریف خود کم‌تر است. به عبارت دیگر در ایران در سال ۱۹۶۶ طبق آمار ناقص دولت ۸۷٪ جمعیت بیسواد بوده اند.

معذک زما در ایران خود را مبتکر و کاشف و قهرمان مبارزه با بیسوادی قلمداد میکنند حتی هر ساله ۵۰۰۰ دلار جایزه برای کشوریکه در این پیکار با بیسواد یج‌بتر باشد تعیین کرده اند. ماه گذشته جایزه‌ی منور بادست مبارک اشرف خیا هر شاه به دولت کاموج داد شده است.

آیا چنین کشوری که اکثریت مطلق ساکنین آن از برکت ۵۰ سال سلطنت مستبده‌ی خاندان پهلوی که از جانب امپریالیستهای انگلیس و آمریکا بر کشور ما تحمیل شده است و اکنون از لحاظ بهداشت و فرهنگ در نازلترین سطح نسبت بکشورهای نظیر قرار دارد، به تعیین جایزه‌ی ۵۰۰۰ دلار، جز حيله و فریب افکار عمومی، نام دیگری میتواند داد؟

آیا چنین کشوری حق دارد ۱۲۵۰۰۰ لیره‌ی انگلیسی کمک به قسمت زبان فارسی اکسفورد (واد هام کالج) برای تأسیس کتابخانه و ایجاد قسمت فارسی، هدیه نماید؟

آیا چنین کشوری حق دارد سالانه صد هاملیون دلار خرج خرید کشتیهای جنگی کهنه رستم و زال و سام از انگلستان بیاورد؟ هواپیمای تهاجمی فانتوم آخرین سیستم آمریکانماید؟ پاسخ همه‌ی این آیها و دها و صد آیهای دیگر از این قبیل منفی است.

آرزوی تهاجمی سیاست ضد ملی و ضد مکرانیک بتدریج آشکار میشود. رژیم با مشکلات عدیده و تناقضات غیرقابل حلی رو برو گردیده است.

در اقتصاد: تورم پول، افزایش قیمتها، پائین آمدن نرخ ریال نسبت به ارزهای خارجی، افزایش وامهای خارجی و داخلی، افزایش بدوین تناسب واردات، عدم امکان اجرای چهارمین برنامه پنجساله و بالاخره فرار سرمایه‌ها بخارج از مظهر عدیه‌ی آنست.

در سیاست خارجی: قطع مناسبات سیاسی و اقتصادی با عده‌ای از کشورهای منطقه‌ی عربی خاورمیانه، وخامت اوضاع در سرحدات ایران و عراق و در شرط العرب و خلیج فارس، وابستگی بیشتر رژیم به امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا، همکاری و همدردی آن با اسرائیل زما در ایران را بیش از پیش منفر و تر و منفرد تر ساخته است.

در سیاست داخلی: تشدید میل تاریخ‌سین رژیم، تغییرات در فرماندهان و کاد ارتش، ترمیم‌های بی‌دری کابینه و تغییرات وسیع در سازمانهای دولتی، تشدید ترور و فشار بویژه در نواحی ملی مانند کردستان، خوزستان و آذربایجان همه و همه بمنظور محکم کردن پیچ و مهره‌های رژیم و جلوگیری از یک انفجار احتمالی و غیرمنتظره است.

علیرغم ثبات کاذب ادعای زما در ایران کنونی، ناپایداری و ناتوانی رژیم در حل مشکلات عدیده‌ایکه با آنهاره روست هر روز بیشتر ظاهر میگردد. معذک نباید در انتظار سقوط و زوال خود بخود رژیم نشست. هر رژیمی هر قدر هم قاسد باشد، بخودی خود صحنه راترک نمیکند. تنها از طریق مبارزه، از طریق تحکیم وحدت و همبستگی در صفوف حزب و استفاده از همه‌ی نیروها و امکاناتی که در اختیار دارد تجهیز و تشکل و اتحاد همه‌ی نیروهای ملی و دموکراتیک و میهن پرست و پیروی از خط مشی‌ایکه در رستد اصلی و سایر اسناد مصوب کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری و سند حزبی "تحلیلی از وضع کنونی کشور و وظایف مردم ما" سقوط رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی امکان پذیر است. در شرایط کنونی بین المللی طبق تحلیل کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری امکان مبارزه علیه امپریالیسم علیرغم افزایش جنبه‌ی تهاجمی آن بمراتب بیشتر شده است و باید تمام نیروها را برای تبدیل امکانات منور بواقعیست تجهیز نمود. بر اساس چنین استدلالی است که در رستد اصلی گفته شده است:

"اه حل وظایف مربوط بر رشد ملی و ترقی اجتماعی و مقابله‌ی موثر در برابر نیرنگهای نواستعمار بوسیله‌ی مردم، افزایش نقش پرولتاریا و دهقانان، اتحاد جوانان زحمتکش، دانش‌جویان و روشنفکران، قشرهای متوسط شهرها، محافظان دموکراتیک ارتش و تمام نیروهای ترقی‌خواه و میهن پرست است. احزاب کمونیستی و کارگری در راه ایجاد چنین اتحادی، مرکب از کلیه‌ی نیروهای ترقیخواه و میهن پرست فعالیت میکنند."
 در کشورهایمانند کشور ما که در مرحله‌ی انقلاب ملی و دموکراتیک قرار دارند و معضله‌ی رژیمهای

حاکم راه رشد سرمایه داری را انتخاب کرده اند، احزاب کمونیستی و کارگری همراه با سایر نیروهای ملی مترقی و دموکراتیک برای استقرار یک حکومت ملی، مستقل، و دموکراتیک و تعقیب راه رشد غیرسرمایه داری مبارزه میکنند.

در برخی از کشورهای در حال رشد و نواستقلال که نیروهای انقلابی و دموکراتیک بحکومت رسیده اند هم اکنون راه رشد غیرسرمایه داری را اختیار نموده اند. راهی که محقق ماندگی در برهنه و گذشته استعمار در این کشورها پایان میدهد و شرایط لازم را برای انتقال بجدایه ای تکامل سوسیالیستی فراهم میسازد.

لنهن مسئله ای امکان راه رشد غیرسرمایه داری را در سال ۱۹۲۰ در گزارش خود که از جانب کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی در کنفرانس بین المللی سوم ایراد نمود مطرح میسازد و چنین میگوید:

" آیا میتوانیم نظریه ای مبنی بر اینکه راه رشد سرمایه داری برای آند سته از کشورهای عقب سب مانده ای که اکنون آزاد شده و پس از جنگ در رتزد آنها جنبشهای مترقیانه ای دیده میشود، حتی است قبول کنیم؟ "

لنهن باین سؤال چنین پاسخ میدهد:

" ما باین سؤال پاسخ منفی میدهم: اگر پروولتاریای پیروزمند انقلابی در بین آنها منظمات تبلیغ نماید و دولت شوراها از وسائلی که در اختیار دارد بآنها کمک کند در این صورت درست نخواهد بود اگر گفته شود که راه رشد سرمایه داری برای خلفهای عقب مانده امری ناگزیر است. "

زندگی نظریه ای لنهن را در جمهوریهای آسیای شوروی و همچنین در جمهوری مبولستان در موقع خود به ثبوت رسانید. جلسات مشاوره ای احزاب کمونیستی و کارگری حکم مبرور را در شرایط جدید بعد از جنگ در موم جهانی، در شرایط پیدایش و رشد و تکامل و نیروی روزافزون ارد و گاه سوسیالیستی و رونق و اوج جنبشهای رهائی بخش ملی و بسط جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری بسط و تعمیق آن تعقیب موفقیت آمیز این راه تنها از طریق تکیه ای واقعی بر نیروهای وسیع ملی و دموکراتیک در داخل و با کمک و استفاده ای همه جانبه از مساعدت و همکاری پیگیر کشورهای سوسیالیستی و سایر نیروهای مترقی در خارج امکان پذیر است.

لنهن لازم بتصریح است که حرکت بسوی سوسیالیسم در مرحله ای انجام تحولاتی که جنبه ای دموکراتیک عمومی و ضد امپریالیستی و ضد فئودالی دارند و در همین حال با الفا مالکیت بزرگ سرمایه داری و موز ژوازی خارجی و کمپرادور ملی همراهند، میتواند هم با اتکا بر توده های پروولتر و هم با اتکا بر توده های زحمتکش نیمه پروولتر و غیر پروولتر انجام داد، ولو اینکه رهبری مستقیم طبقه ای کارگر هنوز تحقق نیافته باشد. ضامن حرکت کشور بسوی سوسیالیسم و وثیقه ای در قبح موقع گرایشهای ناسالم و خطرناک عبارت از انجام اقدامات اقتصادی هماهنگ با منافع حیاتی توده ای زحمتکش و واگذاری حقوق آزاد بپسهای دموکراتیک به طبقه ای کارگر در حال رشد و پختن زحمتکشان برای تشکیل سازمانهای سندیکائی و سیاسی، فراهم ساختن امکانات لازم برای ایفای نقش سیاسی و مستقل این سازمانها در کشور و منع پیگیری کمونیستهاست.

کمونیستها جوانب منفی فعالیت رهبری کشورهای را که راه رشد غیرسرمایه داری اتخاذ کرده اند مورد انتقاد رقیبانه و سازنده قرار میدهند. ولی از تمام اقدامات مترقی آنان و از مبارزه ای آنها علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی پشتیبانی میکنند.

روشن است که راه رشد غیرسرمایه داری یا کوتاه کردن این مرحله در نقطه ای مقابل سوسیالیسم و راه سوسیالیستی قرار ندارد، بعکس نطفه ای راه سوسیالیستی در شرایط اقتصاد در حال رشد است.

رژیم دموکراسی ملی بعنوان مظهر جنبه ای مؤتلفه ای ضد امپریالیستی نیروهای مترقی بهترین شکل سیاسی اولیه ای رشد راه غیرسرمایه داری است.

در مورد راه رشد غیرسرمایه داری از دو انحراف نباید احتراز نمود: انحراف اول مربوط بسبب

آنهایی است که معتقدند که بدو تا مین هژمونی پروولتاریا انجام اصلاحات اجتماعی بنیادی دموکراتیک

عمومی میسر نیست و باین جهت رشد غیرسرمایه داری در کشورهای که فاقد پروولتاریا و حزب کمونیست هستند

و یا پروولتاریا و حزب کمونیست آنها ضعیفند و هنوز به نیروی عده تبدیل نشده اند غیر ممکن میدانند.

هواداران این نظر نقش سیستم جهان سوسیالیستی را نادیده میگیرند. با قبول چنین نظری کشورهای

عقب مانده اجباراً باید راه رشد سرمایه داری را طی نمایند. انحراف دوم مهالغ در راه کامیونهای راه

رشد غیرسرمایه داری است. این راه رشد را با سوسیالیسم یکی میدانند. در این انحراف بتدریج طبقه ای

رژیمهایی که راه رشد غیرسرمایه داری را تعقیب میکنند توجه نمیشود. پیشروی کشور بسوی سوسیالیسم

بمعنای سوسیالیسم نیست. پیروزی سوسیالیسم در تمام کشورها و از آن جمله در کشورهای که با طرده از راه

سرمایه داری پیشروی بسوی سوسیالیسم را آغاز کرده و میکنند فقط بر بنیاد سوسیالیسم علمی و تحت رهبری

طبقه ای کارگر و اتحاد محکم با دهقانان زحمتکش میسر است.

برنامه ای مشترک وحدت عمل

تحلیل ما از امپریالیسم و از نیروهای عده ای پیروسی انقلابی جهانی نشان میدهد که سمت

عده ای تکامل بشریت را سیستم سوسیالیستی و نیروهای دیموکراتیک معین میکنند. کشورهای

سوسیالیستی، کمونیستها و سراسر کمیته در سیر مترقیانه ای تاریخ بشری نقش بسیار برجسته ای را ادا

مینمایند و امکانات تازه ای مبارزه ای انقلابی علیه امپریالیسم پدید آورده است. پیروزی بر خصم تیرخورد

که از هیچگونه عمل ضد انسانی باقی نماند ارد تنها با وحدت و همبستگی کمونیستها و با اتحاد همه ای نیروهای

ضد امپریالیسم امکان پذیر است.

استفاده از امکانات جدید در مبارزه علیه امپریالیسم و تعرض همه جانبه علیه آن مستلزم یک

سلسله تدابیر اقدامات مشخصی است که همه ای نیروهای انقلابی را بر پایه ای برنامه ای مشترک تجهیز

نماید و آنها را بسوی هدف مشترکی هدایت کند.

بدین منظور احزاب کمونیستی و کارگری شرکت کنند در کنفرانس با اتفاق آراء با آگاهی کامل به

مسئولیت تاریخی خویش از همه ای کمونیستها، از همه ای مخالفان امپریالیسم و از همه ای کسانی که آمادگی

مبارزه در راه صلح، دموکراسی و ترقی هستند برای وحدت عمل اجرایی برنامه ای زیرین دعوت نمودند:

۱) کنفرانس پشتیبانی همه جانبه از خلق قهرمان ویتنام را بشماره نخستین هدف وحدت عمل پیشنهاد مینماید. کنفرانس ضمن پیام ویژه ای بنام میلیونها کمونیست از همه ای انسانهای شرافتمند که به صلح، عدالت، آزادی و استقلال ملتها وفادارند، دعوت نمود که بانگ اعتراض خود را علیه جنس جنگ جفا پیکارانه ای امپریالیسم امریکان رویتناح رساتر سازند، در جنبش همبستگی بین المللی با خلق قهرمان ویتنام فعالتر شرکت کنند، حل مسأله امیز قوری مسئله ای ویتنام را بر اساس تأمین حقوق مسلم ملت ویتنام خواستار گردند.

۲) مبارزه در راه صلح بشماره حلقه ای اساسی وحدت عمل نیروهای ضد امپریالیستی پیشنهاد شده است. بعلاوه کنفرانس پیام ویژه ای در این باره صادر نموده است.

۳) دفاع از صلح با مبارزه در راه تحمیل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظامهای

مختلف اجتماعی برامریالیسم پیوند ناگسستنی دارند.
در این بند برای احتراز از هرگونه ابهام بویژه تأکید شده است که :

" سیاست همزیستی مسالمت آمیز باحق خلقهای متحد به برای استفاده از راه مبارزه ای که برای رهایی خود ضرور میشوند (اعم از مسلح و غیرمسلح) تبیین ندارد و بهیچوجه بمعنای پشتیبانی از رژیم های ارتجاعی نیست . این امر مسلم است که هر خلقی حق دارد درقبال تعدی متجاوزان امپریالیستی بدفاع مسلحانه بپردازد و در این کارعادلانه از پشتیبانیی خلقهای دیگر برخوردار گردد . این امر جز " لاپنگه مبارزه ی صوسی ضد امپریالیستی خلقها "

(۴) جلوگیری از اشاعه ی سلاح هسته ای و عملی ساختن قرارداد عدم پخش آن ، الفاسا پیمانهای نظامی و شناختن مرزهای اروپا .

(۵) همبستگی دائمی و فعال باخلقها و کشورهایی که آماج داعی دشمن تجاروکارانسه ی امپریالیسم هستند ، یعنی همبستگی باجمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری دموکراتیک توده ای کره و تمام خلق کره ، احیا حق قانونی جمهوری توده ای چین در سازمان ملل متحد و بازگرداندن جزیره تایوان باین کشور .

(۶) همبستگی با مبارزه ی خلقهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ، پاک کردن سیاره ی ما از ننگ استعمار ، احیا آخرین کانون های استعمار و جلوگیری از احیا اشکال استتار شده ی آن .

(۷) مبارزه علیه فاشیسم و سرکوب تعرضات فاشیستی ، علیه نفو فاشیسم در یونان و پرتغال ، علیه افراطیون اسپانیا ، علیه نئونازیسم در آلمان غربی .

(۸) مبارزه باایدئولوژی و پراتیک ضد انسانی نژاد پرستی .

(۹) همکاری تمام نیروهای ضد امپریالیست برای نیل به آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، تظاهرات و سازمانها و حفظ این آزادیها و نیز بخاطر برابری حقوق همه ی اتباع یک کشور و بخاطر دموکراتیزه کردن تمام جوانب زندگی اجتماعی بویژه در این سند تأکید شده است که برای نجات میهن پرستان و آزاد یخواهان که خطر مرگ تهدیدشان میکند ، علیه بیدادگری دادگاهها نسبت به کمونیستها و سایر میهن پرستان ، باید هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس بین المللی مبارزه ی مستمر انجام گیرد . باید برای آزادی میهن پرستان و آزاد یخواهانی که در زندانها رنج میکشند مبارزه شود و از حق پناهندگی سیاسی دفاع بعمل آید . مخالفت باتمام اشکال ستیزی بر ملل و اقلیت های ملی ، هر ملت و یاکروه ملی باید فرهنگ و زبان خاص خود را تکامل بخشد .

برنامه ی بالاکاملا با برنامه ی عمل حزب ما ، با آرزوها و امال اکثریت مردم زحمتکش خلقهای میهن ما ، با آرا و عقاید همه ی نیروهای دیگری که بنحوی از آنها در میهن ما با امپریالیسم و استبداد برای صلح و استقلال ، دموکراسی و ترقی مبارزه مینمایند ، مطابقت دارد . حزب ما اجرای مواد مزبور را از وظایف مهم میهنی و بین المللی خود تلقی کرده ، در راه تحقق آنها از هیچ کوششی فروگذار نخواهد نمود . حزب ما همه ی نیروهای ملی و میهن پرست کشور را برای وحدت عمل و همکاری در راه اهداف مزبور دعوت میکند . حزب ما با پیشنهاد دعوت تمام نیروهای ترقیخواه و میهن پرست و صلح دوست در چارچوب یک کشور ، در مقیاس یک منطقه و یا سراسر جهان موافق است . آمادگی خود را برای شرکت در تهیه ی مقدمات چنین جلساتی اعلام میدارد .

تقویت و همبستگی بیکارجویانه ی ملل کشورهای سوسیالیستی ، تمام واحد های جنبش کارگری جهان و جنبش های رهایی بخش ملی در مبارزه علیه امپریالیسم شرط لازم اجرای چنین برنامه ایست که در برابر مافزار گرفته است .

وحدت احزاب کمونیستی و کارگری

طبقات استثمارگر همواره میکوشند از وحدت طبقه ی کارگر در مقیاس ملی و بین المللی مانعیت بعمل آورند . داتما بافتراق و انشعاب در صفوف کارگر و احزاب آنها درد رهن کشور و در مجموعه ی جنبش کمونیستی و کارگری دامن میزنند . از اینرو شمار " پروتاریای جهان متحد شود " که پایه گذاران سوسیالیسم علی اعلام داشته اند ، شعار استراتژیک جهانی طبقه ی کارگر و از همان آغاز داری مضمون عمیق بوده است . شعار مزبور همین اندیشه ی وحدت بین المللی طبقه ی کارگر و طبقه ی قدرت و شکست ناپذیری آنست .

احزاب کمونیستی و کارگری در شرایط بسیار متنوع و در مراحل تاریخی واجتماعی گوناگونی مبارزه میکنند . پروسه ی رشد و تکامل درونی احزاب ، محیط فعالیت و وظایفی که در برابر آنها قرار دارد نیز متفاوتست . عوامل مزبور باسانی میتواند موجب پیدایش برخی اختلافات درازناییها و در برخورد به مسائل معین و مشخصی گردد . معذک همانطور که در مستاد اصلی گفته شده است :

" تنوع شرایط فعالیت احزاب کمونیستی ، برخورد متفاوت آنها به وظایف عملی و حتی اختلاف نظر در باره ی این یا آن مسئله نباید مانعی در برابر عمل هماهنگ آنها در صحنه ی بین المللی ، بویژه در مسائل اساسی مبارزه ی ضد امپریالیستی باشد . "

وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری ، پایه ی تئوریک و انقلاب احزاب کمونیستی و کارگری شرط حتمی تحقق وحدت و اجرای هدقهای است که در برابر هر یک از احزاب و مجموعه ی جنبش کمونیستی و کارگری قرار دارد . هرگونه لغزش از اصول و مبانی مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری کار را باسازش و تسلیم و یا به انفراد از توده های زحمتکش میکشاند .

اپورتونیسم راست لغزشی بمواضع سیاسی وایدئولوژیک سوسیال - دموکراسی و هدفش تلفیق منافع طبقه ی کارگر با منافع بورژوازی و در نتیجه تضعیف مصنوعی تضاد طبقاتی است . اپورتونیسم چپ لغزشی بمواضع بلانکیسم است که باجمله بردازنهای ماورا انقلابی همراه است . جنبش کارگری را با پیوستنی و منفعل بودن و یا به ماجراجویی و شکست در مبارزه ی نامتساوی بادشمن نیرومند و خطرناک میکشاند . در مسالهای " کروز مائوتسه " در چین کورسوشیوه هائی را در سیاست داخلی و خارجی و در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری تعقیب کرده است که در آن ماجراجویی خرد ، بورژوازی و شوینیسم عظمت طلبانه باجملات چپ روانعای پوشیده شده است . کورس مزبور به بهم زدن وحدت و همبستگی جامعه سوسیالیستی و انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تجزیه ی نیروهای اساسی پروسه انقلاب جهانی منوجه است . با وجود اختلاف و تمایز آشکار ما بین اپورتونیسم راست و " چپ " و کورس انشعابگر گروه مائوتسه درون مخرج مشترک همه ی آنها ناسیونالیسم و نتیجه ی نهائی عبارت از تضعیف مبارزه جوشی طبقه ی کارگر و تزلزل وحدت احزاب کمونیستی و کارگریست . لنین میگوید : " در خوشاوندی فکری و سیاسی و رابطه و حتی یکسانی اپورتونیسم و سوسیال ناسیونالیسم نمیتوان هیچ تردیدی داشت " (جلد ۲۶ ، صفحه ی ۱۵۱) .

انترناسیونالیسم پرولتاری سلاح نیرومند کمونیستهاد راه وحدت است . امپریالیسم به ارزش و توانائی سلاح مزبور قوف کامل دارد . بهیمن سبب در تمام فعالیتها و تبلیغات خود سعی میکند تا با تکیه بر ناسیونالیسم تجزیه و تفرقه در صفوف احزاب جداگانه و در مجموع جنبش جهانی کمونیستی و کارگری ایجاد نماید .

رفیق برتشف در سخنرانی مهم خود در کنفرانس در این باره از لنین نقل میکند : انترناسیونالیست

بودن یعنی "انجام حد اکثر تمام آنچه در کشور برای رشد و تکامل و حمایت و بیداری انقلابی در تمام کشورها ممکن است"

چگونگی برخورد به تئوری و پراتیک مبارزه ی طبقاتی ملاک و محتوی انترناسیونالیستی هر حزب است . اعلام انترناسیونالیسم پرولتاری بدین توجه به پیوند آن با مبارزات طبقاتی و با احیاناً قرار گرفتن در مقابل مبارزه ی طبقاتی دوری از انترناسیونالیسم و مخالفت با آنست . مسئولیت ملی و انترناسیونالیستی احزاب کمونیستی و کارگری از هم جدا ناپذیرند . در سند اصلی کنفرانس درباره ی ارتباط این دو وظیفه چنین گفته شده است :

"مسئولیت ملی و بین المللی هر حزب کمونیستی و کارگری از هم جدا ناپذیر است . مارکسیست لنینیست ها هم مبین پرست و هم انترناسیونالیست اند . آنها هم تنگ نظری ملی وهم نفی و کم بهاد آن در منافع ملی وهم تعادلیسم طوره جوشی (هژمونیم) را رد میکنند . احزاب کمونیستی بعنوان احزاب طبقه ی کارگر و همه ی زحمتکشان در عین حال بر چند ارمنافع واقعی ملی هستند . برعکس این طبقات ارتجاعی اند که خائن باین منافع اند . بزرگترین خدمت که احزاب کمونیستی در کشورهای سرمایه داری به امرسوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری میکنند ، بقدرت رساندن طبقه ی کارگر و متحدین آنست ."

در سالهای اخیر که آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم محتوی عمده ی سیاست داخلی و خارجی سی دهه ی زهدی از دل و لثه های سرمایه داری تبدیل شده است ، از هر سو از احزاب کمونیستی و کارگری در کشورهای سرمایه داری میطلبند که برای اثبات استقلال خود موضع مخالف با احزاب کمونیست اتحاد شوروی را اختیار نمایند . هر چیزی که در برابر اصطلاح "سکو" قرار گیرد ، حزبی مستقل ، و هر چیزی که اعتقاد و احترام به اتحاد شوروی و حزب کمونیست وی داشته باشد ، غیر مستقل معرفی میگردد .

بدیهی است که در شرایط کنونی در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری هیچ حزب رهبری کنند و پارهبری شوند و وجود ندارد . معذک آنتی کمونیسم بهتر رنگ و با هر پوششی تظاهر کند با انترناسیونالیسم بیگانه است . زندگی بر اساس نمونه های فراوان بطور مفتح نشان داده است که هر کس از اتحاد جماهیر شوروی در روشد و با احیاناً در موضع مخالف آن قرار گیرد ، بدین ترتیب در مقابل مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم قرار خواهد گرفت .

موجودیت اتحاد شوروی در آرای یک اهمیت جهانی - تاریخی است . بهبود نیست که اتحاد جماهیر شوروی و حزب وی هدف عمده و مرکز تمام تبلیغات امپریالیستی و دشمنان سوسیالیسم است . حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور اتحاد جماهیر شوروی ستاد نیرومند انقلابی و مورد احترام همگنی زحمتکشان روی زمین است . حزب ما عقیده دارد که در تاریخ هیچ حزبی مانند حزب کمونیست اتحاد شوروی و هیچ دولتی مانند دولت اتحاد جماهیر شوروی چنین نقش عظیم و مترقیانه در زندگی بشریت نداشته است . کمونیسم با محتوی آنتی سوسیالیسم هیچگاه وجود نداشته است و نمیتواند وجود داشته باشد . هر سه ی استحکام و وحدت عمل و رشد وحدت ایدئولوژیک و سیاسی جنبش کمونیستی و کارگری جهانی با احزاب کمونیست اتحاد شوروی پیوند ناگسستنی دارد .

در کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری نمایندگان ۷۵ حزب موقعیت و نقش برجسته ی حزب کمونیست اتحاد شوروی را ستودند ، اعتقاد و اعتماد خود را به ارثان اکبر و شاکرد آن وفادار لنین بزرگ اعلام داشتند ، بقمالات نمونه و الهام بخش و سازنده ی هیت نمایندگی کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بسیار ارج و قیمت دادند . علیرغم همه ی تحریکات نفوذ و اظهار حزب کمونیست اتحاد شوروی از هر وقت دیگر بیشتر است .

کمونیستها و همه ی بشریت مترقی خود را برای برگزاری جشن صد مین سالروز تولد لنین آماده میکنند . احزاب کمونیستی و کارگری این روز تاریخی را در شرایط تشدید فعالیت انقلابی خود برگزار میکنند . کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری بدین مناسبت اعلامیه ی ویژه ای تصویب نمود . در اعلامیه منور از جمله گفته شده است :

"لنین مبارز تسلیم ناپذیر علیه امپریالیسم و ارتجاع بود . است که پیوسته بخاطر وحدت عمل گرد آن های زحمتکشان در نبرد باد دشمن مشترک و طبقاتی فعالیت کرده است . او انترناسیونالیست پیگیر و مجاهد راه تساوی حقوق و صلح و دوستی میان ملل است . هرگونه تظاهر نژادی و شوونیستی را با خشم محکوم میکند . او دست ملل ستمکش و کسی است که راه مبارزه ی پیروز - مندانه علیه استعمار و برای استقلال و آزادی خلقها و حق آنها در تعیین سرنوشت خویش را کشف کرده است ."

تمام نیروی فعالیت تئوریک و پراتیک لنین با مبارزه ی پیگیری برای وحدت و همبستگی طبقه ی کارگر جهانی پیوند ناگسستنی داشته است . بهترین طریقه ی برگزاری جشن صد مین سالروز تولد لنین ، مطالعه ی ارثیه ی تئوریک لنین و تجارب عملی مبارزه اش و بکار بردن آنها در عمل است .

تعالیم لنین و پراتیک انقلابی وی بمانند آموزه که وحدت ایدئولوژیک و سیاسی طبقه ی کارگر و احزاب کمونیستی و کارگری و وحدت عمل گرد آنها ضد امپریالیسم بخود ی خود عاید نمیکردند . باید بطور پیگیر راه تحقق آن مبارزه کرد . بدین مبارزه برای وحدت ، جنبش کمونیستی نمیتواند وظیفه ی شما ره یک در بران مایعنی ایجاد یک جنبه ی ضد امپریالیستی جهانی را عملی سازد .

هفتاد و پنج حزب کمونیستی و کارگری با شرکت خود در کنفرانس مسکو و تصویب سند اصلی و اعلامیه هائی درباره ی برگزاری جشن صد مین سالگرد تولد لنین بزرگ ، درباره ی حمایت از نبرد عادلانه ی خلق قهرمان ویتنام و درباره ی دفاع از صلح ، علاقه و اعتقاد خود را بضرورت وحدت عمل جنبش کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی ابراز داشته اند . این امر بخود ی خود موقعیتی بزرگ و گامی مهم در نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع جهانی است .

مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع جهانی مبارزه ایست طولانی ، سرسخت و دشوار . بسد و ن تردید احزاب کمونیستی و کارگری از جمله حزب ما ، مبارزات طبقاتی شدیدی در پیش دارند . وظیفه دارند هجوم بر ضد مواضع امپریالیسم و ارتجاع داخلی را در همه ی زمینه ها و در همه ی صحنه های نبرد تشدید نمایند . بدین ترتیب پیروزی ازان جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همه ی نیروهای انقلابی و مترقی است .

پیروز باد وحدت ایدئولوژیک و سیاسی احزاب کمونیستی و کارگری و وحدت عمل همه ی نیروهای که علیهم السلام امپریالیسم و برای صلح ، استقلال ملی ، ترقی اجتماعی ، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند .

فراهم باشد . شرایط عینی یا "وضع انقلابی" هنگامی است که نه تنها "زیرستان نمیخواهند" بلکه "زیرستان نیز نمیتوانند" (۱) . بعلاوه فعالیت توده ها اوج گرفته و آنها برای عمل انقلابی آماده اند . زیرا انقلاب بنگته ی لنین یک عمل بنفسه ، یک "خودکاری" (самодетельность) توده ها است و سیاست انقلابی بدون حمایت و شرکت توده ها چیزی جز ماجراجویی و لفاظی انقلابی نیست . لنین ماجراجویی انقلابی و جمله پردازی انقلابی را بارها در آثار خود بشدت محکوم کرده است و برخی از اشکال آنرا که نه از روی گمراهی معصومانه ، بلکه از روی حسابگری انجام میگردد "شیادی" و "تبه کاری" خوانده است (۲) . اما شرط ذهنی انقلاب عبارتست از وجود حزب متشکل انقلابی توده های زحمتکش که بتواند این توده ها را بجانب پیشروی بسوی دژ امپریالیسم و ارتجاع ببرد . بر همین پایه در سند حزبی ما چنین آمده است :

"انقلاب که عبارت از قیام توده های مردم بمنظور تغییر بنیادی نظام اجتماعی موجود است از قهرمانی این یا آن فرد معین ، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمیشود . انقلاب یک کشور در مرحله ی اول زائیده ی شرایط عینی حیات اجتماعی است . ولی باینکه ایجاد شرایط عینی تحول جامعه از اختیار عامل ذهنی جنبش خارج است ، معد لک اقدامات مثبت عامل مزبور و سازمان رهبری کنند می جنبش میتواند نقش موثری در تسریع و شمر ساختن شرایط عینی ایفا نماید ."

یکی از شعارهای مهمی که حزب ما برای جلب توده های وسیع مردم مبارزه ، افشا ، چهره ی ارتجاعی رژیم و هموار ساختن زمینه ی اوج نهضت مطرح میکند و آنرا شعار مرکزی در میان مجموع شعارهای مردم خویش میداند مبارزه در راه د مکراسی است .

رژیم ایران رژیم سلطنت مستبد است که در آن سالوسی فراوانی در باره ی د مکراسی و حکومت پارلمانی انجام میگردد . در خود مفهوم د مکراسی نیز شاه و سخنگویان رژیم بانجا مختلف مغلطه میکنند و گاه از مفهوم د روغین و بلاحتوی د مکراسی ارشاد می دهند . نیز د میزند . در ایران از حقوق و آزادیهای د مکراتیک صریح در قانون اساسی و منشور حقوق بشر (که کشور ما از آنها کنتدگان آنست) اثری نیست . خود سری و زورگویی و بی قانونی حکمرواست . چنین رژیم میلیتاریستی و پلیسی اختناق آمیز و خون آلود برای مردمی که پیش از شصت سال پیش یانی یکی از اولین و مهمترین نهضت های انقلابی آسیا هستند لگه ننگی است که باید آنرا با مبارزه ی قاطع زدود .

لنین به کسانی که اهمیت این مبارزه را درک نمیکند و چه روانه آنرا عامل انحراف نظر پرلتارها از هدف اصلی میدانستند چنین پاسخ میدهد :

"اشتیاهی اساسی است اگر فکر کنیم مبارزه در راه د مکراسی ، ممکن است نظر پرلتارها را از انقلاب سوسیالیستی منحرف سازد و یا آنرا در برده و تحت الشعاع قرار دهد . بر عکس . همانطور که سوسیالیسم پیروزند بدون اجرا د مکراسی کامل ممکن نیست ، همانطور هم ، پرلتارها نخواهد توانست بدون اجرا مبارزه ی همه جانبه و پیگیر



بندیره ی سده ی میلاد لنین

لنین و ضرورت مبارزه در راه هدف های مبرم

و ای . لنین پیشوای داهی انقلاب مینهد :

"باید خلق را از شعارهای پرلین ولی بی معنای ماجراجویانه برحذر داشت ولی در عین حال تحولاتی را که واقعات لحظه ی معین قابل اجرا است و واقعا برای تحکیم امر انقلاب ضرور است مطرح ساخت" (۱)

حزب ما با تنظیم و انتشار سند خود د اثر به تحلیل وضع کنونی کشور و وظایف مبرم سیاسی حزب (مجله ی "دنیا" شماره دوم سال دهم) د رواقع همین توصیه ی لنین را عمل کرده است .

مسئله ی طرح شعارهای مبرم تاکتیکی ، شعارهایی که باید در سمت هدف استراتژیک و بمنظور این بان باشند و یا با اصطلاح لنین "برای تحکیم امر انقلاب ضرور" باشند شاید بمنظر مسئله ای بد بهیسی است ولی عناصر چپ رو ، تحت عنوان آنکه گویا حزب با این عمل از هدف اصلی خود (انقلاب اجتماعی) دست کشیده است ، و میخواهد پند ارهای مختلف رفورمیستی و د مکراسی پرژواکی را در اذهان زنده کند ، آنرا خطئه میکنند . برخی از این چپ روها عملا تنها یک شعار : همه چیز در خدمت مبارزه ی مسلحانه راجانشین شعارهای مبرم د یگر کرده اند ، زیرا بعقیده ی آنها شرایط برای دست بردن بسلح و وسرنگون کردن رژیم ضد ملی و ضد د مکراتیک از هر باره فراهم است و دادن شعارهای د یگری مساوند مبارزه در راه د مکراسی ، مبارزه در راه استقلال سیاسی و اقتصادی ، د ر حکم انحراف نظر از وظیفه ی اصلی است .

حزب ما چنانکه در سند تحلیلی مورد بحث تصریح شده است ، معتقد است که دست زدن به قیام ، فقط زمانی ماجراجویانه نیست و ضرور است که شرایط عینی و ذهنی انقلاب اجتماعی چنانکه لنین میآموزد ،

(۱) لنین ، کلیات بزبان روسی ، جلد ۱۰ ، صفحه ی ۳۴۲

(۱) رجوع کنید به : لنین ، کلیات ، جلد ۲۶ ، صفحه ۲۱۸ و جلد ۴۱ صفحه ی ۷۰
 (۲) رجوع کنید به : لنین ، کلیات ، جلد ۷ ، صفحه ی ۵۴ . د رمورد شهادت لنین واژه ی "проходимец" و د رمورد تبه کاری عبارت "уголовно-наказуемое деяние" را بکار میبرد .

انقلابی برای د مکرسی، پیروزی پیروزی راند آرک بپند* (۱)
 در همین زمینه ی مبارزه در راه د مکرسی، برخلاف چپ روهاکه توجه به مبارزات پارلمانی و شرکت در آنها برای حزب انقلابی خطا و گمراهی پیروان ما بانه میسرند، نهن توجه باین نوع مبارزات را برای حزب انقلابی ضرور میسرند و مینویسد:

* میگویند (پارلمان) حربه ایست که پیروزی بیکه آن تود ه هار فریب میدهد. ولی این د لیل باید علیه شما (یعنی مخالفان ضرورت مبارزات پارلمانی ۱۰ ط ۰) متوجه گردد. مخالف تزه های شماست. اگر شما مارکسیست هستید، باید تصدیق کنید که روابط متقابل طبقات در جامعه ی سرمایه داری و روابط متقابل احزاب بین خود پیوند نزدیک دارند. تکرار میکنم: چگونه شما همه ی اینها را میتوانی نشان بدید، اگر اعضا پارلمان نباشید و از فعالیت پارلمانی صرف نظر کنید* (۲)

نهن همچنین به ضرورت مبارزه در راه رفورم در کاد جامعه ی موجود و گسترش و زرفش آنها در شرایط معینی که امکانات د پگری نیست معتقد است و مینویسد:

* برخلاف آنراشیست ها، مارکسیست ها مبارزه در راه رفورم هار اقبول دارند* (۳)

روشن است که تمام مسئله بر سر دك صحیح لحظه و طرح درست شعارهاست. اگر لحظه ی پیروزی انقلابی فراموش، اگر تئوری انقلاب و ضد انقلاب در جامعه طوری باشد که اقدامات رفورمی و پیشگیری مبارزه در راه رفورم مبالغه و در حکم انحراف نظر تود ه هاست. ولی اگر لحظه ی پیروزی انقلابی فراموش شده باشد، اگر هنوز وضع انقلابی که علامت آن بگفته ی نهن "بحران ملی" (۴) و تشدید فعالیت سیاسی تود ه هاست وجود نداشته باشد، در آن صورت طرح شعار قیام بشابه شعار مرم خطا و اتلاف انرژی تود ه هاست. در آن موقع است که باید به شعارهای مرم تاکتیکی که میتواند فعالیت سیاسی تود ه هار بسط دهد و زمینه ی انقلاب را فراهم کند توجه کرد.

برخیها میگویند گویا آموزش نهن در باره ی وضع انقلابی و شرایط عینی و ذهنی انقلاب و رابطه پشاهندگان انقلابی با تود ه ها کهنه شده است زیرا گویا اکنون وضع انقلابی بخود ی خود در سراسر سه قاره ی آسیا و افریقا و امریکای لاتین حکمرواست و لذا دیگر "محاسبه ی لحظه" لازم نیست. اگر این سخنان ناشی از گمراهی صادقانه نباشد، بیشک از منشا "عوام فریبی برخاسته است." وضع انقلابی "یک مفهوم علمی بود آرای مشخصات مشخصی است که در جامعه ی معین در شرایط معین پدید میشود و نمیتوان از وضع انقلابی مزین و دائمی صحبت کرد. درست است که اکنون سیستم امپریالیستی در دوران بحران عمومی است ولی بحران عمومی سرمایه داری بمعنای وجود وضع مشخص انقلابی در هر کشور جداگانه نیست. نهن یادقت ویژه ی خود منشا این نوع احتجاجات بی پایه راکه وی "جمله پردازیهای انقلابی" مینامد، افشا میکند و مینویسد:

"جمله پردازیهای انقلابی غالباً بیماری احزاب انقلابی در شرایطی است که این

(۱) نهن - کلیات بزبان روسی - جلد ۲۷ - صفحه ی ۲۵۳

(۲) نهن - کلیات بزبان روسی - جلد ۴۱ - صفحه ی ۲۵۷

(۳) نهن - کلیات بزبان روسی - جلد ۲۴ - صفحه ی ۱

(۴) در اصطلاح نهن "общенациональный кризис"

احزاب مستقیم یا غیر مستقیم رابطه، اتحاد، پیوند عناصر پیروان و خورد پیروانی را تحقق میبخشند و هنگامیکه سیر حوادث انقلابی چرخشهای بزرگ و سریعی را نشان میدهد. جمله پردازیهای انقلابی تکرار شعارهای انقلابی بدین محاسبه ی شرایط عینی در چرخش معین حوادث، در وضع معینی است که روی داده است. شعارها عالی، جالب و مست کنند. است ولی پایه ای ندارد. اینست ماهیت جمله پردازیهای انقلابی* (۱)

در جای دیگر در توصیف ماجراجویان انقلابی مینویسد:

"ایده های جدی و محکم، برنامه، تاکتیک، سازمان یارشنه هاش در میان تود ه ها وجود ندارد" (۲) ولی جملات پرتنهن وجود دارد.

وضع در مورد حزب طبقه ی کارگر - حزب تود ه ی ایران چنین نیست. اینجا ما باید ه ها، برنامه تاکتیک، سازمان و ریشه در میان تود ه ی مردم رفورم هستیم. طرح شعارهای مرم از سوی حزب ما، چنانکه در ریش نیز تأکید کردیم، بخاطر سیر بطرف شعار استراتژیک، بخاطر پیروزی انقلاب ملی و د مکرانیک و سپس سیر سوی سوسیالیسم است. حزب ماکترین پنداری در این باره ندارد که گویا رژیم موجود را میتوان بیک رژیم ملی و د مکرانیک بدل ساخت. مبارزه در راه هد فهای مرم حربه ی نبرد طبقاتی است نه وسیله ی آرایشگری وضع موجود، افراز سازشکاری و د سازگری. در همین زمینه در رسد تحلیلی حزب چنین میخوانیم:

"آنچه در جریان این مبارزات (یعنی مبارزات در راه هد فهای تاکتیکی و مرم ۱۰ ط) باید از مد نظر دور نیافتد، هدف و دورنمای مبارزه در مرحله ی کنونی انقلاب است. مبارزه در راه شعار هد ه و هد فهای مرم هیچگاه ماراناید چنان مشغول دارد که هدف و دورنمای مبارزه را در مجموع خود ندید و بگیریم. مبارزه در راه شعارها و هد فهای مرم وسیله ایست برای ایجاد هر چه بیشتر زمینه ی اجتماعی لازم برای تحقق هدف اصلی مبارزه ی انقلابی مردم، یعنی استقرار حکومت ملی و د مکرانیک. پیروزی نظام ملی و د مکرانیک در کشور ما خود محصل ضرور برای سیر جامعه بطرف سوسیالیسم است. تنهاد را این پیوند د یا لکتیکی بین هد فهای تاکتیکی و هدف استراتژیک مرحله ی کنونی انقلاب ایرانست که مبارزات ما در راه خواستهای مرم کنونی، محتوی واقعی انقلابی خود را کسب میکند* (تکیه روی کلمات از ماست)

از آنچه که گذشت مسلم میشود که حزب ما در طرح مشی سیاسی خود از آموزش نهن در مبارزه انقلاب اجتماعی فیض و الهام گرفته است. اتهاماتی د اثر براینکه گویا حزب تود ه ی ایران تنها به مشتق شعارهای مرم بسنده میکند، هر مونی طبقه ی کارگر را متکرات است، انقلاب قهرآمیز مسلحانه را بطور درست و در همه ی شرایط نفی میکند، در چاد ه ی رفورمیسم و پارلمانتاریسم کام گذاشته، در واقعیت د آرای پایه ای نیست. مخالفان حزب ما آنچه راکه د نشان میخواهد باشد، جانشین آنچه راکه در

(۱) نهن - کلیات - جلد ۲۰ - صفحه ی ۲۴۳

(۲) نهن - کلیات - جلد ۲۰ - صفحه ی ۲۲۱

واقع هست میکنند ، زیرا برای اثبات "روزنه نیست" بودن حزب بالاخره باید محملی جست و اگر نبود باید آنرا تراشید ؛ ولی واقع آنست که حزب مابعد اندیشه ی انقلابی مارکس و انگلس و لنین در تمام اصول آن و تا آخر وفادار است و سند تحلیلی وی از وضع کنونی کشور به نیت پیروی از همین اصول راهنما تدارک شده است . در عین حال حزب ماهرگز دید و راه از نارسائیها و نقائص کار خود نمی پوشاند و بخوبی میداند که تنظیم مشی صحیح و فارغ از ماجراجویی و اپورتونیسم و اعلان آن شرط لازم است ولی شرط کافی نیست . شرط کافی اجرا پیگیری ، سرسخت و جسورانه ی این مشی در عمل است ، زیرا تشهاد رأین صحنه است که مشی در دست میتواند بژد کند و مشی های نادرست چهاراست را علیرغم شمعشعی لفظی و مسافه ی منطقی آنها با باخت رو برو سازد .

۰ ط ۰

خانواده هائی که در ایران حکومت میکنند

و مواضع اقتصادی آنان

پیش گفتار

برخلاف دیگر کشورهای ایران آمریکا مبین بنیه ی مالی سرمایه داران باشد منتشر نمیشود . بهمین دلیل بررسی وزن مخصوص آنان در حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور نیز کاریست برسد شود . از سالها پیش اصطلاحاتی مانند "هزار فامیل" ، "فئودالسم شهری" و امثال آن بین مردم رایج گردیده است . مدتهاچه در داخل و چه خارج از کشور میگفتند و مینوشتند که اهرمهای مملکتی را "هزار فامیل" ، دارندگان ثروتهای بیکران اداره میکنند .

۱۱ آبانماه سال ۱۳۴۴ مجله "خواننده نیما" نوشت :

"یکی از دوستان که خود از هزار فامیل بوده و مدتی هم معاونت نخست وزیری را بعهده داشت و با حرارت مخصوص سخن میگفت ، اظهار میکرد موضوع هزار فامیل مدتیست متفتی شده است و بسیاری از کارهای مهم در دست سه یا چهار فامیل بیشتر نیست" .

بررسی و تحقیق فاکتورهای موجود حاکیست که حق نایب از اینها "معاون سابق نخست وزیر" است . در واقع نیز بسیاری از کارهای مهم در دست سه یا چهار خانواده است ، و اما همه ی امور کشوری را خانواده هائی که تعداد آنان شاید از صد تجاوز نکند اداره مینمایند . بدین سخن ۲۷ میلیون نفر ایرانی در خدمت این خانواده ها هستند .

خانواده های مزبور کیانند و روابط آنان با همدیگر چنانست و چگونه شئون اقتصادی واجتماعی و سیاسی ایران را قبضه کرده اند ؟

هدف از این نوشته نیز کوششی است در راه پیدا کردن پاسخ باین سؤال . و برای اینک مکانیسم بهم آمیختگی و روابط بفرنج خانواده های مزبور روشن گردد ، بناچار مجبوریم شرکتیهای صنعتی و بازرگانی و غیره را که هر یک از این خانواده ها را اختیار دارند معرفی نمائیم . این امر ، در عین حال ، به درک حیطه ی وسیع فعالیت و همچنین میزان سرمایه تحت نظارت آنان یاری خواهد داد .

بدیهی است که ذکر نام کلیه ی شرکتیهای متعلق باین خانواده ها امکان پذیر نخواهد بود . ما سعی خواهیم کرد تا از معدود ترین آنها و در اکثر موارد حتی با ذکر موضوع شرکتها ، نحوه ی فعالیت و بهم آمیختگی سرمایه ی آنان را نشان دهیم . حکمروائی چند فامیل در ایران محصول "انقلاب سفید" شاه است . بررسی ماکه دوره ی بعد از ۱۶ بهمن سال ۱۳۴۱ را در بر میگیرد صحت این نظر را بشود میرساند .

در مرداد ماه سال ۱۳۴۳ محمد خسروشاهی رئیس فدراسیون اطباءهای بازرگانی ایران طی سخنرانی در بانک مرکزی ایران تحت عنوان "شرایط ضروری برای توسعه ی سرمایه گذاری خصوصی" گفت :

"بعد از يك دوره ی تحول سبب این شد سرمایه گذاری خصوصی بد تی در حال انتظار بسر ببرد تا در ورنمای نظم اقتصادی و اجتماعی جدید بتواند نقش خود را تشخیص دهد . مهمترین عامل موثر برای سرمایه گذاری خصوصی تعیین تکلیف است و به عبارت دیگر سرمایه گذاری خصوصی باید بد اند که در برابر بخش دولتی چه سهمی بطور ثابت و روشن برای او قائل میشوند ."

محمد خسروشاهی بشابه سخنگوی عده ی کمبراد رهای ایران در رلایای این سطور همه چیز را فاش ساخته است . او صریحاً میگوید که ثروتمندان در انتظار بود ند تا ببینند "نظم اقتصادی و اجتماعی جدید" ، یعنی "انقلاب سفید" تا چه حد از منافع آنان دفاع خواهد نمود تا کام در صحنه گذارند و بتوانند بر شئون اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور حاکم گردند . و سرمایه داران بزرگ ایرانی که محمد خسروشاهی از آنها بنام سرمایه گذاری خصوصی یاد میکند ، اشتباه نکرده بود ند . "انقلاب سفید" برای تقویت هر چه بیشتر بنه ی مالی آنان و به ننتیجه تأمین فرمانروائی ایشان اجرا شده بود .

حال میباید ازیم به معرفی این خانواده ها .
خانده ان سلطنتی . خاندان سلطنتی و بررانش آن شاه بزرگترین سرمایه دار و عده ترین سرمایه گذاری در اقتصاد کشور و بزرگترین هدست انحصارهای امپریالیستی در کشور است . شخص شاه در مؤسسات و شرکتهای زیر سرمایه گذاری کرده است : (۱) بانک عمران و تعاون ورستانی (۲) بنکگاه ترجمه و نشر کتاب (۳) شرکت نفتکش ایران (۴) شرکت حمل و نقل خلیج (۵) شرکت سهامی سیمان فارس (۶) شرکت سهامی سیمان خوزستان (۷) شرکت سهامی کاغذ پاک (۸) شرکت موقوفه ی آرامگاه پهلوی (۹) شرکت سهامی خاص کارخانجات سبزی خشک کنی (۱۰) شرکت سهامی کارخانه ی لوله سازی ایسران (۱۱) شرکت سهامی مهند سین ساختمانی ایران (۱۲) شرکت سهامی اقسا (۱۳) شرکت سهامی بانک اعتبارات (۱۴) (۴۰۰ سهم) شرکت سهامی بیمه ی ایران (۸۰ درصد) (۱۵) شرکت سهامی بانک ایران و انگلیس (۲۰۰ سهم) (۱۶) شرکت سهامی شهرآرا (۴۰۰ سهم) (۱۷) شرکت سهامی کارخانه ی قند کرمانشاه (۵۰۰ سهم) (۱۸) شرکت سهامی کارخانه ی قند همدان (سه هزار سهم) (۱۹) شرکت سهامی قند شیراز (۷ هزار سهم) (۲۰) کارخانه ی تصفیه ی شکر شیراز (۱۶۰ سهم) (۲۱) شرکت سهامی ایرانیت (۳۰ درصد سهام) (۲۲) شرکت سهامی ب . ف . گودریدج ایران (۴۰۰ سهم) (۲۳) کارخانه ی قند فرمان (دو هزار سهم) (۲۴) کارخانجات داروسازی شفا بخش (۵۰ درصد سهام) (۲۵) شرکت سهامی رستوران مهرآباد . علاوه بر اینها شاه در شرکتهای اداره کنند ه ی هتل و متل ، رستوران و بار و کباباره و کازینو نیز سرمایه گذاری هنگفتی نموده که اسامی آنها در ذیل آمده است :

هتل در بند ، هتل قدیم رامسر ، هتل جدید رامسر ، هتل جدید خزر رامسر ، هتل جدید پست سخت سر ، کازینوی رامسر ، متل رامسر ، هتل قدیم بابلسر ، هتل جدید بابلسر ، هتل بابلسر ، هتل بوعلی همدان ، هتل آبعلی ، هتل قدیم چالوس ، هتل جدید چالوس ، هتل قدیم گچسره ، هتل جدید گچسره ، هتل ونک ، هتل شاهس ، هتل امل ، هتل هیلتون ، هتل شیراز ، هتل خرمشهر ، رستوران رزیدانس و غیره و غیره .

شاه همچنین بزرگترین سرمایه گذار در رشته ی آموزشی است . مؤسسات آموزشی فرح ، دانشگاه صنعتی آریامهر ، دانشگاه پهلوی شیراز ، دانشگاه جندی شاپور از جمله ی اینگونه مؤسسات بشمار میرود . اینها فقط فهرست نامی است از سرمایه گذاری وسیع شخص شاه در داخل ایران که در زیر پرده ی عوامفریبانه ی "بنیاد پهلوی" که بد آن نام موسسه ی "خیریه" داده اند پنهان گردیدند .

است . وی حتی سعی نموده برای این عوامفریبی باصطلاح ثنوری نیز ایجاد نماید . او در کتاب "انقلاب سفید" مینویسد :

"عالمی که کارمؤسسات تعاونی و مخصوصاً بیمه هارا تکمیل میکند فعالیتهای سازمانهای خیریه است که خوشبختانه کشور ما از این حیث میتواند سرشوق و نمونه ای عالی بشمار آید . چه در زمان پد رم و چه در دوره ی سلطنت خود من مؤسسات خیریه متعدد و وسیعی از قبیل شیرو خورشید سرخ ایران و سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و دهها موسسه ی دیگر از این قبیل بوجود آمده اند که ترازنامه ی کار آنها واقعا مایه ی سرزندگی و افتخار ما و متعلق بسا عالیترین مدن بشرند و سنی است ."

تشکیل بنیاد ها و سازمانهای خیریه توسط صاحبان ثروت از ابتکارات شاه نیست که سر مشق و نمونه ی عالی " برای دیگران قرار گیرد . این گردانندگان رژیم در ایرانند که اینبار نیز شیوه ی رایج در ایالات متحد ه ی امریکا را بعاریت گرفته اند . بنیاد های خیریه " که توسط سرمایه های امپریالیستی در امریکا بوجود آمده در واقع نوعی "کلاسیکداری شرقی" است . مجله ی ماهانه ی "رم پارتنس" Ramparts منتشره در سانفرانسیسکو در یکی از شماره های اخیر خود در افشای نقش "بنیاد های خیریه" در امریکا مینویسد :

"همچنانکه انتظار میرفت ماهیت این بنیاد ها از صورت ظاهر آنها ساخت متفاوت است . سود ۹۶٪ بنیاد بزرگ که از بیزاخ مالیات معافند ، بیش از سود خالص ۵۰٪ بانک غول بکسر تجاری است . سود فقط بنیاد فورد طی ۳۰ سال اخیر متجاوز از دو میلیارد دلار بوده است . چه عواملی فورد ها و روگنلرها را که در کشورهاشان بد شمن زحمتکشان معروفند و در نهاد شان ذره ای حس ترحم وجود ند ارد واد ارماسخته که به ایجاد باصطلاح "بنیاد های خیریه" اقدام نمایند ؟ مجله ی "رمپارتنس" مینویسد :

"در سال ۱۹۳۵ هنری فورد و همسرش اذزل صاحب ۹۷ درصد سهام بزرگترین کورپوراسیون جهان بودند . اگر هنری و اذزل فورد میخواستند سهام خود را به فرزندانشان بارت گذارند ، میبایست بخش عده ی آنرا فروخته و مالیات برارث ببرد ازند . بهمین دلیل فورد ها بسا صلاح بد حقوقدانان خود فقط ۱۰ درصد ثروت را بین فرزندانشان تقسیم کرده و بقیه ی ۹۰ درصد ثروت را بحساب بنیاد منتقل کردند ."

مجله در تشریح هدف بعدی بنیاد ها مینویسد :
"هدف اولیه و عده ی آنها حفظ و افزایش ثروت است . بهمین علت هم بنیاد ها قبل از هر چیز آن رشته تحقیقات علمی و آموزشی عالی را مورد حمایت قرار میدهند که به تربیت قشرها ، فوقانی اجتماعی و متد های مورد نیاز آنان خدمت کنند ."

و باز در همین مجله میخوانیم که "بنیاد روگنلر" بیش از نصف مبلغی را که از طریق "استاندار اول" بهمندهوق بنیاد سرانزمینود ، صرف تربیت قشر فوقانی و ایجاد انفرامتر و کنوود رکشورهای خارج میکند . مثلاً در سال ۱۹۶۶ بنیاد مذکور بیش از یک میلیون دلار صرف تربیت قشر فوقانی در نیجریه کرد . چرا ؟ برای اینکه نیجریه دارای منابع عظیم نفت است .

ما این توضیح را برای آن دادیم که خوانندگان بد اند استادان ایجاد "بنیاد های خیریه" چه هدفی را تعقیب کرده و میکنند . عین چنین هدفی را نیز شاه تعقیب نموده است . هم اکنون "بنیاد پهلوی" که سرمایه ی اولیه ی آن بیش از ۱۰ میلیارد ریال بود ، دیناری مالیات بد و لست نمیبردازد . فقط از طریق ندان مالیات در سالهای اخیر میلیارد هار یال به ثروت شاه افزیده گردیده که بخشی از آن در رشته های نوین سرمایه گذاری شده است . "بنیاد پهلوی" هم به تقلید از بنیاد ها

امریکائی از طریق این اصطلاح "سازمان خیره" جهت ایجاد "فشرقوقاتی" در جامعه ی ایران و اجیر کردن روشنفکران از طریق پرداخت حقوقهای کلان استفاده میکند. سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی کتابخانهی پهلوی، دانشگاههای شخصی شاه و غیره از جمله مؤسساتی است که سابقاً "تربیت" فشرقوقاتی اجتماعی و افراد مرفهی هستند که وجدان و شخصیت خود را در خدمت رژیم خد ملی و ضد دموکرا بگذارد.

"بنیاد پهلوی" برای گسترش نفوذ شخصی شاه در شیخ نشین های خلیج فارس هم فعالیت داشته و در این در بین گروههای معینی از این مناطق دارد.

اگر شاه بتقلید از فورد هاو روکفلرها ثروت بیکران خود را تحت سرپوش "بنیاد" از انظار پنهان ساخته خواهد بود و برادران وی که هنوز نیازی به تشکیل "بنیاد" ندارند، آشکارا بی پروا بسوداگری سرگرمند.

در بین افراد خاندان سلطنتی مقام دوم را در این زمینه اشرف پهلوی دارد. طبیعی است اگر در قانریت شرکتها از برور کنید نامی از اشرف پهلوی نخواهید یافت، ولی در مقابل به نامهای "والاکبر شهرام پهلوی نیا" و شوهران سابق و فعلی وی زیاد برخورد خواهید خورد که ریاست انواع شرکتهای سهامی را بعهده دارند و از موازات مسکن و صاحبان سهام آنها نیز هستند. مادر این جاقط از بهترین آنها که بعد از "انقلاب سفید" تا "سین یافته" نام خواهیم برد. و برای اینکه حیطه ی فعالیت شهرام پهلوی روشن کرد، در موضوع شرکتها را نیز ذکر خواهیم نمود.

- ۱) شرکت سهامی ناوایران - بمنظور حمل و نقل دریائی، قبول و تأسیس نمایندگی و همچنین خرید و تملک و اجاره و استجاره ی کشتی با سرمایه ی ۳۴ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- ۲) شرکت شهران با مسئولیت محدود - بمنظور واردات و صادرات و حق العملکاری و کلیه ی معاملات مجاز بازرگانی با سرمایه ی یک میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- ۳) شرکت سهامی شه پور - بمنظور ایجاد و تأسیس بیمارستان شهرام با سرمایه ی ۳۰ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- ۴) شرکت آبادان ریکری با مسئولیت محدود - برای مبادرت بتأسیس مراکز و باشگاههای ورزشی و تفریحات در تهران و شهرستانها با سرمایه ی ۱۰ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- ۵) شرکت سهامی کارخانجات تولیدی و صنعتی لورک اصفهان - بمنظور تأسیس و بکارانداختن صنایع تولیدی اعم از غذایی و غیر غذایی و همچنین انجام امور بازرگانی با سرمایه ی ۲۰ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- ۶) شرکت سهامی سامان ایران - بمنظور تهیه و ساختمان ابنیه ی مسکونی و دفتری با سرمایه ی ۸۷ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا از مؤسسين.
- ۷) شرکت تولیدی ورد با مسئولیت محدود - بمنظور تأسیس و بهره برداری از کارخانجات لوله سازی پلاستیک، چاپ و مشتقات آن و انجام هر نوع معاملات تولیدی و صنعتی و تأسیس کارخانجات در کلیه ی نقاط کشور با سرمایه ی ۱۰ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- ۸) شرکت سهامی ایران یوکو - بمنظور نمایندگی کارخانجات با سرمایه ی ۵۰۰ هزار ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- ۹) شرکت عمران روستائی ایران با مسئولیت محدود - بمنظور امور کشاورزی با سرمایه ی ۲۰ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- ۱۰) شرکت ایران پروجکت با مسئولیت محدود - انجام امور نمایندگی و تجارتی مجاز با سرمایه ی ۵۰۰

هزار ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.

- ۱۱) شرکت سهامی لوید ایران - شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
 - ۱۲) شرکت سهامی ریستندگی و بافندگی اذ اصفهان - شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
 - ۱۳) شرکت سهامی خاص شل شیمیائی - بمنظور ساختن و بچمل آوردن مواد شیمیائی از هر نوع و قبیل، احداث کارخانه ها و کارگاهها، انجام هر کار دیگری که بنحوی از آنها با موضوعهای فوق ارتباط داشته باشد با سرمایه ی ۲۰ میلیون ریال. شهرام پهلوی نیا رئیس هیئت مدیره.
- ما فقط از آن شرکتهائی نام بردیم که طی سالهای اخیر با مشارکت شهرام پسر اشرف پهلوی بوجود آمده است. علاوه بر اینها و ریاست هیئت مدیره ی شرکتهای "مارلیک"، "کا مران کار" و نمایندگی خیلی از کمپانیهای خارجی را نیز بعهده دارد. نوزدهم آذرماه ۱۳۴۴ مجله تهران صحر نوشت:

"در باره ی کارهای والا حضرت شهرام فرزند ارشد والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی خواهر توان شاهنشاه که در سال ۱۳۱۷ در تهران متولد شده، آقای مهندس آهی رئیس دفتر ایشان بخبر نگار تهران صورت گرفت: در مسافرتی که یکماه قبل والا حضرت شهرام بدست مقامات اقتصادی یوگوسلاوی به آن کشور کردند موفق شدند نمایندگیهای زیادی در قسمت آلات برقی و لوازم کشاورزی برای شرکت "ایران یوکو" که ریاست هیئت مدیره ی آنرا خودشان بعهده دارند بگیرند."

باید خاطر نشان ساخت که همین مهندس آهی رئیس دفتر وی و خانواده اش یکی از شرکا شهرام در شرکتهای مدیره است. احمد شفیق شوهر سابق اشرف یکی دیگر از شرکا، عده ی شهرام است در اکثر شرکتهای. علاوه بر این خود احمد شفیق نیز در نتیجه ی قرابت باشاه هم اکنون بیکسی از نوتمنان بزرگ ایران بدل شده است. وی در شرکتهای سهامی لوید ایران، شرکت سهامی کشتیرانی پارس مختلط، شرکت ایرانی - آلمانی خانه های ملوانان، شرکت سهامی هواپیمائی پارس، شرکت سهامی بانک اعتبارات و غیره نیز سهام است.

دیگر افراد خانواده ی پهلوی نیز هر یک بنحوی از آنها سهام زیادی در شرکتهای مختلف بدست آورده اند. مثلا محمود رضا پهلوی در شرکت سهامی معادن نورکان، شرکت سهامی ذرکسات و خدمات دریائی، شرکت سهامی صنعتی شهوند، شرکت سهامی کیان مهر، شرکت سهامی کیان دژ، شرکت بلر با مسئولیت محدود و غیره سهام است و ریاست هیئت مدیره را بعهده دارد.

غلامرضا پهلوی برادر پسر شاه در شرکت ورزش دریاکنار، شرکت سهامی کشاورزی پارس شهر، شرکت نمایندگیهای بین المللی ایران، شرکت سهامی کشاورزی و عمرانی سبز دشت، شرکت نمایندگیهای بین المللی ایران و غیره سهام است.

افراد خاندان سلطنتی با استفاده از چه طریقی توانسته اند سهام اینهمه شرکتها را بدست آورند؟ برای پاسخ باین سؤال ما فقط یکقره از شیوه های سهام شدن "والاکبر شهرام پهلوی نیا" را مثلاً در "شرکت سهامی آبادان ریکری" بنقل از روزنامه ی "بوس" مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۴۷ میآوریم. روزنامه ی "بوس" مینویسد:

"آقای محمد شهرپاری مبلغ یک میلیون و بیست هزار ریال و آقای امیرمحمد شرفی مبلغ ۳۰۰ هزار ریال و بانواسیه فروغ اعظم خواجه توری مبلغ یک میلیون ریال از سهم شرکتی خود را به والا حضرت شهرام پهلوی نیا صلح نمودند."

منظور از "صلح نمودن" همان مکت و مسلم در اختیار شهرام گذاردن است. بدینسان شهرام

د و میلیون و پانصد هزار ریال فقط از سه نفر از شرکا ، تشهاد ریک شرکت به بدست آورد . در مقابل سهامداران شرکت امکان آنرا یافتند که در سراسر ایران کاباره و بار و کازینو تأسیس نمایند و دیناری هم مالیات بدولت نپردازند .

اکثر شرکتهایی که شاه و پسران و خواهران او اداره می آنها را بدست دارند ، شرکتهای سهامی است . آنچه حائز اهمیت فراوان است و میتواند درد ریک همه جانبه ی موضوع مورد بحث پساری دهد شرکا ، عده ی خانوادگی سلطنتی است در شرکتهای نامبرد .

از سرمایه داران بزرگ ایرانی خانواده هائیکه بنحوی از آنجا ارتباط سرمایه ای با خاندان سلطنتی دارند ، میتوان در درجه ی اول از خانواده های فرمانفرمایان ، خسروشاهی ، ثابت ، ابتهاج و دیگران نام برد .

خانواده ی فرمانفرمایان

شرکتهایی که افراد این خانواده در آنها سهیمند عبارتند از :

- ۱) شرکت سهامی قند کرمانشاه - علیقلی فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۲) شرکت سهامی آ. ا. ک. - ایران - کاوه فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .
- ۳) شرکت سهامی ام . و . ام . ایران - کاوه فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .
- ۴) شرکت سهامی لبنیات پاک - فاروق فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره ، کاوه فرمانفرمایان خزانه دار و غفار فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۵) شرکت سهامی تصفیه ی نفت - منوچهر فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۶) شرکت سهامی نوش - عبدالعلی فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .
- ۷) شرکت سهامی بانک تهران - هارون الرشید و غفار فرمانفرمایان اعضا هیئت مدیره و فساد روفی فرمانفرمایان بازرسی شرکت .
- ۸) شرکت سهامی شیر پاستوریزه ی خوزستان - ابوالبشر و سیروس فرمانفرمایان بترتیب رئیس و نائب رئیس هیئت مدیره .
- ۹) شرکت سهامی لبنیات پارس - فاروق ، کاوه ، غفار فرمانفرمایان بترتیب رئیس و نائب رئیس هیئت مدیره و بازرسی شرکت .
- ۱۰) شرکت سهامی شیرو لبنیات پاستوریزه ی کرمانشاهان - علیقلی فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۱) شرکت سهامی باطری ای . تی . تی . ایران - ابوالبشر فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۲) شرکت سهامی نوش - عبدالعلی فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .
- ۱۳) شرکت سهامی نهر پارس - علیداد فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۴) شرکت سهامی سیمان تهران - عبدالعزیز فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۵) شرکت سهامی ای . ب . ک. - ابوالبشر فرمانفرمایان بدو شرکت .
- ۱۶) شرکت سهامی اتومبیل سازی خاور - فاطمه فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۷) شرکت سهامی شکر - علیقلی فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۸) شرکت سهامی نورد ایران - علیداد فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۱۹) شرکت سهامی پتروشیمی ایران - ابوالبشر فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره ، سیروس فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۲۰) شرکت سهامی کاغذ ایران - کاوه فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .

- ۲۱) شرکت سهامی سیمان فارس و خوزستان - علیقلی فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۲۲) شرکت سهامی کارخانه واگن - بهرام فرمانفرمایان یکی از مدیران شرکت .
- ۲۳) شرکت سهامی کوثر - بهرام فرمانفرمایان مدیرعامل .
- ۲۴) شرکت سهامی گواه - فاطمه فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۲۵) شرکت سهامی بانک تهران - غفار فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۲۶) شرکت سهامی برنج - فاطمه فرمانفرمایان عضو هیئت مدیره .
- ۲۷) شرکت ترمزهای ایمنی با مسئولیت محدود - بمنظور بهره برداری از اختراعات ترمزهای ایمنی با سرمایه ۲۰۰ هزار ریال . تأیید و دی و ملکه فرمانفرمایان اعضا هیئت مدیره .
- ۲۸) شرکت ایران سفری - بمنظور امور مسافرت شکارچیان داخلی و خارجی با سرمایه ی ۲۰۰ هزار ریال تأیید و فرمانفرمایان مدیر شرکت .

۲۹) شرکت سهامی ریسندهی و بافندگی شهرضا ی جدید - با سرمایه ی ۲۶ میلیون و ۲۵۰ هزار ریال بمنظور ساختمان کارخانه های ریسندهی و بافندگی ، بهره برداری ، خرید و فروش ، هرگونه معاملات بازرگانی و صنعتی مجاز در اصفهان . هارون الرشید فرمانفرمایان از مؤسسين شرکت .

۳۰) شرکت رند با مسئولیت محدود - با سرمایه ی ۵۰۰ هزار ریال بمنظور امور تزیینات داخلی . مؤسسين : مهرداد فرمانفرمایان (رئیس) ، لیلی فرمانفرمایان ، هاید فرمانفرمایان (قره کوزلو) و دیگران .

۳۱) شرکت سهامی ایران مرک - با سرمایه ی ۵۰ میلیون ریال . کاوه فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .

۳۲) شرکت سهامی سامان ایران - بمنظور تهیه و ساختمان ابنیه ی مسکونی و قتری . محمود ولی میرزا فرمانفرمایان و مهندس عزیز فرمانفرمایان اعضا هیئت مدیره .

۳۳) مؤسسه عبدالعزیز فرمانفرمایان و همکاران مهندسین مشاور - بمنظور مشاوره در کلیه ی امور مهندسی با سرمایه ی ۳۰۰ هزار ریال . عبدالعزیز فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .

۳۴) مؤسسه ایران زمین - بمنظور اداره و ادامه ی فعالیت مدرسه ی بین المللی تمدن جهت آموزش شاگردان بادارائی ۲۰۰ هزار ریال . دکتر خداداد فرمانفرمایان رئیس هیئت مدیره .

۳۵) شرکت سهامی هتل شاهپور - بمنظور ایجاد هتل و متل در بند شاهپور و اداره ی آنها با سرمایه ی ۱ میلیون ریال . تأیید و فرمانفرمایان از مؤسسين شرکت .

۳۶) شرکت سهامی نیر پیک ایران - بمنظور انعقاد قرارداد با سازمان آب و برق سفید رود و برای تهیه و تحویل و منتقل وسائل و لوازم هیدرولیکی سفید رود با سرمایه ی ۲۰۰ هزار ریال . خانوادگی فرمانفرمایان مؤسسين .

۳۷) شرکت سهامی اتابلیسمان نیر پیک - بنمایندگی مهندسین علیداد فرمانفرمایان .

۳۸) شرکت سهامی تله تک - بمنظور مقاطعه کاری تأسیسات برقی ، مکانیکی ، مخازن آب و غیره با سرمایه ی ۱ میلیون ریال . مهندسین غفار فرمانفرمایان ، امیرحسن و معصومه فرمانفرمایان اعضا هیئت مدیره .

۳۹) شرکت سهامی بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران - کاوه ی فرمانفرمایان از سهامداران طبقه الف و عضو هیئت مدیره .
این خانواده با مشارکت در بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران نیز در شرکتهای عدیده ای که بانک مزبور تأسیس نموده سهم دارد که مادر بحث مربوط به بانک نامبرده از آن سخن خواهیم گفت . از آنچه گفته شد بطور وضوح دیده میشود که خانواده های فرمانفرمایان نیز مانند خاندان سلطنتی در کلیه رشته های اقتصاد کشور سرمایه گذاری نموده اند .

خانواده ی خسروشاهی

براهن این خانواده محمد خسروشاهی رئیس اطاق بازرگانی تهران و رئیس قد راسم

اطاقهای بازرگانی ایران قرار ارد. دومین شخص در این خانواده مرتضی خسروشاهی است. اگر محمد خسروشاهی روابط عمیق با سودگران آلمان غربی دارد، مرتضی خسروشاهی بارشته های عدیده و با انحصارهای امریکائی مربوط است. افراد این خانواده در شرکتهای ذیل سرمایه گذاری کرده اند:

- (۱) شرکت سهامی صاد رات خشکبار فرآورد - محمد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره، پرویز خسروشاهی عضو هیئت مدیره (۲) شرکت سهامی کیوان - احمد، جواد، مجید و کاظم خسروشاهی مؤسسين و اعضا هیئت مدیره (۳) شرکت سهامی بانک ایران و ژاپن - فرید خسروشاهی عضو هیئت مدیره (۴) شرکت سهامی صنایع پارس - علی خسروشاهی رئیس هیئت مدیره، حسن خسروشاهی عضو هیئت مدیره (۵) شرکت تعاونی مصرف کارگران صنایع فلزی - جواد خسروشاهی عضو هیئت عامله (۶) شرکت سهامی پامیر - محمد ابراهیم، خسرو، فرید، متین، کامران و محمد خسروشاهی صاحبان سهام و ادارها کنندگان شرکت (۷) شرکت سهامی رساگاز - علی اکبر خسروشاهی عضو هیئت مدیره (۸) شرکت نسواره با مسئولیت محدود - خسرو و فرید خسروشاهی اعضا هیئت مدیره (۹) شرکت تولیدی ورد ابامستولیت محدود - مرتضی خسروشاهی مدیرعامل (۱۰) شرکت گروه صنعتی کیوان - سی - کاظم خسروشاهی مدیرعامل (۱۱) شرکت سهامی پایور - حاج احمد خسروشاهی، جواد، مجید و کاظم خسروشاهی مؤسسين شرکت (۱۲) شرکت سهامی تولید ارد - احمد، جواد، مجید، کاظم، حاجی حسن و اصغر خسروشاهی مؤسسين شرکت (۱۳) شرکت سهامی خاص پاساوان ایران - بمنظور واردات، توزیع و خرید و فروش و تولید وسایل و لوازم برای تصفیه ی هرنوع آب فاضل و مونتاز و سرویس این قهبل کارخانه ها با سرمایه ی ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار ریال - خسرو خسروشاهی رئیس هیئت مدیره، پرویز خسروشاهی مدیرعامل (۱۴) شرکت سهامی سمکار - بمنظور تأسیس و اداره ی کارخانه جهت تهیه ی مواد شیمیائی و سموم دفع آفات نباتی و کود شیمیائی با سرمایه ی ۱۲ میلیون ریال - حاجی احمد، سعید، اصغر و کاظم خسروشاهی مؤسسين شرکت (۱۵) شرکت صنعتی الوکسال با مسئولیت محدود - بمنظور تأسیس کارخانه ی آبکاری و انجام امور صنعتی با سرمایه ی یک میلیون ریال - جواد خسروشاهی عضو هیئت مدیره (۱۶) شرکت سهامی همکاری صنایع - بمنظور هرگونه عملیات بازرگانی با سرمایه ی ۴ میلیون ریال علی و کاظم خسروشاهی از مؤسسين (۱۷) شرکت سهامی تکنو صنایع - برای اشتغال با مورچایی، کلیشه سازی، جعبه سازی و ایجاد هرنوع وسائل فنی چاپی و هرگونه امور بازرگانی مربوط با مورچاپ با سرمایه ۶۰۰ هزار ریال - خسرو و خلیل خسروشاهی اعضا هیئت مدیره (۱۸) شرکت سهامی صنایع متنوع ایران، بمنظور فعالیت برای ایجاد کارخانجات در نقاط مختلف کشور با سرمایه ی یک میلیون ریال - مرتضی، حاجی محمد ابراهیم، محمد، علی اکبر و پرویز خسروشاهی مؤسسين (۱۹) شرکت سهامی همتا - بمنظور تعدی هرنوع عملیات مجاز بازرگانی با سرمایه ی ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار ریال - فرید، متین، خسرو و کامران خسروشاهی اعضا هیئت مدیره (۲۰) شرکت سهامی پراکترا ند کهل ایران - برای ساختن و تبدیل و تهیه ی مواد شیمیائی و کلیه ی عملیات مالی و بازرگانی با سرمایه ی ۷۵ هزار ریال - حسن خسروشاهی عضو هیئت مدیره (۲۱) شرکت فرباز با مسئولیت محدود - برای تأسیس کارخانه ی کرکزه و اشیا فلزی و پلاستیک و وارد نمودن مواد اولیه و ماشین آلات با سرمایه ی یک میلیون و ۵۰۰ هزار ریال پرویز، خسرو، محمد تقی و متین خسروشاهی اعضا هیئت مدیره (۲۲) شرکت سهامی ریسندگی تبد - بمنظور تأسیس کارخانه ی ریسندگی و بافندگی و اداره ی آن، واردات مواد اولیه از خارج و نسروش فرآورد هاد رداخل با سرمایه ی ۵۰ میلیون ریال - علی اکبر خسروشاهی رئیس هیئت مدیره، بهرام خسروشاهی بازرسی (۲۳) شرکت سهامی تولیدی و صنعتی آبگینه - با سرمایه ی ۲۰۰ میلیون ریال - محمد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره، کامران خسروشاهی مدیرعامل (۲۴) شرکت سهامی افشوره -

بمنظور ایجاد کارخانه برای آب پرتقال و آب گوجه فرنگی و انواع مختلف آب میوه و توزیع و فروش آنها با سرمایه ی ۲۰ میلیون ریال - جواد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره (۲۵) شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی فرنیج - بمنظور تأسیس کارخانجات ریسندگی و بافندگی مواد رات فرآورد ه های آند ر شهرست قزوین با سرمایه ی ۶۰ میلیون ریال - محمد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره، فرید خسروشاهی عضو هیئت مدیره (۲۶) شرکت دارویی ایران و امریکا - ۵۰ درصد سهام متعلق به خانواده ی خسروشاهی (۲۷) شرکت سهامی سایپانامید کی بی سی - بمنظور تهیه و تولید و ساخت و استعمال و خرید و فروش و هرنوع معامله ی دیگر نسبت به دوا و محصولات دارویی و مواد شیمیائی، کشاورزی، دامپزشکی، بهداشتی و لوازم آرایش و غیره با سرمایه ی ۲۰ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال - حاجی احمد خسروشاهی و جواد خسروشاهی از مؤسسين و اعضا هیئت مدیره (۲۸) شرکت سهامی خاص شیرینی سازی آدامس - بمنظور ساخت و فروش سقزهای جویدنی (آدامس) و شیرینی جات و انجام کلیه ی عملیاتی که با موضوع فوق بستگی دارد با سرمایه ی یک میلیون ریال - مؤسسين: علی، حسن، خلیل و خسرو خسروشاهی (۲۹) شرکت کشتی رانی آریا - محمد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره (۳۰) شرکت تضامنی احد خسروشاهی و برادران - بمنظور تأسیس کارخانه ی تولید و بسته بندی مواد شیمیائی و کشاورزی و دامپزشکی - احد خسروشاهی رئیس هیئت مدیره (۳۱) شرکت سهامی بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران - محمد خسروشاهی از سهامداران طبقه ی "الف" و عضو هیئت مدیره

خانواده ی ثابت

ثابت بهش از ۵۰ شرکت تجارتي دارد و در اکثر رشته های تجاری فعالیت میکند. برخی از عمده ترین پنجاه شرکت خانواده ی ثابت:

- (۱) شرکت سهامی زمزم - ایرج ثابت رئیس هیئت مدیره (۲) شرکت سهامی اسوکولا - باهره ثابت و هرمز ثابت اعضا هیئت مدیره (۳) شرکت سهامی بانک ایران و خاورمیانه - حبیب ثابت عضو هیئت مدیره (۴) شرکت سهامی رادیو و تلویزیون ایران - ایرج ثابت و هرمز ثابت اعضا هیئت مدیره (۵) شرکت سهامی زمزم اسفهان - ایرج ثابت رئیس هیئت مدیره (۶) شرکت سهامی تی آر اسکو اند سنز آو - ایران (کارخانجات داروسازی) - حبیب ثابت رئیس هیئت مدیره، هرمز ثابت عضو هیئت مدیره (۷) شرکت سهامی ایران گاز - بانو باهره ثابت نائب رئیس هیئت مدیره، ایرج ثابت مدیرعامل (۸) شرکت سهامی بانک ایران و انگلیس - حبیب ثابت سهامدار و عضو هیئت مدیره (۹) شرکت سهامی ایران فولکس - مؤسسين: حبیب، ایرج، هرمز ثابت و دیگران (۱۰) شرکت سهامی بانک ایرانیان - هرمز ثابت سهامدار و بازرسی بانک (۱۱) شرکت فیروز - حبیب ثابت رئیس هیئت مدیره، هرمز ثابت عضو هیئت مدیره (۱۲) شرکت سهامی چوب پنبه ی ایران - بمنظور تولید و بسته بندی و توزیع انواع چوب پنبه با سرمایه ی ۱۵ میلیون ریال - ایرج ثابت رئیس هیئت مدیره، هرمز ثابت عضو هیئت مدیره (۱۳) شرکت سهامی اوتونور - برای خرید قطعات و لوازم یدکی و لوازم برق اتوموبیل، سفارش ورود ماشین آلات کشاورزی و جاده سازی و قطعات آن و هرنوع ماشین آلات صنعتی - حبیب ثابت، ایرج ثابت اعضا هیئت مدیره (۱۴) شرکت سهامی زمزم رشت - بمنظور بهره برداری و تأسیس کارخانه ی تولیدی و صنعتی و خرید و فروش لوازم تولیدی با سرمایه ی ۳۵ میلیون ریال - ایرج ثابت رئیس هیئت مدیره (۱۵) شرکت سهامی جنرال تایر و رابر ایران - بمنظور تولید لاستیک روشی و توتسی با سرمایه ی ۲۲۵ میلیون ریال - ایرج ثابت عضو هیئت مدیره (۱۶) شرکت سهامی زمزم مشهد - بمنظور ایجاد کارخانه ی تولیدی - ایرج ثابت رئیس هیئت مدیره (۱۷) شرکت الکترون ایران سهیل - بمنظور خرید و فروش لوازم برق، واردات و صادرات با سرمایه ی یک میلیون ریال - مؤسسين: اعضا خانواده

ثابت (۱۸) شرکت سهامی اجاق گاز - بمنظور ساخت و تولید اجاق و ادوات مخصوص گاز بهر نوع بسا سرمایه ی ۱۰ میلیون ریال - مؤسسين حبیب ثابت ، ایرج ثابت ، شرکت سهامی کامپاسکس ، شرکت سهامی ایران گاز (۱۹) شرکت سهامی تولید و تصفیه ی روغن موتور - بمنظور ایجاد کارخانه و اداره ی آن در ایران با سرمایه ی ۲۲۵ میلیون ریال - ایرج ثابت عضو هیئت مدیره (۲۰) شرکت سهامی بانک توسعه و معدنی ایران - حبیب ثابت از سهامداران طبقه ی "الف" و عضو هیئت مدیره (۲۱) شرکت سهامی ثابت پاسال - حبیب ثابت رئیس هیئت مدیره ، ایرج ثابت ، هرمز ثابت اعضا هیئت مدیره ، درباره ی "شرکت سهامی ثابت پاسال" هفته نامه ی "آراده ی آذربایجان" (شماره ۲۲۷ سال ۱۳۴۵) نوشت :

این شرکت رکورد فروش اتومبیل سواری را با کسب امتیازات خاص در گذشته ، در بازار ایران از طریق فروش اتومبیل های سواری و شکاری فولکس واگن بدست آورد است - این شرکت ۱۰۱ تعمیرگاه مجاز در نقاط مختلف شهر تهران دایر کرده است که سود حاصل از تعمیرات اتومبیل معیوب و نیمه معیوب و تعویض وسایل یدکی مورد نیاز سر به جهنم میزند و هیچ دستگاهی خود را موظف به هدایت و ارشاد و نظارت و کنترل این تعمیرگاه های مجاز که در حقیقت فروشندگان وسایل یدکی اتومبیل های فروش رفته میباشند نمیداند - درآمد حاصل از تعمیرگاه های مجاز همین فولکس واگن در تهران روزانه بیش از ۲ تا ۴ هزار تومان است *

خانواده ی لاجوردی

ابوالقاسم لاجوردی مدیر "شرکت سهامی صنعتی بهشهر" ، دارندہ ی کالاهائی از قبیل روغن نباتی شاه پسند ، پودر پرف ، روغن نباتی بهار ، صابون عروس ، صابون شیرین ، پتوی مخملی کاشان ، صابون گلنار ، چرخ خیاطی مارشال و پنکه ی مارشال و غیره است - خانواده ی لاجوردی در شرکت های عدیده سرمایه گذاری کرده اند که از جمله اند : شرکت نسبی لایبراتوریلند آگس ، شرکت سهامی بانک ایران و ژاپن ، شرکت سهامی پاکستان ، شرکت سهامی همکاری صنایع ، شرکت گروه صنعتی بهشهر ، شرکت سهامی شاه پسند ، شرکت سهامی مخمل و ابریشم کاشان و غیره - علاوه بر اینها شبکه برشمرده ایم خانواده های القانیان ، همدانیان ، آد موند حکیم ، ژوزوا و انسل ، نمازی ، رشیدیان ، قاسمی ، رضائی ، نیکپور ، سمعی ، علم ، ضیائی ، طالقانی ، محلوجی ، غضنفر ، تیمورتاش نیز در زمره ی ثروتمندان بزرگ هستند که در انواع شرکتها و بانکها سرمایه گذاری نموده اند -

بهم آمیختگی سرمایه ی خانواده های ثروتمند

آنچه در بررسی مذکور پیش از پیش جلب نظر میکند بهم آمیختگی سرمایه ی این سرمایه داران بزرگست باید یک یگر از سوئی و با سرمایه های انحصاری امپریالیستی از سوی دیگر - و هم اینانند که با مشارکت در انواع شرکتها و بانکها علاوه بر تسلط استعمار توین در ایران بدست آمده اند - مثلاً خانواده ی فرمانفرمایان با خاندان سلطنتی و خانواده های اوانسف ، نراقی ، آد موند حکیم ، نمازی ، سانور ، رضائی ، ضیائی ، رشیدیان و غیره سرمایه های خود را بهم آمیخته اند و همه ی این خانواده ها با انحصارهای امریکائی و آلمانی غربی و فرانسه همکاری نزدیک دارند - خانواده ی خسروشاهی علاوه بر خاندان سلطنتی با خانواده های چون غضنفر ، قاسمی ، گرجی ، لاجوردی ، باتمانقلیچ ، آراسته و داروگر در داخل و انحصارهای آلمان غربی ، سوئیس ، امریکا و انگلیس از خارج همکاری دارند -

عدد ه شرکا حبیب ثابت عبارتند از خانواده های لك ، پناهی ، عبود ، پالانچیان و مهمترین همدستان خارجی وی را انحصارهای امریکائی و انگلیسی و آلمانی غربی تشکیل میدهند -

و املا خود شاه و برادران و خواهرانش برایش آن گروهی قرار دارند که سرمایه ی خود را با سرمایه های امپریالیستی و بورژوازی امریکائی و آلمان غربی و انگلیسی بهم آمیخته اند - باید متذکر شد که نقش عدد راهم در پیش تازاندن نظام سرمایه داری در ایران و هم در راه کمپراد وریزه کردن سرمایه های ایرانی از طریق تطبیق شیوه های نواستعماری در کشور ما ، بانکهای معروف جهان سرمایه داری سهیم در بانکهای مختلف ایران بمعبد ه داشته و دارند - مثلاً در بانک ایران و ژاپن خانواده های خسرو شاهی ، لاجوردی ، نمازی ، محلوجی ، صباغ زاده ، کاشانی و غیره سرمایه های خود را با سرمایه انحصاری بانکهای ژاپنی بهم ریخته اند - در بانک ایران و انگلیس بانکیه های انگلستان با خانواده های ثابت ، نیساری ، ارباب رستم کیو ، امامی و احمد شفیق همکاری دارند - در بانک ایرانیان ، امریکائیان با ابتهاج هاشمی ، ملکیان و ثابت و غیره ارتباط دارند - در بانک ایران و خاورمیانه خانواده های ثابت ، نمازی ، چاچیان ، بختیاری ، خواجه نوری و غیره ، در بانک تهران خانواده ی فرمانفرمایان ، در بانک ایران و هلند خانواده ه وهاب زاده با سرمایه های امپریالیستی همکاری دارند - بانکهای مختلف کور مستقیماً از طرف سرمایه های امپریالیستی اداره میشوند -

بانکهای با سرمایه ی ایرانی هم بطریق مختلفه تحت نفوذ خانواده های نامبرده و انحصارها خارجی قرار دارند - مثلاً بانک بازرگانی که در ظاهر بانکی است با سرمایه ایرانی ، همکاری نزدیک با انحصارهای خارجی دارد - این بانک با مشارکت یک کمپانی آلمان غربی شرکت مداخلتی تشکیل داده که ۴۰ درصد سهام آن به انحصار آلمان غربی تعلق دارد و در زمینه ی خرید کشتی های شناور بخاری برای اجاره دادن به کمپانیهای نفت فعالیت دارد - بانک بازرگانی همچنین با شرکت "ورلد اکسپرس" در ساختمان سه هتل بزرگ در تهران ، اصفهان و شیراز سهیم است - و یا "بانک تعاون و توزیع" با بانک سابق ایران و غرب که در ایران بنام "بانک رجال سابق" معروفست تحت کنترل برادران رشیدیان و خانواده ی سلطنتی قرار دارد -

و اما بزرگترین وسیله ای که انحصارهای جهان غرب برای اجرای سیاست نواستعماری در ایران مورد استفاده قرار میدهند و در همین حال مهمترین عامل بهم آمیختگی سرمایه های ایران بزرگ ایرانی و خارجی امپریالیستی در ایران است "بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران" میباشد - همین سهامداران عددی بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران با بنام آن خانواده های همبرخوردیم که در زمره ی صاحبان ثروت بیکران از آنها نامبرده ایم - مثلاً خانواده های فرمانفرمایان ، خسروشاهی ، ثابت کورس ، سمعی ، هدایت و غیره از جمله ی آشنائی هستند که سهام عددی بانک را در ایران بدست دارند - و از افراد "عدای" که بموجب نخستین اطلاعیه ی بانک گوید در شهرستانها سهام بانک را بدست دارند میتوان در کورمانشاهی را از شمیران نامبرده که مدبرعامل کارخانجات روغن نباتی ترکمن شیراز است - در حال حاضر بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران به بزرگترین سرمایه گذار اقتصاد کشور تبدیل شده است - برای تجسم دایره ی فعالیت این بانک ما برخی از شرکت های عددی را که با بانک مزبور با مشارکت خانواده های ثروتمند و انحصارهای خارجی بوجود آورده نام میبریم :

۱) شرکت سهامی پیرلس ایران - بمنظور ساخت و توزیع انواع پمپ و لوازم آبیاری با سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال - مؤسسين کمپانی "اف" ام - سی کورپوریشن ، سازمان آب منطقه ای تهران ، بانک توسعه ی صنعتی و معدنی (۲) شرکت سهامی پشم پافی ایران رک - بمنظور تولید پارچه های فاستونی و پشمی ، تأمین کارخانجات لباسدوزی در تمام نقاط ایران و فروش محصول و کلیه فعالیت های دیگر با سرمایه ی ۲۰۰ میلیون ریال ، با مشارکت سازمان برنامه ی ایران (۳) شرکت سهامی الیاف -

بمنظور تأسیس و نگاهداری و بسط و توسعه ی کارخانه برای ساخت محصولات ناپلونی از هر نوع در ایران مؤسسين: شرکت سهامی بازرگانی و فنی آفتاب هرق، آلاید کمیکال کانادا الیمیتد، علی اکبر محلوجی، علی اکبر محلوجی، خلیل محلوجی، حسین همد انهان و بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران (۴) شرکت سهامی مشهور مؤسسين: بانک مزبور، عبد العلی امامی خوبی و دیگران (۵) شرکت سهامی تدبیر صنعت - مؤسسين: استراچینسه پلانو نگر کزاشافت و بانک مزبور (۶) شرکت سهامی کاغذ پارس - مؤسسين: ساز مسسان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، سازمان برنامه، مهندسان طاقانی، پرویز نفی نیا و بانک مزبور (۷) شرکت سهامی درمن دیزل ایران - مؤسسين: شرکت الکتریک کمپانی الیمیتد، سازمان برنامه، بانک مزبور و عدای دیگر (۸) شرکت ترانس بیک - برای تأسیس و اداره ی کارخانجات بمنظور تولید و فر و ش فرآورده های تولیدی، تأسیس شرکتهای تولیدی و غیره با سرمایه ی ۳۰ میلیون ریال (۹) شرکت سهامی قند نیشابور - مؤسسين: سازمان برنامه، صندوق بازنشستگی و پس انداز شرکت ملی نفت، بانک مزبور و دیگران (۱۰) شرکت سهامی شیشه ی قزوین - مؤسسين: سازمان برنامه، پان آلیانس کورپوریشن، بانک مزبور (۱۱) شرکت سهامی جنرال ظایر وار بر ایران - مؤسسين: کمپانی جنرال ظایر بانک مزبور، خانواده های ثابت و لک و پناهی (۱۲) شرکت سهامی خاص موتورهای دیزل - بمنظور تولید و مونتاژ و فروش موتورها و سایر قسمتهای عمده ی مکانیکی و وسایل نقلیه ی موتوری و لوازم یدکی با سرمایه ی ۷۰۰ میلیون ریال (۱۳) شرکت سهامی صنعتی پارس توشیا - بمنظور تأسیس و بهره برداری و توسعه ی کارخانجات ساخت انواع پادبزنهای برقی و سایر وسایل برقی خانگی در ایران با سرمایه ی ۶۵ میلیون ریال - مؤسسين: توکیو شیاوا الکتریک کمپانی الیمیتد، بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران و خانواده های برخوردار (۱۴) شرکت سهامی شیشه سازی - بمنظور تأسیس کارخانه ی شیشه سازی با سرمایه ی ۵۲۰ میلیون ریال - مؤسسين: کمپانی گراویل بلنیک، بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران و چند نفر دیگر.

علاوه بر اینها بانک مزبور در کارخانه ی تلفن سازی شیراز، در شرکت سهامی گاز و در شرکت سهامی کشتیرانی آریا، در کارخانه های سیمان و اکثر شرکتهای خصوصی صاحب سهام است. حتی همین مختصر نشان میدهد که چگونه این اهرم عمده ی نواستعمار به غول صنعتی ایران بدل شده و چه سان در راه بهم آمیختگی سرمایه های بانکی و صنعتی پیش میرود. (*)

ضمیمه

فهرست عمدترین بانکها و انحصارهای امپریالیستی در ایران

عمده ترین بانکها و انحصارهای امپریالیستی خارجی که با کمک بانک توسعه ی صنعتی و معدنی ایران و خانواده های ثروتمند ایرانی نامبرده، توانسته اند هم اکنون در کلیه ی شئون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران رسوخ نمایند عبارتند از:

- (۱) شرکت بانکی لازارفرر - آمریکا
- (۲) جیس انترنشنال اینوستمنت کورپوریشن - آمریکا
- (۳) جیس مانهاتان بانک - آمریکا

(*) بخش دوم این بررسی متضمن مسائل زمین در شماره ی آینده منتشر خواهد شد: مکانیسم حکمروایی خانواده های ثروتمند در ایران - شرکت وسیع افسران ارشد در صنعت و بازرگانی و کسب و کاری - استفاده از دستگاه حاکمیت برای غارتگری و برخی نتایج.

- (۴) نشنال سیتی بانک - آمریکا
- (۵) کمپانی فیلیپ برادرز - آمریکا
- (۶) آلیانس ایندستریال کورپوریشن - آمریکا
- (۷) اف.ام.سی کورپوریشن - آمریکا
- (۸) جنرال تایرانترنشنل کمپانی - آمریکا
- (۹) بی.اف.گودریچ - آمریکا
- (۱۰) کمپانی اسوا فریکن - آمریکا
- (۱۱) کمپانی وستینگهاوس - آمریکا
- (۱۲) کولگیت پالمولیو کمپانی - آمریکا
- (۱۳) الکتریک استورج باطری - آمریکا
- (۱۴) آمریکن سایانامید - آمریکا
- (۱۵) ترومن اند کمپانی - آمریکا
- (۱۶) المپاریاد یواند تلویزیون د یولپینت - آمریکا
- (۱۷) آلاید پروژکت کمپانی - آمریکا
- (۱۸) آمریکن نتال کلیماکس - آمریکا
- (۱۹) کمپانی گو بار - آمریکا
- (۲۰) کمپانی تورنس - آمریکا
- (۲۱) کمپانی نورکو - آمریکا
- (۲۲) آلاید کمیکال کمپانی - آمریکا
- (۲۳) آموکو کمپانی - آمریکا
- (۲۴) شرکت بانکی لازارفرر - لندن
- (۲۵) چارترد بانک گروپ - انگلستان
- (۲۶) انگلیش الکتریک کمپانی الیمیتد - انگلستان
- (۲۷) روتز موتورز ایرس - انگلستان
- (۲۸) ریو تینتو زینو کورپوریشن - انگلستان
- (۲۹) کینگزوی کمپانی - انگلستان
- (۳۰) و.ام.برانتس کمپانی - انگلستان
- (۳۱) لورود من انترنشنال اینکورپوریشن - انگلستان
- (۳۲) ورکینگتون آپرون اند ستیل کمپانی - انگلستان
- (۳۳) یونیلور کمپانی - انگلستان
- (۳۴) لیلاند موتورز - انگلستان
- (۳۵) دیچ بانک آ.گ. - آلمان غربی
- (۳۶) د.ماک.آ.گ. - آلمان غربی
- (۳۷) زیمس - آلمان غربی
- (۳۸) دایملر بنز - آلمان غربی
- (۳۹) پاساوان ورکه - آلمان غربی
- (۴۰) ام.و.ام.کمپانی - آلمان غربی
- (۴۱) براون باوری - آلمان غربی
- (۴۲) جینسمن الیمیتد - آلمان غربی

از اقتصاد جنسی تا اقتصاد کالائی در ایران

بررسی خصیلت اجتماعی بخشهای اقتصاد (سکته‌های اقتصادی) از مسائلی است که برای تشخیص مرحله‌ی رشد اجتماعی، تعیین ترکیب طبقاتی و تناسب نیروهای طبقاتی، تنظیم استراتژی و تاکتیک سیاسی، طرح شعارهای سیاسی و اقتصادی و غیره حائز اهمیت فراوان است.

اهمیت این مسئله بخصوص از اینجانباناشی میشود که در مطبوعات مارکسیستی مائائکون در باره‌ی بخشهای مختلف اقتصادی ایران - اقتصاد جنسی، اقتصاد خرده کالائی، اقتصاد سرمایه داری (اعم از خصوصی و دولتی، داخلی و خارجی)، تناسب میان این بخش‌ها، ویژگیهای آنها بررسی خاص و همه جانبه متکی بر ارقام و فاکت‌ها انجام نگرفته است.

در موارد معینی ارزیابیهای مابیشتر بر "پیشد اوریهای" ناشی از اصول کلی تئورهای اقتصادی و اجتماعی مارکسیستی مبتنی است بطوریکه میدانیم تنظیم این تئورهای سوسیالیستیک کلاسیک‌های مارکسیسم بطور عمدتاً بر مبنای تحلیل اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشورهای کلاسیک سرمایه داری اروپا انجام گرفته است.

بررسی مشخص و دقیق واقعیت کشورهای نظیر ایران که عوامل خارجی بسیار مهمی مانند صدور کالا و صدور سرمایه و بطور کلی سرمایه داری و امپریالیسم غرب در سیر تکامل آنها تأثیر عمیق داشته‌اند، و در همین حال دارای شرایط خاص داخلی خود بوده‌اند، کیفیت و ویژگی‌های معینی را آشکار میسازد. اگرچه این کیفیات و ویژگی‌ها در چارچوب قوانین عام دیالکتیک تکامل اجتماعی بروز میکنند، ولی تأثیر بسیار عمیق در ماهیت و چگونگی سیر پدید آمدن آنها اجتماعی و جریان تکامل این کشورها باقی میگذارد.

با آنکه در سالهای اخیر از طرف حزب ماکوشسهای باثیری در راه انطباق قوانین عام جامعه شناسی مارکسیستی بر شرایط خاص ایران بکار گرفته است، ولی هنوز هم برای پژوهشهای دقیق تر توضیح‌تر و همه جانبه تر عرصه‌های کم شناخته و پاناشناخته‌ای وجود دارد که از دیدگاههای تازه و باپرداشت‌های نوین باید کشف و آشکار گردند.

در این مقاله یکی از این مسائل یعنی مسئله‌ی اقتصاد جنسی و اقتصاد پولی - کالائی را در ایران که شاید یکی از مهم ترین مسائل اجتماعی و اقتصادی ایران باشد، مطرح میسازیم. بدیهی است طرح همه‌ی جوانب مسئله و بطریق اولی پاسخ صحیح و دقیق خالی از ابهام به همه‌ی آنها از توان این نوشته خارج است.

۱- تولید کالائی در ایران

طرح مسئله

معمولاً بنامه‌ی یک امر بدیهی و خود بخود مسلم چنین فرض میشود که اقتصاد جنسی در ایران و یا لاقلاً در اقتصاد روستائی ایران جنبه‌ی مسلط دارد و یا نقش عمدتاً بازی میکند. وجود بقایای

- ۴۳) گروه در کتاوف - آلمان غربی
- ۴۴) کلونز هوبلر دیتس - آلمان غربی
- ۴۵) اتا هلیسمان نیریک - فرانسه
- ۴۶) موسسه فرانسد و راد یو تلویزیون - فرانسه
- ۴۷) لو پتلیس دو واندل - فرانسه
- ۴۸) هنارویا - فرانسه
- ۴۹) کمپانی ژنرال دانتیروز الکتریک - فرانسه
- ۵۰) آلاید کمیکال کانادا الیمیت - کانادا
- ۵۱) کمپانی کارویل - بلژیک
- ۵۲) کمپانی سوز میران - بلژیک
- ۵۳) توکیو شیمپتورا الکتریک کمپانی - ژاپن
- ۵۴) سانپو کمپانی - ژاپن
- ۵۵) پراکتیک اند کیبل - سوئیس
- ۵۶) آکسیولاگت هولیتدر - نیکلت - سوئد
- ۵۷) کوزانکا الیمیت کمپانی - دانمارک
- ۵۸) دانکه فارو - اوگ لاک فابریک - دانمارک
- ۵۹) ن و ۰ ارگانون - هلند
- ۶۰) بوند اس و ادر فابریک " پروینی " - هلند
- ۶۱) پیترسون اند سون - هلند

آنچه ما برشمرده‌ایم فقط تعداد محدودی از صد ها شرکت خارجی امپریالیستی مختلفی است که توانسته‌اند در کشور ما اوضاع حساس اقتصادی را تبخه کنند. کافیت متذکر شویم که تنها بانکهای کشورهای رشد یافته‌ی صنعتی جهان غرب که توانسته‌اند اهرمهای اقتصادی ایران را بدست گیرند از ۳۰ مؤسسه‌ی مالی تجاوز میکنند.

فئودالیسم، تسلط کمی دهقانان کم زمین، عقب ماندگی تکنیک در روستا، رشد ضعیف صنایع در شهر و غیره - واقعیت هایی هستند که به پیدایش و تقویت این فرض کمک میکنند.

بررسی نزد یکتروید فیتزمنظره ی کاملاً دیگری بوجود می آورد.

پیش از آنکه به بررسی واقعیات ایران در این مورد بپردازیم، یادآوری کلیاتی را در باره ی اقتصاد جنسی و اقتصاد کالائی ضرور میدانیم.

اقتصاد جنسی عبارت است از تولید محصول بمنظور ارضاء حوائج داخلی و بطوریکه بمنظور تأمین وسایل مصرف تولید کنند. در اقتصاد جنسی هرواحد اقتصادی، از جمله خانوار، فعالیت تولیدی خود را، از تهیه ی مواد خام گرفته تا آماده کردن نهائی آن برای مصرف، خود انجام میدهد. در اقتصاد جنسی تولید محصول بمنظور مبادله انجام نمیگیرد و بنا بر این محصول تولید شده وارد بازار نمیشود و پول و بازار مبادله و مصرف یا تولید کنند و مصرف کنند نقش رابط ایفا نمیکند. هر قدر دامنه ی اقتصاد جنسی وسیعتر باشد، جامعه عقب مانده تر و بدوران فئودالیسم نزد یکتراست و برعکس هر قدر تولید کالائی - پولی رواج بیشتر یافته باشد، جامعه پیشرفته تر و بدوران سرمایه داری نزد یکتراست.

در دوران پیش از سرمایه داری و بویژه در مرحله ی گذار به سرمایه داری نیز تولید کالائی میتواند رواج وسیع داشته باشد (تولید کالائی ساده)، ولی در دوران سرمایه داری تولید کالائی جنبه ی مسلط پیدا میکند و همه چیز حتی نیروی کار انسان به کالا تبدیل میشود (تولید کالائی سرمایه داری). پس از یادآوری این نکات کلی به بررسی وضع مشخص ایران میپردازیم.

تسلط تولید کالائی در ایران

در کشورهای سرمایه داری آمار خاصی که مستقیماً سهم اقتصاد جنسی را در مجموعه ی اقتصاد کشور نشان دهد، وجود ندارد. بطوریکه از اظهارات مقامات رسمی ایران برمیآید، ایران نخستین کشوری است که در سال ۱۳۳۸ با احتساب "مصرف جنسی" و یا محصولی که در داخل خانواده تهیه و مصرف میشود، بدون اینکه موضوع مبادلات پولی قرار گیرد، در این راه کوشش بعمل آورد. است. طبق آمار ایران در سال ۱۳۳۸ در صد مصرف خانوادگی شهرهای شهری و ۴۵٪ در صد مصرف خانوادگی روستایی ایران در سال ۱۳۳۸ مصرف جنسی بوده است (۱).

طبق برآورد دیگری که بانک مرکزی در باره ی درآمد ملی ایران در سال ۱۳۴۴ بعمل آورده است، ۱۴٪ در صد کل هزینه های مصرفی سرانه در مناطق شهری و ۳۴٪ در صد کل هزینه های مصرفی سرانه در مناطق روستایی هزینه های "غیر خرید آری" شناخته شده است (۲). در این بررسی گفته میشود که هزینه های غیر خرید آری شامل ارزش کرایه ی مسکن غیر اجباری، ارزش معالجه ی مجانی، ارزش کالا، مواد غذایی و سوخت تهیه شده و مصرف شده در منازل و امثال آنست (۳).

ارقام مربوط به هزینه های غیر خرید آری تنها منبعمی است که از طریق آن میتوان بطور تخمینی سهم اقتصاد جنسی را در مجموع اقتصاد کشور تعیین نمود. منظور متخصصین بانک مرکزی از "ارزش کرایه مسکن غیر اجباری" اجاره بهای احتمالی است

(۱) مجله ی بانک مرکزی ایران، سال ۱۳۴۱، شماره ی ۱۵، صفحه ی ۲۰۲

(۲) "درآمد ملی ایران ۴۴-۱۳۳۸"، انتشارات بانک مرکزی ایران، صفحه ی ۳۹

(۳) همانجا، صفحه ی ۴۰

که صاحبان خانه های شخصی و پاکسانی که پنجوی از آنها اجاره مسکن نمیدانند، میبایست به مالک خانه بپردازند. بحساب آوردن این نوع هزینه ها که رقم بزرگی را در بودجه ی خانوارهای شهرنشین ایران تشکیل میدهد در شمار اقتصاد جنسی بمفهوم مارکسیستی آن نادرست است و باید از میسزایان هزینه های غیر خرید آری این خانوارها کسر گردد. با حذف این رقم، مصارف جنسی خانوارهای شهری فقط ۲۰٪ در صد مجموعه ی هزینه های آنها را تشکیل خواهد داد (۴).

با وارد آوردن این اصلاح و نیز با بعضی چشم پوشی ها (در مورد ارزش کرایه مسکن مناطق روستایی، ارزش معالجه ی مجانی، هدایا و غیره که وزن بزرگی ندارند) میتوان باین نتیجه رسید که در حدود ۱۲٪ در صد درآمد ملی ایران از طریق اقتصاد جنسی تولید میشود و مرحله ی مبادله را طی نمیکند. تقریباً نصف این رقم مربوط با اقتصاد روستایی است و در عین حال بخش اعظم آن را تولید مواد غذایی تشکیل میدهد. هزینه ی خوراک در روستای ایران بیش از ۶۸٪ در صد مجموعه ی هزینه ی سرانسه ی روستائیان ایران را تشکیل میدهد و ۴۹٪ در صد این هزینه از تولید داخلی یعنی بطور "غیر خرید آری" تأمین میشود (۵).

در شرایط اقتصاد روستایی عقب مانده ی ایران فعالیت واحد های اقتصادی اغلب بر تولید چند محصول مبتنی است، تأمین مواد غذایی روستائیان (نان، گوشت، لبنیات، سبزی، میوه و غیره) بوسیله ی خود آنان امری کاملاً طبیعی است. حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نیز بخش قابل ملاحظه ای از مصارف خوراکی روستائیان را تولید داخلی خود آنان تشکیل میدهد. چنانکه در سال ۱۹۵۵ در حدود ۴۰٪ در صد هزینه ی سرانه ی خوراک فارمهای آمریکائی را که در درآمد خانوادگی آنان در سال از ۴ تا ۵ هزار دلار بوده هزینه های "غیر خرید آری" تشکیل میدهد (۶). این رقم در مورد خانوارهای کم درآمد تر یازم بیشتر است.

در اقتصاد جنسی تولید مواد غیر خوراکی (کفش، لباس، اثاث منزل و غیره) در داخل واحد های اقتصادی دارای اهمیت خاصی است. ولی تولید و مصرف این قبیل وسایل زندگی نیز در داخل خانوارهای روستایی ایران در نتیجه ی رسوخ کالاهای صنعتی نقش عمده ی خود را از دست داده است. بطوریکه سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان داد فقط کمی بیش از ۸٪ در صد خانوارهای ایران صاحب صنایع خانگی هستند (۴٪ در صد خانوارهای شهری و ۱۰٪ در صد خانوارهای روستایی) (۷). بیش از نیمی از صنایع خانگی به تولید قالی و قالیچه اختصاص دارد که محصولات آن بطور عمده وارد بازار وسیع داخلی کشور میگردد. یعنی خانوارهایی که صاحب صنایع خانگی هستند و بخشی از مصارف داخلی خود را به کمک این صنایع تأمین میکنند، در واقع کمتر از ۴٪ در صد خانوارهای ایرانی را تشکیل میدهند. باید یادآور شد که بخش قابل ملاحظه ای از محصولات این صنایع نیز وارد بازار محلی و حتی واحدی و وارد بازار

(۴) مطابق سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ در حدود ۶۶٪ در صد خانوارهای شهرنشین ایران کرایه مسکن نمیدانند (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۴۵، صفحه ی ۱۸۵) و اجاره مسکنین ۸٪ در صد هزینه های خانوارهای شهری را تشکیل میدهد (درآمد ملی ایران ۴۴-۱۳۳۸، صفحه ی ۱۵). بنابراین میزان اجاره مسکن احتمالی این خانوارها ۸٪ است.

خواهد بود که بخاطر هزینه های "غیر خرید آری" آمده است. اگر این رقم را از مجموع هزینه های غیر خرید آری اهالی شهرنشین که ۱۴٪ بحساب آید کسر کنیم، رقم آنگاه در صد بدست میآید.

(۵) درآمد ملی ایران ۴۴-۱۳۳۸، صفحات ۴۰ و ۴۱.

(۶) "اقتصاد کشورهای سرمایه داری"، مسکو، سال ۱۹۵۹، صفحه ی ۸۷۹

(۷) "سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۴۵" صفحه ی ۱۷۷

داخلی کشور میگردد (این صنایع شامل تولید گلیم ، زیلو ، جاجیم ، ریسندگی الیاف پشمی و ابریشمی پارچه بافی ، دوختن کپوشاک و گیوه ، آسیاکردن غلات و حیوانات ، تهیه ی مواد غذایی و غیره میگردد) . بنابراین صنایع خانگی نیز بطور عمده جنبه ی نیمه کالائی دارد .

از آنچه گفته شد ، چنین بر می آید که اقتصاد جنسی بمعنای واقعی و کامل آن که شامل تولید مواد غیر خوراکی نیز میشود ، در ایران بسیار ضعیف است . بمعبارت دیگر تولید کالائی - پولی در ایران جنبه ی مسلط دارد و اقتصاد جنسی در آرای نقش فرعی است .

گفتیم که تولید کالائی در جریان تکامل خود به تولید کالائی سرمایه داری بدل میشود و در تولید کالائی سرمایه داری نه فقط تولید کالائی جنبه ی سلط پیدا میکند ، بلکه نیروی کار نیز به کالائی بدل میشود . در ایران پیروسی ی تبدیل نیروی کار به کالا پیشرفت قابل ملاحظه ای کرده است . طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ در حدود ۸۵ درصد (۸) و طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ در حدود ۴۸ درصد شاغلین کشور را کارمند آن و کارگرانی تشکیل میدادند که با فروش نیروی کار فکری و جسمی خود امرار معاش میکردند . اگر کارکنان فامیلی و کارآموزان بدون مزد را نیز باین عدد بیفزاییم ، تعداد کسانی که در سال ۱۳۴۵ بنحوی از انحاء از قبیل واگزاران نیروی کار خویش زندگی میکردند به ۵۹ درصد شاغلین کشور بالغ خواهد شد (۹) . اگرچه این ارقام در مقایسه با کشورهای پیشرفته چند ان زیاد بنظر نمی رسد ، ولی بدون شک حاکی از پیشرفت تولید کالائی سرمایه داری در ایران است . بخصوص مقایسه ی تعداد کارگران و کارمندان ایران که (۴۸ درصد کل شاغلین کشور را در سال ۱۳۴۵ تشکیل میداد ، با رقم ۵۰ درصد مربوط به ژاپن در سال ۱۹۶۰ شایان توجه است (۱۰) . البته در این مقایسه ی کمی جنبه ی کیفی مسئله بحثی چون ترکیب نیروی کار و کشور نباید از نظر دور داشت .

تولید کالائی سرمایه داری نه فقط در ایران پیشرفت قابل ملاحظه بدست آورده ، بلکه در رشته ی بسیاری چون صنایع به بخش مسلط بدل شده است . اگر کارگاههای راکه تاده نفر کارگر و کارمند دارند ، بطور مشروط بخش وابسته به بورژوازی کوچک در صنایع ایران فرض کنیم و کارگاههای دارای بیش از ده نفر کارگر و کارمند را جزو تولید متوسط و بزرگ سرمایه داری بحساب آوریم ، در ایران صورت سهم تولید متوسط و بزرگ در ایجاد ارزش افزوده صنایع در شهر به بیش از ۷۲ درصد ارزش افزوده صنایع شهری و به بیش از ۶۵ درصد مجموع ارزش افزوده تمام صنایع کشور بالغ خواهد شد (۱۱) . اگر صنایع نفت را نیز بحساب آوریم ، با فرضی مطلق تولید بزرگ صنعتی (البته در مقیاس ایران) بر تولید صنایع کوچک رو برو خواهیم شد .

(۸) نقل از " مقدمه بر جامعه شناسی ایران " تألیف دکتر جمشید بهنام و دکتر شاپور اسخ ، صفحه ۳۸

(۹) سرشماری عمومی نفوس و مسکن ، آبانماه ۱۳۴۵ ، صفحه ی ۶۸

(۱۰) " وضع اقتصادی کشورهای سرمایه داری و کشورهای در حال رشد " ضمیمه ی شماره ی ۸ سال ۱۹۶۹ مجله ی " اقتصاد جهانی و روابط بین المللی " چاپ مسکو ، صفحه ی ۶۳

(۱۱) پراسا سارقام مندرج در " آمار صنعتی سال ۱۳۴۹ " صفحه ی اول حساب شده است .

۲- ویژگیهای تولید کالائی در ایران

رشد نسبی صنایع در سالهای اخیر هرگز بحجم تولید بزرگ صنعتی بر صنایع کوچک هنوز دلیل بسار بلا بودن سطح رشد اقتصادی و صنعتی ایران نیست . رشد صنعتی در ایران هنوز هم در سطح بسیار پائینی قرار دارد . ارزش افزوده صنایع تولیدی ایران در سال ۱۳۴۶ فقط ۵۴ درصد ارزش افزوده ی بخش کشاورزی و کمی بیش از ۱۲ درصد تولید ناخالص ملی کشور بود (۱۲) . بسیاری از رشته های اساسی صنعت در ایران احداث نشده است . تسلط تولید کالائی را در ایران نباید فقط به سالهای اخیر که صنایع و اقتصاد ایران از رشد نسبتا سریع برخوردار بود ، مربوط دانست . مناسبات کالائی - پول در ایران در شرایط تسلط مناسبات ماقبل سرمایه داری در روستا ، نقد ان تکنیک معاصر در ده و رشد ضعیف صنایع در شهر بسط یافته است . یعنی اقتصاد کالائی زمانی در ایران گسترش یافت که مقدمات و شرایطی که برای تسلط تولید کالائی در کشورهای غرب ضروری بود ، در ایران وجود نداشت . این امر ناشی از عوامل چند است که ما به اهم آنها اشاره میکنیم .

عوامل خارجی

تقسیم کار پایه و اساس تولید کالائی را تشکیل میدهد . تولید کالائی که بر پایه ی تقسیم کار بوجود می آید ، بتوجه ی خود پیروسی تقسیم کار را تسریع میکند ، به عمق و وسع آن می افزاید و بیش از پیش موجبات جد شدن رشته های مختلف صنایع را از کشاورزی فراهم میآورد . بنابراین گذار از اقتصاد جنسی به اقتصاد کالائی در عین حال بمعنای تشدید تقسیم کار اجتماعی و رشد برتوان رشته های صنعتی است .

ولی در ایران که از لحاظ رشد صنعتی کشور عقب مانده است و تاکنون نیز بسیاری از رشته های صنعتی در آن ایجاد نشده است ، تولید کالائی - پول چگونه توانست جنبه ی سلط پیدا کند ؟

از ویژگیهای گذار جامعه ی ایران از اقتصاد جنسی به اقتصاد کالائی آنست که این پیروسی تحت تاثر عوامل خارجی انجام گرفت . پیش از آنکه تولید کالائی ساده پایه های اقتصاد جنسی را متزلزل سازد و در جریان تکامل خود ضمن پیروسی متضاد تجزیه ی درونی پایه های تولید کالائی سرمایه داری را پی ریزی کند ، رسوخ کالای خارجی یعنی صدور کالا از طرف کشورهای امپریالیستی بصورت عامل محرک بسط روابط کالائی - پول وارد عرصه ی اقتصاد ایران شد : پایه های اقتصاد جنسی را در روستا متزلزل ساخت ، ارکان تولید کالائی ساده را در شهر و روستا درهم ریخت و در عین حال رشد تولید کالائی سرمایه داری را که نطفه های آن در ایران پدید آمد ، بود ، در رتنگا گذارد .

نفوذ کالاهای خارجی با ایران در سالهای ۳۰ قرن گذشته شدت یافت . ورود منسوجات انگلستان با ایران از سال ۱۸۲۷ تا سال ۱۸۳۴ یعنی در ظرف ۷ سال دو برابر و نیم افزایش یافت . میزان کالاهای اروپائی که از طریق طرابوزان وارد تبریز میشد از سال ۱۸۳۲ تا ۱۸۳۶ یعنی در ظرف ۴ سال ۲۷ برابر شد . کالاهای اروپائی ۲ تا ۳ بار ارز انتراز کالاهای مشابه ایرانی بسبب فروش می رسیدند (۱۳) . هم اکنون واردات ایران ۱۶ درصد تولید ناخالص ملی ایران را تشکیل میدهد و بطور عمده این واردات را کالاهای صنعتی تشکیل میدهند .

(۱۲) گزارش سالیانه و ترازنامه ی بانک مرکزی ایران ، سال ۱۳۴۶ ، صفحه ی ۸۲

(۱۳) م . س . ایوانف " تاریخ مختصر ایران " ، مسکو ، ۱۹۵۲ ، صفحات ۱۵۲ و ۱۵۳

جای آنکه در داخل کشور میان کشاورزی و صنایع، صنایع استخراجی و صنایع تولیدی، صنایع تولید کنندگی و وسائل تولید و صنایع تولید کنندگی و وسائل مصرف و نیز در داخل هر یک از این سه رشته های عمده تقسیم کار بوجود آید، میان رشته های تولید کنندگی و مواد خام و اولیه (اعم از کشاورزی و صنعتی) در داخل کشور و صنایع تولید کنندگی و محصولات صنعتی (اعم از وسائل تولید و وسائل مصرف) در خارج از کشور تقسیم کار پدید آید. ایران در دایره تقسیم کار بین المللی جهان سرمایه داری قرار گرفت و عملاً پزایدگی اقتصاد کشورهای امپریالیستی بدل شد.

پروژه ای که در نتیجه ی تاثر ثنوقوانین رشد اقتصادی و اجتماعی در ایران میبایست انجام گیرد و شالوده ی اقتصاد جنسی را در هم ریزد و اقتصاد مبتنی بر تولید کالائی - پول راجانشین آن سازد، در نتیجه ی عوامل خارجی از مسیر طبیعی خود خارج شد، مناسبات پولی - کالائی در ایران مسلط گردید و بدین آنکه پایه های مادی و فنی آن بطور همه جانبه در کشور ایجاد شده باشد.

بهره ی ارضی

در بررسی مناسبات تولیدی در روستای ایران معمولاً شکل مالکیت (مالکیت بزرگ اربابسی و سلطنتی، خالصه و موقوفه و خرد مالکی) مورد توجه قرار میگیرد و از این مسئله بسیار مهم یعنی شکل بهره ی ارضی که خصالت تعیین کننده دارد، نتیجه گیری لازم نمیشود. شکل مالکیت بخودی خود نمیتواند تعیین کننده ی رشد آتی مناسبات تولیدی، از جمله مناسبات مبتنی بر تولید کالائی باشد. مارکس میگوید هم مالکیت بزرگ ثنوقوانی و هم مالکیت خرد دهقانانه "شکل اقتصادی" مناسب برای شیوه ی تولید سرمایه داری بدل میشود (۱۴). لنین نیز در این باره میگوید که پیدایش سرمایه داری در کشاورزی مستلزم شکل خاصی از مالکیت زمین نیست (۱۵).

آنچه در اینجا اهمیت دارد شکل مالکیت نیست، بلکه شکل بهره ی ارضی (بهره ی مالکانه) است. سیستم مزارعه که بطور عمده بر شکل جنسی بهره مبتنی است، برخلاف سیستم مبتنی بر بیگاری که خاص کشورهای اروپائی بود، برای رسوخ مناسبات سرمایه داری در روستا شرایط مساعد فراهم میآورد. سیستم مزارعه دارای دو خصوصیت بسیار مهم است:

اولاً، بطور عمده بر بهره ی جنسی مبتنی است. دهقان آزادی که بهره ی جنسی میبرد از دنا به دهقان وابسته ای که باید قسمتی از روزهای هفته را در زمین خود کار کند و قسمت دیگر را در زمین ارباب به بیگاری بپردازد، دارای استقلال و آزادی عمل و ابتکار مراتب بیشتری است. در شرایط این نوع بهره در وضع اقتصاد و سطح زندگی دهقانان اختلاف شدیدی پدید میآید و حتی برای عده ای از دهقانان این امکان پدید میآید که بنویسند خود دهقانان دیگر را استثمار کنند (۱۶). ایسن واقعیت باعث قشر بندی در روستا شده و به پیدایش سرمایه دار روستائی و کارگر کشاورزی کمک میکند.

ثانیاً، در سیستم مزارعه مالک فقط زمین خود را به دهقان اجاره نمیدهد (۱۷)، بلکه با در

میان گذاشتن عوامل دیگر مانند آب و پذیر و دام و افزار و کود و غیره عملاً سرمایه گذاری میبرد. از دنا به دهقان نیز بنویسند خود علاوه بر نیروی کار، متناسب با وضع اقتصاد خود، یک یا چند عامل دیگر را نیز سرمایه گذاری میکنند و بگفته ی مارکس "برای خود سرمایه دار" میشود (۱۸). بدینسان در سیستم مزارعه ما با مالک صرف و یاد دهقان عادی سروکار نداریم، بلکه هر یک از آنها "برای خود سرمایه دار" هستند. در چنین شرایطی سهمی که مالک بنام بهره ی مالکانه بدست میآورد، فقط بهره ی عادی نبود، بلکه سود ناشی از سرمایه گذاری ایران نیز شامل میشود و همچنین سهمی که دهقان بدست میآورد، فقط معادل ارزش نیروی کار او نیست، بلکه سود حاصل از سرمایه گذاری ایران نیز در برمیگیرد. این موقعیت خاص دهقان ایرانی نتیجه ی تسلط بهره ی جنسی در روستای ایرانست و بنویسند خود پروسه ی قشر بندی در روستا و سرانجام پروسه ی جدا شدن قشرهای محین دهقانان را از مسائل تولید (حتی از نسق) فراهم میآورد. آزاد شدن دهقان از وسائل تولید و تبدیل او به کارگری که نیروی کار خود را میفروشد یعنی تبدیل نیروی کار به کالا - نشانه ی عمده ی نفوذ مناسبات سرمایه داری در روستاست. بدین ترتیب پروسه ی پیدایش مناسبات سرمایه داری در روستای ایران در شرایطی انجام گرفت که مالکیت بزرگ اربابسی و رابطه ی ارباب - رعیتی یعنی سیستم مزارعه در روستای ایران تسلط داشت. سیستم مزارعه مبتنی بر بهره ی جنسی نه فقط مانع توسعه و تسلط تولید کالائی نگردد، بلکه خود یکی از سرچشمه های پیدایش سرمایه داری در روستای ایران بود و حتی عناصری از مناسبات سرمایه داری در برداشت.

بهره برداری از زمین

برای آنکه استنتاجات ما جنبه ی صرفاً ثنوقوانی نداشته باشد، واقعیت روستای ایران را مورد بررسی قرار میدهم. در اینجا نیز باید قید نمائیم که توجه یکجانبه به شکل مالکیت باعث شده است که فقط به چگونگی تقسیم اراضی تحت کشت میان اشکال مختلف مالکیت توجه شود و مسئله ی اساسی تردید یعنی چگونگی توزیع زمین میان بهره برداران که منعکس کننده ی واقعی رسوخ تولید کالائی و تولید سرمایه - داری در روستای ایرانست، خارج از زاویه ی دید قرار گیرد.

آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۳۹ نشان داد که در ایران از ۱۱۳۵۶ هزار هکتار زمین بهره برداری میشود و این زمینها میان ۱۹۳۴۲ هزار خانوار یعنی بهره برداران با زمین تقسیم شده است. از تمام زمینهای مورد بهره برداری فقط ۳۲۲۲ هزار هکتار یا کمی بیش از ۲۸٪ تحت مالکیت بهره برداران یعنی کسانیست که مستقیماً کار کشاورزی اشتغال دارند و ۷۲٪ مابقی بنام زمینهای رعیتی و اجاره ای (۳۲٪ رعیتی و ۹۴٪ اجاره ای) (۱۹) در اختیار کسانیست که خود مالک زمین نیستند ولی به صورت زارع، برزرگ، گاو بند و اجاره دار مستقیماً از آن بهره برداری میکنند (۲۰).

ما در اینجا بدین تولید کشاورزی از مالکیت بر زمین و ایجاد شدن زمین بشابه وسیله ی تولید از مالک آن رو برو هستیم. این جدائی را مارکس از خصائص رشد سرمایه داری در روستا میداند. یاد آور میشویم که مارکس برای اقتصاد روستائی بشیوه ی سرمایه داری بوجود سه طبقه قائل است: کارگر

(۱۸) مارکس "سرمایه"، جلد سوم، صفحه ی ۸۱۶.

(۱۹) برپایه ی ارقام مربوط به نتایج آمارگیری سال ۱۳۳۹ مندرج در "مقدمه بر جامعه شناسی ایران" صفحه ی ۱۹۳ حساب شده است.

(۲۰) به تعاریفی که در ماده ی اول قانون اصلاحات ارضی از زارع، برزرگ، گاو بند، کارگر کشاورزی و مالک شده است، مراجعه شود.

(۱۴) مارکس "سرمایه"، جلد سوم، صفحه ی ۶۳۰، بزبان روسی.

(۱۵) لنین، مجموعه ی آثار، جلد ۳، صفحه ی ۳۲۱، بزبان روسی.

(۱۶) مارکس، "سرمایه"، جلد سوم، صفحه ی ۸۰۹-۸۰۸، بزبان روسی.

(۱۷) بعقیده ی ما مقطوع نبودن اجاره بها و محدود نبودن مدت اجاره نمیتواند مانع آن شود که مزارعه را نیز نوعی اجاره بشمار آوریم.

مزدور، سرمایه د ارجاره کنند. ی زمین و مالک زمین. پس از اصلاحات ارضی که هدف اصلی آن جابه‌جایی زمین بود، سرمایه د ارجاره کرد. ی زمین و مالک زمین و بهره برداری از آن به نفع سرمایه د ارجاره است. نظریه مارکس در باره وجود سه طبقه در روستای سرمایه داری در مورد ایران، اقلا در شرایط کنونی، صادق نخواهد بود. و این خود معلول وضع خاصی روستا در کشورهای شرقی بطور عام و در ایران بطور خاص می باشد. بطوریکه سرمایه داری مارکس بدو آنکه بررسی وضع روستای کشورهای غیر اروپائی را هدف خود قرار دهد، بارها به ویژگیهای این کشورها اشاره کرده است.

حال به بررسی چگونگی توزیع زمین میان گروههای مختلف بهره برداران میپردازیم.

توزیع زمین میان گروههای مختلف بهره بردارین بازمین در سال ۱۳۳۹ (مازندران، گیلان، آذربایجان، خوزستان) (۲۱)

تعداد بهره بردارین	مساحت بهره برداری		مساحت متوسط هر یک از بهره بردارین
	درصد	هزار هکتار	
تا ۵ هکتار	۲۳٫۵	۹۲۴٫۹	۱٫۹
۵-۱۰ هکتار	۱۹٫۷	۱۰۵۳٫۹	۲٫۱
۱۰-۲۰ هکتار	۱۲٫۵	۱۲۸۲٫۷	۱۳٫۵
۲۰-۱۰۰ هکتار	۴٫۱	۹۷۱٫۱	۳۰٫۰
بیش از ۱۰۰ هکتار	۰٫۱	۲۹۶٫۱	۲۹۶٫۰
جمع	۱۰۰٫۰	۴۵۳۲٫۸	۱٫۰

قبلا تذکر این نکته را لازم میدانیم: این جدول بر پایه ی آمارهای مربوط به مازندران و گیلان و آذربایجان و خوزستان که تقریبا ۳۹٪ بهره بردارین بازمین و در حدود ۴۰٪ مساحت بهره بردارین را در بر میگیرد تنظیم شده است. مع لوصف این جدول تا حد زیادی منعکس کننده ی وضع در سراسر کشور است. از ارقامی که در مجله ی بانک مرکزی (شماره ۶۹، صفحات ۱۳۵۸ و ۱۳۶۰) در باره ی توزیع زمین در سراسر کشور میان برخی از گروهها از آمارگیری سال ۱۳۳۹ نقل شده چنین بر میآید که بهره بردارانی که تا ۵ هکتار زمین در اختیار دارند ۶۴٪ تمام بهره بردارین کشور را تشکیل میدهند (در جدول ما ۲۳٫۵٪) و بهره بردارینی که از ۵ تا ۱۰ هکتار زمین دارند شامل ۱۸٪ مجموع بهره بردارین کشور میگردند (در جدول ما ۱۹٫۷٪) بطوریکه دیده میشود با تعمیم نتایج حاصله از جدول فوق الذکر سراسر کشور در چارخطای فاحش نخواهیم شد.

ارقام جدول نشان میدهد که توزیع زمین میان گروههای مختلف بهره برداران بطور بسیار ناموزون انجام گرفته است. خانواده هائی که تا ۵ هکتار زمین در اختیار دارند ۲۳٫۵٪ تمام بهره برداران

(۲۱) جدول بر پایه ی ارقام مندرج در شماره های ۱۰ و ۹، ۱۱ و ۱۲، ۱۳ و ۱۴ مجله تحقیقات اقتصاد تنظیم شده است.

بازمین را تشکیل میدهند و بهره برداران بطور متوسط ۱٫۹ هکتار زمین میسرند. گروه د هقانی که از ۵ تا ۱۰ هکتار زمین دارند ۱۹٫۷٪ خانوارها را تشکیل میدهند و هر یک بطور متوسط ۲٫۱ هکتار زمین در اختیار دارند. مساحت زمینهای مورد بهره برداری این د گروه نشان میدهد که آنان از زمین تحت اختیار خود میتوانند بکم نیروی خانوادگی خود و بدون استثمار کارگران کشاورزی (یا قریباً بدون استثمار بهره برداری کنند. گروه اول د هقانی فقیر هستند و گروه دوم د هقانی متوسط. این د گروه که اکثریت مطلق زمینداران را تشکیل میدهند (۸۳٫۲٪) فقط ۴۳٫۷٪ زمینهای مورد بهره برداری را در اختیار دارند. گروههایی که بیش از ۱۰ هکتار زمین دارند ۱٫۸ تا ۱۱٪ خانوارهای بازمین را تشکیل میدهند و ۳٫۱٪ زمینهای مورد بهره برداری را در اختیار دارند. این سه گروه بدون استثمار کارگران کشاورزی نمیتوانند از زمینهای تحت اختیار خود بهره برداری کنند. گروهی که از ۱۰ تا ۲۰ هکتار زمین در اختیار دارد ۱۲٫۵٪ بهره بردارین را تشکیل میدهد و بهره بردارین این سه گروه در این ۱۲٫۵ هکتار زمین میسرند. این گروه قشر خرد و بورژوازی روستای ایران را تشکیل میدهد. افراد گروه د از ۲۰ تا ۱۰۰ هکتار (۴٫۱٪ بهره بردارین) هر یک بطور متوسط ۳۰ هکتار زمین دارند و قشر متوسط بورژوازی روستا را تشکیل میدهد و به گروه د از ۱۰۰ هکتار (۰٫۱٪ بهره بردارین) بطور متوسط ۲۹۶ هکتار زمین میسرند و افراد آن بورژوازی بزرگ روستا را بوجود میآورند.

اگر بخواهیم ارزش افزودن د بخش زراعت تولید کشاورزی را در سال ۱۳۴۵ به تناسب زمین میان این گروهها تقسیم کنیم (بخش زراعت تقریبا ۵۰٪ تولیدات کشاورزی ایران را تشکیل میدهد) سهم هر یک از بهره بردارین د ارزش افزودن بطور متوسط چنین خواهد بود:

بهره بردارین	فقر	متوسط	بورژوازی خرد	بورژوازی متوسط	بورژوازی بزرگ
بهره بردارین	۸۸۵۰ ریال	۳۲۰۰۰ ریال	۶۲۵۰۰ ریال	۱۳۹۵۰۰ ریال	۱۳۸۰۰۰۰ ریال
برابر بهره بردار فقر	۱	۳۷	۷۰	۱۵۷	۱۵۷

این ارقام چگونگی وضع گروههای مختلف بهره بردارین بازمین روستای ایران با وضوح تمام نشان میدهند.

با آنکه در سال ۱۳۳۹ در حدود ۷۲٪ زمینها بوسیله ی کسانی که خود مالک زمین نبودند بهره برداری میشد یعنی سیستم ارباب - رعیتی در روستای ایران مسلط بود، قشر بندی بسیار نیرومندی در داخل بهره برداران انجام گرفته بود. با جراث میتوان گفت هم اکنون لااقل ۶۰٪ ارزش افزودن د ر کشاورزی ایران بوسیله ی قشرهای خرد و بورژوازی و بورژوازی روستائی تولید میشود و اگر بسازد واحد زمین را در واحد های خرد و بورژوازی و بورژوازی متوسط و بزرگ ایران یکسان فرض کنیم (که چنین نیست) لااقل ۵۰٪ ارزش افزودن بوسیله بورژوازی متوسط و بزرگ روستائی تولید میشود. این رقم در مقایسه با تولید بورژوازی متوسط و بزرگ د صنایع (کارگاههای داری بیش از ۱۰ نفر کارکن) که بیش از ۷۲٪ محصولات صنعتی شهرها را تولید میکنند، رقم نسبتا کوچکی است. ولی این امریست طبیعی، زیرا در مراحل اولیه ی رشد سرمایه داری خرد و بورژوازی در روستا توسعه ی بیشتری دارد.

ویژگی سرمایه داری در روستا

رشد نسبتاً قابل ملاحظه ی تولید بشیوه ی سرمایه داری در روستای ایران شاید عجیب بنظر آید. در روستای ایران که از لحاظ تکنیک کاملاً عقب مانده است، چگونه میتوان تولید سرمایه داری را توجیه نمود؟

یکی از پدیده های جالب روستای ایران، توسعه ی کارمزدوری در آنست. سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان میدهد که از ۲ میلیون کارکنان مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی که اکثریت مطلق آنانرا کارگران تشکیل میدهند، ۷۹۵ هزار نفر در کشاورزی (شامل جنگلبانی و شکار ماهیگیری) و ۷۵۱ هزار نفر در صنایع و معادن (بدون نفت) کار میکردند (۲۲). با آنکه نسبت کارکنان مزد و حقوق بگیر به تمام شاغلین در رشته ی صنایع و معادن بیش از ۲ برابر کشاورزیست (در صنایع و معادن ۵۸٪ و در کشاورزی ۲۵٪)، ولی خود این واقعیت که در رشته ی کشاورزی بیش از رشته ی صنایع و معادن (حتی با صنایع نفت) کارگرداریم، نکته ی قابل تأملی است.

قشر بندی در روستا که از طرفی به پیدایش کارگروستایی و از طرف دیگر به پیدایش بورژوازی روستایی منجر میشود، بنوعی خود موجبات گسترش اقتصاد کالائی را فراهم می آورد؛ دهقانان فقیر با ازدست دادن وسایل تولید ناگزیر میشوند نیروی کار خود را بفروش رسانند و این امر از یکسو نیروی کار آنان را به کالائیدیل میکند و از سوی دیگر به میزان تولید و مسائل مصرفی که باید در قبال فروش نیروی کار خریداری شود، میافزاید. دهقانانی که در جریان این قشر بندی به بورژوازی روستا بدل میشوند حواصیل تازه ای برای وسایل تولید جدید بوجود می آورند. بنابراین قشر بندی در روستا بازار وسایل مصرف، بازار وسایل تولید و بازار نیروی کار را گسترش میدهد (۲۳). این پروسه چند جانبه گسترش بازار (یا گسترش اقتصاد کالائی) در روستای ایران ناموزون انجام گرفته است.

بعلافت عقب ماندگی اقتصادی و فقدان تکنیک و تکنولوژی معاصر، اقتصاد روستایی نه فقط در عمق رشد نیافت، بلکه گسترش سطح کشت نیز منحوی که بتواند پاسخگوی رشد جمعیت روستایی باشد، انجام نرفت. در نتیجه، نه فقط در اثر قشر بندی طبقاتی، بلکه همچنین در اثر رشد نفوس روستاها کثیسری از وسایل تولید جدا شدند که فقط عدده ی نسبتاً قلیلی از آنان را رشد صنایع در شهر جذب نمود و مابقی بصورت کارگر کشاورزی بیکار و نیمه بیکار در روستا باقی ماندند و عدده ی زیادی نیز در شهرها سرگردانند. عرضه ی این نیروی عظیم بیکار و نیمه بیکار بهای نیروی کار را در روستا چنان تنزل داد که بکار بستن تکنیک معاصر در روستا بصرفه ی بورژوازی نبود. به همین جهت بازار نیروی کار ارزان به بازار وسایل تولید در روستای ایران میدان نداد. مطابق بعضی ارقام منتشره در مطبوعات، وضع استفاده از نیرو در کشاورزی ایران چنین است:

نیروی حیوان ۷۵٪، حیوان و ماشین ۶٪، نیروی انسان ۱۵٪، نیروی مکانیزه ۴٪ (۲۴)

رشد اقتصاد کالائی سرمایه داری در کشاورزی ایران با رشد تکنیک سرمایه داری در روستاها متناسب نیست. بنابراین رشد بسیار ضعیف تکنیک در روستای ایران با وجود نیروی ارزان قیمت انسان، نمیتواند دلیل بر

(۲۲) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آبانماه ۱۳۴۵، صفحه ی ۱۸
(۲۳) رجوع شود به آثار لنین، جلد ۲، صفحه ی ۱۵۸ بزبان روسی
(۲۴) تهران اکونومیست، شماره ۱۰۶، صفحه ی ۲۸

عدم رشد اقتصاد کالائی و از جمله رشد اقتصاد کالائی سرمایه داری در روستای ایران باشد. بدیهی است اگر صنایع کشور رشد می یافت و تقاضای نیروی کار در شهر افزایش پیدا میکرد، خواه ناخواه بورژوازی کشاورزی در ایران ناگزیر به استفاده از تکنیک و تکنولوژی معاصر میشد. ولی آن عوامل خارجی که مانع رشد صنایع ایران بود، موجبات عقب ماندگی تکنیک را در روستای ایران نیز فراهم آورد. در اقتصاد کشاورزی نیز مانند تمام اقتصاد کشور مناسبات پولی - کالائی گسترش یافت و اتحاد و زهدی عرصه ی نیروی کار انسان را نیز در بر گرفت، بدون آنکه تقریباً هیچگونه پایه ی مادی و فنی آنها در روستا وجود آورد.

اقتصاد کالائی در ایران مسلط است. در بخش صنایع نه فقط اقتصاد کالائی ساده، بلکه اقتصاد کالائی سرمایه داری حاکم است. در اقتصاد روستایی نیز با آنکه اقتصاد کالائی ساده تسلط دارد، اقتصاد کالائی سرمایه داری نقش قابل ملاحظه ای بدست آورده است. اصلاحات ارضی که ظاهراً باید زمین را بدست کسانی که مستقیماً با مزرعه کشاورزی اشتغال دارند، بسپارد راه را برای تسریع قشر بندی در روستای ایران هموار میسازد. این قشر بندی در روستاها در کشاورزان فقیر متوسط بیش از ۸۲ درصد خانوارهای زمین دار روستایی را تشکیل میدهد و تقریباً ۴۴ درصد اراضی را در دست دارند، انجام خواهد گرفت. با انتقال تدریجی این اراضی بدست قشرهای خرد بورژوازی و بورژوازی روستا از یکسو قشرهای بورژوازی و تولید کالائی سرمایه داری در دست قشرهای خواهد یافت و از سوی دیگر صد ها هزار خانوار روستایی که در نتیجه ی اصلاحات ارضی مالک قطعه ی زمینی شده اند، این بار برای همیشه از وسایل تولید محروم خواهند شد. با اصلاحات ارضی که هدفش تغییر شکل مالکیت و نشان دادن مالکین سرمایه دار بجای مالکین نیمه فئودال است پروسه ی پرولتاریزه شدن اکثریت مطلق روستائیان تسریع خواهد شد و تولید کالائی سرمایه داری بیش از پیش بسط خواهد یافت.

«انقلاب فرهنگی» یا کودتای ضد انقلابی

عنوان فوق عنوان مقاله ایست به قلم وان مین که در آستانه ی گشایش کنگره ی مائوتسه تونگ بنام تهمین کنگره ی حزب کمونیست چین در "کانادین تریبون" ارگان مطبوعاتی حزب کمونیست کانادا چاپ و انتشار یافت.

"وان مین" نگارنده ی مقاله از رهبران سابقه دار حزب کمونیست چین و نبرد خلقی چین در راه سوسیالیسم است. او در تمام سالهای مبارزه ی سرسخت و پسر مخاطره ی پنهانی علیه تضحیقات خونین چان کای شی عضو کمیته ی مرکزی حزب بود. است. از ژانویه ی ۱۹۳۱ تا ژانویه ی ۱۹۳۵ وان مین بنام چن شائوچوی دبیر اول حزب بود. است. در ژانویه ی ۱۹۳۵، بهنگام راه پیمائی کیمپو، مائوتسه دون دبیر اول حزب شد و وان مین به مقام نماینده کمیته ی مرکزی حزب کمونیست چین در کمیته ی منسوب گردید. در این مقام وی در رتبه ی ی گزارش مشهور گورگود پتروف به کنگره ی هفتم کمترین شرکت فعال نمود و در این کنگره به عضویت کمیته ی اجرایی کمیته ی مرکزی حزب کمونیست چین باقی ماند و در کنگره ی هشتم سال ۱۹۵۸ مجدداً به عضویت کمیته ی مرکزی حزب کمونیست چین انتخاب شد. ولی او دیگر امروز نمیتواند نقش فعال خود پشرا در کمیته ی مرکزی حزب ایفا کند که سبب آن برای خواننده ی سند زیرین بروشنی آشکار خواهد شد.

نبرد بین دو راه

در حال حاضر چین در چار بحران بسیار بقیه ی مبارزه ی شدیدی بین دو راه گردیده است. بین راه مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری با راه ضد مارکسیستی مائوتسه و ناسیونالیسم بورژوازی. ابتدا مائوتسه تونگ و گروهش را کارانه میگفتند که میخواهند نقطه "انقلاب فرهنگی" انجام دهند و هدف "انقلاب فرهنگی" حفظ دیکتاتوری پرولتاری، جلوگیری از احیای سرمایه دارست. آنها میگفتند که هدفی که انقلاب فرهنگی علیه آن متوجه است فقط مشتاقان فرداند که در مقام قدرت در حزب نشسته و در راه سرمایه داری میروند، مشی ارتجاعی بورژوازی دارند، ریزش کمونیست ضد انقلابیست، خائنند و آلان آخر ولی فاکتها نیرومند تر از بورژوازی است. فاکتها نمیتوان تحریف کرد. بیاید ببینیم که مائوتسه تونگ در واقع در عمل چه میکند؟

I- ده برزده که مائوتسه تونگ در رهن کشور مرتکب شده است

۱- او میگوید مارکسیسم لنینیسم را از شعور کمونیستها و زحمتکشان چین بزداید و اندیشه های ضد کمونیستی و ضد لنینی خود را بجای مارکسیسم لنینیسم بنشاند

اوود عیست که "اندیشه های مائو باید تمام مواضع ایدئولوژیک را اشغال کند"، "اندیشه های مائو عالیترین دستورها در تمام عرصه های زندگیست"، "اندیشه های مائو دارای اعتبار مطلق است".

در همین حال مارکسیسم لنینیسم را "کهنه شده" اعلام میدارد، در کنار آمدن که گویا "جهان وارد دوران اندیشه های مائوتسه تونگ شده است". مائوتسه تونگ قرائت کتب مارکسیست لنینیستی را ممنوع میکند. ادبیات مترقی را میسوزاند. مارکسیسم لنینیسم را "ریزش کمونیسم" و یا "دگماتیسم" مینامد. او سابقاً کمونیست لنینیست هاراد گماتیک مینامید. حالاً آنها را ریزش کمونیستهای ضد انقلابی میخواند، آنها را تحت تعقیب قرار میدهد، آنها را نابود میکند. مائوتسه تونگ وسیله ی ریشه کن کردن مارکسیسم لنینیسم را در چین در آن یافته است که مارکسیستها لنینیستها را از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی، معنوی و جسمی تعقیب و نابود سازد.

۲- او حزب کمونیست چین را منحل میکند و حزب دیگری با نام کمونیستی ولی با ماهیت ضد کمونیستی بجای آن می نشاند

مائوتسه تونگ در ۱۹۶۶ خودش بدست خویش یک داری بائو (روزنامه ی دیواری) نوشت تحت شعار آتش بروی ستادها که هفتمت هجوم به حزب برای مداخلی ساختن آن بود. او کمیته مرکزی حزب کمونیست منتخب کنگره ی هشتم را متلاشی کرد. از ۱۷۴ عضو و کاندیدای عضویت کمیته مرکزی سگ آنها را معرفی تعقیب و تضحیق قرار گرفتند (در اینجا وان مین فهرست اسامی عالیترین مقامات حزبی را که مورد تعقیب قرار گرفته اند میآورد). تمام اعضا و کاندیدهای عضویت بورژوازی سیاسی حزب و کمیته ی دایمی آن با ستون خود مائوتسه تونگ و چند نفر از گروهش در معرض انواع اتهامات جعلی و پیگردهای خشن قرار میگیرند. بر تمام این رفتارها برچسبهای میزند از قبیل ریزش کمونیست ضد انقلابی، خائن، عناصر مخالف حزب و سوسیالیسم. آنها را در معرض انواع اهانات، پیگردها و تضحیقات خشن قرار میدهد. برخی از آنها را اجنبی مالی میکنند، برخی را کارکنان میگردانند، برخی را ترحیف میکنند، برخی را رادریالام در معرض تحقیر و اهانت قرار میدهد، در باره ی برخی ها نیز اعلام میکنند که باید آنها را زند و زند و آتش زد، برخی را میکشند. مائوتسه تونگ هر جادستش میرسد کمیته های ایالتی، ولایتی، ناحیه ای، شهری، کارخانه ای، روستائی و غیره را بکم خونری بینها، تسانوفانها، نظامیان و پلیس متلاشی میکند، کارهای رهبری کمیته های حزبی را مورد تعقیب قرار میدهد، نابود میکند. مائوتسه تونگ برای انهدام حزب چین عمل میکند.

تدارک کنگره ی نهم حزب توسط مائوتسه تونگ در واقع تدارک جلسه ای بود از طرف اران او، از مائوتسه تونگهای ضد کمونیست. در باصطلاح پنوم دوازدهم اکثریت مطلق اعضا و کاندیدهای عضویت کمیته مرکزی شرکت نداشتند. مائوتسه تونگ بحوض آنها گروههای امور "انقلاب فرهنگی"، نمایندگان خونری بینها، کمیته های باصطلاح انقلابی نوساخته، فرماندهان نظامی طرفدار خود را آورد و بهمهم آنها حق را می داد. یک چنین پلنوی قرار تشکیل کنگره ی نهم را صادر کرد. است.

علاوه بر این طرح یک اساسنامه ی جدید حزبی انتشار یافت که سند بیست و سه مرتباً مائوتسه تونگ و ضد مائوتسه تونگ. این باصطلاح اساسنامه بر اساس تز کدائی مائوتسه تونگ تنظیم شده است که باید کهنه را دور کرد و نورا جای آن گذاشت که در عمل بمعنای لغو کامل حزب و تجدید آن با جزئیست بسیار برچسب کمونیستی ولی با ماهیت ضد کمونیستی

۳- او ارگانهای دیکتاتوری دیکتاتوریک خلق را متلاشی ساخته و دستگاه دیکتاتوری و شخصوار تجاعی خود را جانشین آنها مینماید

مائوتسه تونگ با استفاده از شعار تخریب ماشین دوقتی بورژوازی، ارگانهای قانونی خلق را در

چین متلاشی میکند. او کارهایشین ارگان قانونگذاری یعنی مجلس نمایندگان خلق را که طبق قوانین اساسی تشکیل یافته بکلی فلج کرد. رئیس مجلس، معاون وی، اعضا کمیته ی راش آن و اکثر نمایندگان مجلس با اتهامات جعلی مائوتسه تونگ تحت پیگرد خشن قرار گرفتند. عالیشانترین ارگان اجرائی دولت یعنی شورای دولتی نیز ذرواقع فلج شد. دو سوم معاونین نخست وزیر از کار برکنار شدند و یا توقیف گردیدند. بقیه معاونان نیز در معرض اتهامات و اهانات و حملات خونریز بین ها واقع شدند.

شوراهای دولتی، کمیته های دولتی وزارتخانه ها - بااستثنا وزارت دفاع و برخی موسسات زیر کنترل خونریزی بین ها قرار گرفت و سپس يك نظارت واحد نظامی بر آنها تشکیل یافت. بسیاری از کارمندان مسئول شورای دولتی و وزارتخانه ها یا قتل رسیدند، یا مجروح شدند، یا در نتیجه ی خشونتها بیمار گردیدند و یا بر ترضیقات دیگری قرار گرفتند. از جمله در معرض کار اجباری طاقت فرسا تحقیرآمیز و فرساینده ی سلاشی واقع شدند.

مجالس ایالتی و ولایتی نیز به چنین سرنوشتی دچار شدند و اعضا آنها در معرض پیگرد هراسناک و خشونتها واقع شدند. استثنا فقط نمایندگان بورژوازی بودند، در تمام ارگانهای قانونگذاری و اجرائی که مائوتسه تونگ ابد ابد آنها دست نزد.

۴- تفرقه اندازی در صفوف ارتش و استفاده از ارتش همچون
حربه کورشد خلقی بسود همد فهای شخصی خویش

مائوتسه تونگ بخشی از ارتش توده ای چین را همچون حربه ی کودتای ضد انقلابی و پکتوری نظامی شخصی خود برای تصرف قدرت حاکم در حزب و دولت، برای قتل کمونیستها و کارگران و دهقانان و روشنفکران پیشرو بکار برد. او بخشی از ارتش را علیه بخشی دیگر برانگیخت. بسود خویش صلیبیه ی بزرگی در ارتش ایجاد داد. از ۹ مارشال ارتش بااستثنا لین بیاو - هنگی در معرض تعقیب و تحقیر قرار گرفتند. برخی از آنها حتی توقیف شدند. از جمله مارشان پن د، خوای و مارشال سه بون. طبق ارقام آمار غیرکاملی ۷۰ تا ۸۰ نفر از ژنرالها برکنار و مورد تعقیب واقع شدند. (از جمله تا پائیز ۱۹۶۷ چهار معاون وزارت دفاع)، رئیس ستاد کل ارتش و چندین نفر از معاونین آنها، رئیس رکن عملیاتی ستاد و معاونش، رئیس اداره ی سیاسی ارتش و دو نفر معاونانش، سه نفر از معاونین سر فرماندهی و معاون کمیسر واحد های امنیت اجتماعی، سه نفر از معاونین سر فرماندهی بحریه، کمیسر سیاسی او و اوون کمیسر، سر فرمانده نیروهای توپخانه و چهار نفر از معاونین اش همراه با سه نفر از کمیسرهای سی، هفت نفر معاونان سر فرماندهی نیروهای هوایی، کمیسر او و معاون کمیسر، سر فرماندهی نیروهای زرهی و معاونش، معاون فرماندهی نیروهای مهندسی، سر فرمانده نیروهای دفاع ضد هوایی پنج نفر از معاونان رئیس اداره ی کل خدمات تدارکاتی و خدمات عقب جبهه، کمیسر و معاون کمیسر وی و والی آخر و والی آخر. يك چنین تصفیه ای در سراسر ارتش انجام گرفته است گاهی حتی با اشاره ی جیان چین زن مائوتسه تونگ.

همه ی این اعمال نشان میدهند که مائوتسه تونگ میترسد، از ناراضی روز افزون در رون ارتش هراس دارد. وان مین معتقد است که فرماندهان، کارمندان سیاسی و سازمان ارتش توده ای چین نخواهند توانست برای مدت درازی چنین وضعی را تحمل کنند. او بر آنست که در پانزده آنها به مبارزه برخوایند. خابست علیه مائوتسه تونگ و گروهش و برای احیای ارتش واقعی آزاد بیخش توده ای چین و ساختمان سوسیالیسم در چین.

۵- او نسل جوان را تها می کند، سازمان جوانان
کمونیست چین را منحل ساخته و سازمان
ارتجایی خونریز بین ها را جایگزین مینماید

مائوتسه تونگ از یکسو سازمان جوانان کمونیست را منحل ساخت و رهبران این سازمان را در معرض تعقیب و آزار قرار داد و از سوی دیگر بخشی از دانشجویان و دانش آموزان را با جبر و فریب در سازمانهای خونریزی بین ها منحل ساخت، هسته ی رهبری آنها را از نظامیان و افراد پلیسی طرفدار خود تشکیل داد و آنها را واداشت که بسود مائوتسه خود مردم را مورد تعقیب و آزار و تحقیر و اهانت و ضرب و شتم و قتل قرار دهند.

وقتی مائوتسه تونگ خونریزی بین ها را تشکیل داد و آنها را بشارت واداشت، بارها خود او و افراد گروهش علنا اعلام داشتند که هیچ موسسه و سازمانی حتی سازمان نظامی و انتظامی حق مداخله در کار آنها را ندارد و آنها تحت فرماندهی خود اوستند. خونریزی بین ها هم بهنگام بشارت فریاد میزدند که سر فرماندهی آنها با مائوتسه تونگ است و آنها کادرهای جیان چین زن اوستند.

حالا بسیاری از دستجات خونریزی بین ها از زیر کنترل مائوتسه تونگ خارج شده اند. و میلیونها جوان فهمیدند که "انقلاب فرهنگی" جنایت است و اندیشه های مائو ارتجایی است. حالا این دستجات خود در معرض تضحیق و آزار مائوتسه تونگ قرار گرفته اند. او میلیونها این جوانان و نوجوانان را به نقاط دور ست و کم جمعیت و یابروستا ها گسیل میدارد تا بتوانند علیه مائوتسه تونگ بشورند. وان مین معتقد است که نسل جوان چین نمیتواند برای مدت درازی وضع فعلی را تحمل کند و روزی به مبارزه ی انقلابی علیه رژیم مائوتسه تونگ و گروهش و در راه آیندگی تابناک خود و پیشش برخوایند.

۶- بررسی مائوتسه تونگ علیه طبقه ی کارگر چین و
انحلال فدراسیون اتحادیه های کارگری چین

مائوتسه تونگ فدراسیون اتحادیه های سراسری چین را منحل کرده است. با خشونت رهبران و کادرها و اعضا اتحادیه ها را مورد تعقیب قرار میدهد. مائوتسه تونگ علنا مدعی است که باید میزان دستمز کارگران تقلیل یابد. سیستم دستمز بر حسب میزان کار و نیز جوایز کارگران را لغو کرد. او تحت عنوان مبارزه علیه آکونومیسم با بهبود زندگی کارگران و کارمندان مخالفت میکند. او کسانیکه خواستار بهبود سطح زندگی کارگران و کارمندانند توقیف میکند و حتی میکشد. او بی اعتنا بشرايط سخت زندگی کارگران تحت عنوان "توحید امور صنعتی، کشاورزی و نظامی" کارگران را مجبور میکند که علاوه بر کار تولیدی خود به کشاورزی و امور نظامی نیز بپردازند. او گروهی نظامی بهروموسسه ی تولیدی، صنعتی، معدنی، حمل و نقل و غیره فرستاده بر روی کاروندگی کارگران کنترل نظامی برقرار کرده است. چه قبل و چه بعد از کار روزانه کارگران را واداشت که در برابر تخیال مائوتسه تونگ کتاب سخنان برگزیده ی او را بخوانند.

ولی علیرغم اینکه مائوتسه تونگ با انواع شیوه های تهدید و فریب میکوشد طبقه ی کارگر را از زیر پرچم "اندیشه های مائو" گرد آورد و ایمن طبقه را در خدمت حکمروایی ارتجایی خود بگمارد، فاکتها ثابت میکند که طبقه ی کارگر چین خواهان آنست که زیر پرچم مارکسیسم لنینیسم متحد شده و یگانه و پیوسته علیه مائوتسه تونگ و گروهش برخیزد.

۷- او روستایان زحمتکش را مورد فشار و بیگانه قرار میدهند
و ساختمان سوسیالیسم را در روستا ویران میکنند

مائوسه تونگ مسئولیت ورشکست کمونهای تود ه ای را در روستا برعهده ای کاد رهای روستائی و دهقانان افکنده است . او از سال ۱۹۶۲ تحت عنوان جنبش پرورش سوسیالیستی دهقانان راتحت بیگرد های خشن قرار داد و تحت عنوان چهار تصفیه ، تصفیه ای اید ثولونگ ، سیاسی و سازمانی و اقتصاد ، آنها را در معرض تعقیب و آزار قرار داد . است . در جریان "انقلاب فرهنگی" او بسا شدت بیشتری کاد رهای روستائی و اعضا "کمونهای تود ه ای راتحقیر کرده ، توقیف نموده و بقتل رسانید . در روستاهائنام سازمانهای حزبی ، سازمانهای جوانان و سازمانهای تولیدی رامنحل ساخت . دهقانان رابجان هم انداخت و شوق کار را از آنها سلب کرد و بدینسان مانع رشد اقتصاد سوسیالیستی در ده شد . او نه فقط مالیات جنسی رالغو نکرد و قیمت واحدی برای خرید محصولات کشاورزی معین نداشت ، بلکه بر میزان مالیات جنسی افزود و بار سنگینی که بر دوش دهقانان بود افزایش داد . او واحد های نظامی را به ده فرستاد تا کار برونزدگی دهقانان رازیر نظر بگیرند . افراد خانواده ها در دهقانی رازین و مرد و بزرگ و کوچک مجبور کرد که در هر فرصت کتاب سخنان برگزیده ای مائوسه تونگ رابخوانند . در نتیجه ای تمام این سیاستهای سراپاخا کشاورزی چین در حال حاضر هنوز بسیار عقب ماند باقی مانده و زندگی دهقانان بسیار سخت و فقیرانه است . ولی دهقانان چین نخواهند توانست برای مدت درازی چنین وضعی راتحمل کنند . آنها بیک مبارزه ای تود ه ای علیه مائوسه تونگ و برای بهبود وضع زندگی مادی و معنوی خود خواهند برخاست .

۸- او فرهنگ چین راتخریب میکند ، میراث فرهنگی کشور را منهدم میسازد ، روشنفکران راتعقیب و نابود میسازد

مائوسه تونگ برای حفظ حاکمیت مطلق خویش گنجهه ای فرهنگی چندین هزار ساله ای چین و نیز نفوذ ادبیات شرقی خارجی را از بین میبرد . او کتب مارکسیست لنینیستی چاپ داخلی و خارجی را میسوزاند . مائوسه تونگ طی انقلاب فرهنگی خود بیش از ۵۰۰ روزنامه و مجله راتعطیل کرد ، تمام روزنامه ها و مجلات و نشریات همه با هم و یکزبان باید یگانه کارشان تعلق و چاپوسی از مائوسه تونگ باشد . برای اینکه روشنفکران نتوانند علیه او به مبارزه برخیزند ، مائوسه تونگ جمعیت ادبا و هنرمندان رامنحل ساخت ، جمعیت کارمندان فرهنگ رامنحل ساخت ، جمعیت کارمندان نشریات رامنحل ساخت ، تمام سازمانهای حرفه ای و علمی روشنفکران رامنحل ساخت . مائوسه تونگ تحت عنوان مبارزه باسیستم آموزشی روبرونیمستی ، کار تمام آموزشگاههای کشور راتوقف ساخت . استادان و استادان پاران ، دانشیاران ، دبیران و آموزگاران را مورد تعقیب و آزار قرار داد . بجای مؤسسات آموزش عالی دوره های تحصیلی کوتاه مدت - حد اکثر تا یکسال - برقرار ساخت . اثر کارهایی که مائوسه تونگ طی دوران بسا اصطلاح انقلاب فرهنگی انجام داد چنانست که حتی تاکنون هم تجدید کار موسسات آموزشی امکان پذیر نشد . همه ای این فاکتها نشان میداد که مائوسه تونگ از روشنفکران بسیار هراسناک است . اوسیاست تحقیق تود ه هاراد رپیش گرفته است تا نسل جوان چین بواقعیات پی نبرد .

۹- او نسبت به اقلیتهای ملی سیاست بربرمنشانمیسازد
شونیم عظمت طلبانه ای ملت خان را اجرامیکند ، رهبران انقلابی و کاد رهای اقلیتهای ملی را نابود میسازد

مائوسه تونگ از نیروهای نظامی و پلیسی برای انهدام اقلیتهای ملی استفاده میکند . او بسه شیوه های سنتی رژیمهای ارتجاعی امپراطوران فئودال چین ، میلیتاریستهای به پان و چان کای شی - هسواره سیاست شونیم عظمت طلبانه نسبت به اقلیتهای ملی اجرامیکند ، نسبت به آنها تبعیض روا میدارد ، با آنها بد رفتاری میکند ، آنها راتحت تضيیقات قرار میدهد ، سعی میکند که بزور آنها رامستحیل سازد ، با جباران آنها را کوچک میدهد ، نسبت به عادات و سنن و عقاید مذهبی آنها بی احترامی میکند . پس از آغاز با اصطلاح انقلاب فرهنگی ، مائوسه تونگ از یکن دستجات متعدد و بزرگی از خون وی بین ها به مغولستان داخلی ، به سین تزیان (اویغورستان) نین سیا ، سین خای ، تبت ، گوانس ، یون فان و گوی جو و دیگر مناطق اقلیت تشین گسیل داشت . اینان معابد و مساجد را ویران کردند و به قتل و آتش سوزی پرداختند . این سیاست بکلی بیگانه با سیاست ملی مارکسیستی لنینیستی ، خیانت نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری است و در برابریان نه فقط اقلیتهای ملی بلکه کاد رها و کارمندان که نسبت به سنن انترناسیونالیستی وفادارند با آن مخالفت میورزند و در نتیجه در تعدادی از نواحی اقلیت تشین محلی ها و چینی ها بتدریج برای مقاومت در برابر مائوسه تونگ پیوستگی یافته اند . (خوانندگان " دنیا " توجه داشته باشند که در چین بیش از ۵۰ اقلیت ملی وجود دارد ولی ۹۰٪ اهالی راجینی ها یا ملت خان تشکیل میدهند .

۱۰- او پرروازی چین راتحت حمایت خود گرفته و با ارتجاع داخلی همکاری میکند

مائوسه تونگ ارزش خاصی برای پرروازی قائل است و پرروازی را از امتیازات خاصی در رژیمتهای سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی برخوردار کرد . است . در سال ۱۹۵۶ پس از تشکیل "موسسات اقتصادی و بازرگانی مختلط دولتی - خصوصی تصمیم اتخاذ شد سالانه ۵٪ سود خالص تضمین شده بسرمایه های خصوصی برای مدت ۵ تا ۷ سال تعلق گیرد . در سال ۱۹۶۲ یعنی در پایان این مدت طبق تصمیم مائوسه تونگ مدت پرداخت سود ۵٪ بسرمایه داران برای مدت پنج سال دیگر تمدید شد . حال مدت این تمدید نیز سپری شد . است ولی مائوسه تونگ مجدداً آنرا برای مدت ۱۰ سال دیگر تمدید کرد . ضمانت آره ای کاپه ای موسسات دولتی - خصوصی عملاً در دست سرمایه داران باقی ماند . است سرمایه داران در رستههای ریاست ، مدیرکلی ، سرمهندسی و غیره علاوه بر ۵٪ سود حقوق دریافت میدارند که میزان آن چند برابر حقوق افراد پست از طبقات دیگر رهمان مقام ها . نمایندگان پرروازی در تمام ارگانهای حاکمیت - ادارات و کمیته های دولتی نمایندند . درند . در مجلس نمایندگان خلق که عالیترین ارگان حکومتی است پرروازی دارای ۲۶۰ کرسی از ۱۲۶۰ کرسی است . یعنی قریب یک پنجم کرسیها را در اختیار دارد و حال آنکه یکسدم اهالی کشور راتشکیل میدهد . در شورای دولتی ، وزارتخانه ها و کمیته - های دولتی نیز پرروازی مقامات مهمی در اختیار دارد . بعنوان نمونه این نمایندگان پرروازی ۳۰٪ میتوان زن ای زن رانامبرد که سود ۵٪ تعیین شده ای او سالانه بیش از ۳ میلیون یوان است . این سرمایه دار بزرگ هم نمایندند . ای مجلس نمایندگان خلق است ، هم عضو کمیته ای دائمی مجلس نمایندند - کان است ، هم نمایندند . ای مجلس شهری شانگهای و هم معاون شهردار این شهر است . در تمام جریان "انقلاب فرهنگی" که بانظارت پلیس کارگران و دهقانان و روشنفکران در

معرض تشبیهات خشن خون روی بین ها، سافرفای ها، آرزوی و پلیس بود و هستند، فقط بزرگاری ملی کما فی السابق زیست و کافی السابق با ستم خلاق ادانه میدهند. تمام خبرنگاران خارجی که به چین آمدند و بازندگی چین آشنا شدند و اندر زاین ابره فشق للترامی اند که یگانه طبقه ای اجتماعی که در چین خوشبخت و شکوفانست بزرگواری است. بخود نیست که بزرگواری ملی در جریان انقلاب فرهنگی از هر جلسه ای که از نمایندگان خود تشکیل داد تلگرام تبریکی در روح و ثنای مائوتسه تونگ فرستاد، از توجهات مخصوص او نسبت بخود تشکر کرد و با او "بد محبوب و آموزگار محبوب" نامید.

چنین است ۱۰ بزه عدو که مائوتسه تونگ در روز کشتی برکت شد است. این بزهکارها بسا فاکتورهای انکارناپذیر اثبات شده است و با هیچ سفسطه ای که از جانب مائوتسه تونگ و گروهش ارائه شود قابل انکار نیستند. این بزهکارها بوضوح تمام اثبات میکند که "انقلاب فرهنگی" یک کودتای نظامی ضد انقلابی و ضد خلقی و ضد کمونیستی است. مارکسیست لنینیستهای جهان از همان آغاز عقیده داشتند که "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری" کوچکترین وجه مشترکی نه با انقلاب اردنه با فرهنگ و نه با پرولتاریا برای حفظ دیکتاتوری پرولتاری و نظام سوسیالیستی هم نبود بلکه برعکس برای تخریب آن بود.

دارودسته ی مائوتسه تونگ راعده ی قلیلی تشکیل میدهند. بین آنها نزد یکترین فرد مورد اعتماد مائوتسه تونگ جیان چن زن ایست. از اینجهت مائوتسه تونگ علنا زن خود را یگانه فردی توصیف کرد که با اصطلاح اندیشه های او را عمیقاً درک میکند بویژه در عرصه ای ادبیات و هنر، و او را در ظاهر معاون رئیس وانی عملا همه کاره گروههای "انقلاب فرهنگی" و سرفرماندهای خون روی بین هاتبعین نمود. او عملاً بعد از خود مائوتسه تونگ و وارث او این پیانو سومین نفر است در سلسله مراتب حکومت مائوتسه تونگ، وانی او یگانه فرد مورد اعتماد مائوتسه است.

در پلنوم هفتم کذاتی قلابی ساخته و پرداخته ی مائوتسه تونگ، لیوشائوچی بر اساس اتهامات بکلی مجهول که خود مائوتسه ساخته بود از تمام مقامات حزبی و دولتی که در اشد اخراج گردیدند. بدنیال این عمل مائوتسه تونگ یک کارزار وسیع تهمت پراکنی بی حد و مرزی در مطبوعات و رادیو و میتینگها و جلسات برپا داشت که در آنها لیوشائوچی خائن بزرگ و اعتصاب شکن بزرگ، جاسوس بزرگ گویند ان، جاسوس امپریالیسم، جاسوس شوروی نامیده شد و بر تمام مخالفین مائوتسه نیز همین برجسبها زده شد. بدنیسان مائوتسه تونگ با کمال وضوح چهره ی واقعی عمود را نشان داد.

از اینجوان مین شرح مفصلی از انواع وسیله کارها و توطئه گریهای مائوتسه تونگ نگاشته است که از سال ۱۹۴۲ در حزب کمونیست چین آغاز نمود. تا قدرت مطلق را در حزب در دست خود متمرکز سازد. بخاطر رسیدن باین هدف در کارزاری که در سال ۱۹۴۲ بهنگام حمله ی هیتلر بر اتحاد شوروی تحت عنوان اصلاح سه سبک کار (سبک کار حزبی، سبک کار آموزشی، سبک ادبی) انجام داد، اعمال زیرین از وی سرزد:

- ۱- لنینیسم را مارکسیسم روسی نامید که فقط برای رهبری انقلاب در روسیه بدر میخورد و برای رهبری انقلاب جهانی و انقلاب چین بدر نمیخورد.
- ۲- رهبری و کمک کمیتز را به حزب کمونیست چین سراسر نادرست اعلام داشت.
- ۳- حمایت همه جانبه ی حزب کمونیست (بلشویک) و دولت اتحاد شوروی را از حزب کمونیست چین و انقلاب چین نه فقط "غیرواقعی" و "غیرمؤثر" بلکه حتی "زیان بخش" اعلام داشت.
- ۴- حزب کمونیست چین و گروه بزرگی از رهبران آنرا متهم ساخت که از مائوتسیم پیروی نمیکند. "به لنینیسم و کمیتز وفادارند"، "از حزب کمونیست (بلشویک) و اتحاد شوروی پیروی میکنند".

شیوه ی نبرد مائوتسه تونگ علیه آنان و علیه اکثریت مطلق در حزب چنین بود است: مائوتسه تونگ حزب را منوعابد و بخش تقسیم کرد. بخشی را دگماتیک و بخش دیگری را آمپریک نامید. تمام کمونیستهاییکه در شوروی تحصیل کرده بودند، تمام آنها ییکه در عرصه ای ایدئولوژی سیاسی کار میکردند، و نیز تمام کسانیکه منشأ اجتماعی روشنفکری داشتند گروه "دگماتیک ها و پیروان شوروی" وان مین شدند. تمام آن کمونیستهاییکه کار عملی داشتند و دارای منشأ اجتماعی کارگری یا دهقانی بودند به گروه "آمپریک ها" منسوب شدند. در عین حال مائوتسه تونگ اعلام داشت که گروه آمپریک "اسیر و دستیار" گروه دگماتیک است. علاوه بر این مائوتسه تونگ در نظر گرفت برای تسدیدیل تاریخ حزب به تاریخ خودش، میبایستی خدمت لنینیسم، کمیتز، حزب کمونیست (بلشویک) و اتحاد شوروی در تاریخ حزب کمونیست چین و انقلاب چین انکار شود. میبایستی خدمت مات هر رهبر، کادرو یا عضو حزبی در تاریخ حزب کمونیست چین و انقلاب چین انکار شود. لذا بویژه لازم دانست:

- ۱- خدمت سیوی سیو بود ز نبرد علیه مشی اپورتونیستی راست جن و وسیوی و نیز خدمت کنفرانس فوق العاده ی اوت ۱۹۲۷ حزب کمونیست چین که این نبرد را در حوزه های خود تأیید کرد و نیز خدمت رهبری کمیتز که کنفرانس مزبور را عت کرد، انکار کرد و حتی کنفرانس اوت "مشی اپورتونیستی چپ" اعلام شود.
- ۲- خدمت وان مین در مبارزه علیه مشی چپ روانه ی ماجراجویانه ی لی لی سان و نیز خدمت مات پلنوم چهارم کمیته ی مرکزی حزب کمونیست چین (از دوره ی ششم در ژانویه ی ۱۹۳۱) و هیئت رئیسه ی کمیته ی اجراییه ی حزب (مه ۱۹۳۱) که این مبارزه را طی قرارهای خود تأیید کرده بودند انکار کرد و مشی پلنوم چهارم کمیته ی مرکزی حزب کمونیست چین "مشی اپورتونیستی چپ روانه ی وان مین" اعلام شود.
- ۳- خدمت وان مین در طرح سیاست جبهه ی واحد ملی ضد ژاپنی و خدمت کنگره ی هفتم کمیتز که این سیاست را تأیید کرده بود انکار شود و این سیاست "مشی اپورتونیستی وان مین" اعلام کرد.

اگر همه ی این خدمت انکار نمیشد آنگاه هیچ مائوتیستی بوجود نمی آمد و تاریخ حزب تاریخ مائوتسه تونگ نمیشد. مائوتسه تونگ در نقشه های خود ضربه ی اصلی را بر وان مین وارد ساخت. نه فقط از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی، سازمانی، معنوی بلکه حتی جسمی (در آغاز شروع این کارزار وان مین را مسموم کردند). اکثریت مطلق رهبران و کادروهای حزبی بدرجات مختلف در معرض ضربات مائوتسه تونگ قرار گرفتند. وی بایکار بردن انواع شیوه های فریب و تهمت و تهدید و اعمال قهر، همه را مجبور کرد که خود را یادگماتیک و یا آمپریک بنامند و معترف به پیروی از مشی "چپ روانه" یا "راست" وان مین گردند. علاوه بر این بایکار بستن همین شیوه ها بخش بزرگی از کمونیستها و کمسولها را مجبور ساخت که خود را "خائن" و "ضد انقلابی"، "جاسوس گویند ان"، "جاسوس امپریالیستها و اتحاد شوروی" بنامند.

بسیاری از کسانیکه اعتراف به ارتکاب چنین جنایاتی نکردند یا توقیف شدند، یا بقتل رسیدند یا خودکشی کردند. این جریان سه سال تمام ادامه یافت. نتیجه ی این کارزار آن شد که پلنوم هفتم دوره ی ششم کمیته ی مرکزی حزب کمونیست چین (آوریل ۱۹۴۵) تحت فشار مائوتسه تونگ "قراری در باره ی برخی مسائل تاریخی حزب کمونیست چین" تصویب کرد. این نخستین سند رسمی تحریف تاریخ حزب کمونیست چین بود که از نظرگاه مائوتسه تونگ تدوین شد. بدنیال آن در اساسنامه ی مصوبه ی کنگره ی هفتم (آوریل ۱۹۴۵) اندیشه های مائوتسه تونگ، یگانه اندیشه های رهبری کنند ه ی

حزب کمونیست چین ذکر شد. علاوه بر این مائوتسه تونگ موفق شد بزرگترین مقام رهبری حزب را بدست آورد (د ریلتوم یکم دوره ی هفتم کمیته ی مرکزی حزب کمونیست چین برای نخستین بار به صدارت حزب "انتخاب شد) و توانست قدرت را در حزب بدست گیرد، کیش پرستش خویش را ایجاد کند و یکتا توئی خویش را در حزب کمونیست چین از طریق تکیه ی عمده بر واحد های ارتشی برقرار سازد.

پس از کنگره ی هفتم تا با اصطلاح "انقلاب فرهنگی" ظرف بیش از ۲۰ سال، مائوتسه تونگ در اتم کارزارهای تحت عناوین مختلف - بر راه انداختن که محتوی عمده و هدف عمده و شیوه های عمده آنها همان محتوی، هدف و شیوه های نخستین کارزار "اصلاح سبک کار" (۱۹۶۲-۱۹۶۵) بود. نخستین کارزار "اصلاح سبک کار" و دیگر کارزارهای متعاقب آن تمرین و تدارک "انقلاب فرهنگی" بود. در این مدت نظریه خطاهای اصولی متعدد و شکستهای مکرر مائوتسه تونگ در عرصه ی سیاست داخلی و خارجی، به ویژه نظریه خصالت آشکارا ارتجاعی و ضد انقلابی این کارزارها و "انقلاب فرهنگی" حتی نزد پیگترین و باوفا ترین دوستان مائوتسه تونگ یکی پس از دیگری به مخالفان وی بدل شد و قریبانی وی گردیدند: نظیر لیوشائومی، خوسیاو مو، تان جن، تان جو، لو زوی سین، خه چان گسون، پن جن، لو دین ای، جوئی یان و دیگران.

به همین ترتیب مائوتسه تونگ در سبب کارانه پن ده خوی، خه لون، لو زوی سین و دیگران را متهم کرد که "بررانش قدرت در ارتش نشسته راه سرمایه داری در پیش گرفته اند" نه فقط بسرای اینکه آنها را در معرض تضییق قرار دهد بلکه همچنین برای اینکه هر رهبر و کادر ارتش را که میخواهد تحت عنوان "طرفداران پن، خه، یالو" تعقیب نماید.

وان مین در تشریح شیوه های که مائوتسه تونگ برای دسترسی بقدرت استبدادی مطلق بکار برد و میبرد از جمله می نویسد که در سال ۱۹۶۲ سی بن یو را واداشت مقاله ای علیه لی سیوچن قهرمان ملی انقلاب تای پین بنویسد و اورا خائن بنامد. بعد کارزاری آغاز کرد علیه با اصطلاح خائنین. آنگاه فهرستی تهیه کرد از با اصطلاح خائنین که در آن نام ۲۷۰ نفر از رهبران و کادرهای درجه اول انقلابی را نوشت. در رأس این فهرست نام سوی سیو بو قرار داشت که یکی از رهبران مشهور حزب کمونیست چین است که بدست جای کای شی اعدام شد و او به هنگام اعدام سرود انترناسیونال خواند.

با این شیوه های عمل مائوتسه تونگ فقط خود را منفرد ساخته است چنانکه حتی از ۱۷ نفری که او بدقت برای با اصطلاح گروه امورا انقلاب فرهنگی برگزید، ۱۲ نفر از او روی گرداند و مورد تضییق و تعقیب قرار گرفتند و فقط ۵ نفر وفادار به او باقی ماندند.

تمام این واقعات و بزه کاریهای ده گانه ی بزرگی که مائوتسه تونگ در عرصه ی سیاست داخلی مرتکب گردیده است علیرغم تمام شعارهاییکه مائوتسه تونگ برای پرده پوشی اعمال و هدفهای خود میدهد، اثبات میکند که او بدست بیک کودتای نظامی ضد انقلابی و ضد خلقی و ضد کمونیستی زده است (۳)

ترجمه از: عطارد

/ تلخیص بوسیله "دنیا" انجام گرفته است /

(۳) وان مین در بخش دوم مقاله ی خود پنج بزه های را که مائوتسه تونگ در امور بین المللی مرتکب شده مطرح ساخته است. این بخش از نوشته ی وان مین در شماره ی آینده نشر خواهد یافت.

تروتسکیسم معاصر *

در این اواخر، گاه گاه در روزنامه ها اخباری منتشر میشود که از یشتازی تروتسکیست هادر برخی از کشورهای سرمایه داری حکایت میکند. تحریکات اینان در میان جوانان فرانسه، ژاپن و دیگر کشورهای اد امه دارند. تروتسکیست های امریکای لاتین، که هم اکنون به نبرد انقلابی لطعات فراوانی وارد آوردند، فعالیت های تحریک آمیز خویش را تشدید میکنند و به جعل انواع نشریات تبلیغاتی مبادرت دارند که جرائد بورژوازی خشونت آمیز حاضر بمقل و پخش آنها میباشند. تروتسکیسم معاصر چیست؟ بازمانده های یک کشتی شکسته

این نامی است که در بیارول حزب کمونیست اروپا، زودنی آریسمندی، به گروههای تروتسکیستی گوناگونی داده است که اینجا و آنجا خویش را بعنوان حزب معرفی میکنند. تشبیه نامبرد از هر جهت نمود ارواقعیت است. کشتی تروتسکیسم چهل سال پیش در چارچنان سانحه ای شد که امروز اخلاف تروتسکیسم را بحق بازمانده های یک کشتی شکسته میتوان خواند.

در هم شکنی آید تولوزیک و سازمانی تروتسکیسم بوسیله کمونیست های شوروی بعنوان نمونه ی بارزی از نبرد اصولی و سازش ناپذیر علیه اپورتونیسیم در تاریخ جنبش کمونیستی ثبت شده است. حزب لنین نه تنها توانست صفوف خویش را پاک نگاهدارد، بلکه با شناساندن چهره ی واقعی رادیکال "ماورا" چپ کمونیستهای سراسر جهان را از تجربیات گرانمای خود غنی ساخت. احزاب کمونیستی واران و فادار لنین، کوشش تروتسکیست هارا برای انفجار جنبش جهانی کارگری از درون همواره نقش بر آب کرده اند.

بسیاری از تروتسکیست هاهس از اخراج از صفوف احزاب کمونیستی و کارگری در سالهای ۲۰ و ۳۰ مجدداً به جستجوی اشکال جدید پیکار ضد کمونیستی پرداختند. در پاره ای از کشورهای تشکیل گروههای کوچکی بدست زدند و خارج از جنبش کارگری متشکل، به اعمال تخریب آمیز خود ادامه دادند.

تروتسکی، این ماجراجوی سیاسی، برآن شد تا از این گروههای ناچیز سازمان بین المللی وجود آورد و آنرا در برابر "انترناسیونال" کمونیستی قرار دهد. بدین ترتیب در سال ۱۹۳۰ در اروپا دسته ی کوچکی از تروتسکیست های اروپا در پاریس، "اپوزسیون بین المللی چپ" را بنیاد گذارد. "اپوزسیون" پس از مدتی کوتاه یازده شرط عضویت این سازمان را منتشر کرد. از جمله ی این شرایط انکار نظریه ی امکان پیروزی سوسیالیسم نخست در یک کشور، محکوم کردن سیاست اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و پذیرش تئوری تروتسکیستی "انقلاب پایدار" بود.

لیکن تروتسکیستها بزودی دریافتند که اعلام شرایط عضویت کاری بعراض آسانتر از گسترش هر چند جزئی صفوف هواداران میباشد. عوامقربان عضو "اپوزسیون" در محافل کارگری با مخالفت شدیدی مواجه شدند. در ضمن، در داخل سازمانهای تروتسکیستی اختلافات مرامی شدت یافت.

(۳) ترجمه از مجله ی Gesellschaftswissenschaftliche Beiträge چاپ برلین شماره ۹ سپتامبر ۱۹۶۸ نقل از مجله "کمونیست" چاپ مسکو شماره ۷، سال ۱۹۶۹

براین شالوده‌ی لوزان و پوسیده بود که تروتسکی میخواست "انترناسیونال" خود را بنیاد گذارد. هنوز از این بنا کوچکترین اثری نبود که تروتسکی در سالهای ۱۹۲۷-۱۹۲۴ بعنوان نماینده "بخش شوروی" این "انترناسیونال" علم برافراخت.

قطر در سال ۱۹۲۸ بود که تروتسکی موفق شد گروهی از هواداران خود را در "کنفرانس موسسان" گرد هم آورد. این کنفرانس، که تنها ۲۱ نفر در آن حضور یافتند، از یکسو ناتوانی "اپوزیسیون بیسن-المللی" چه "راد" رساله‌های سپری شده اعلام داشت و از سوی دیگر قطعنامه‌ای مبنی بر تاسیس "انترناسیونال چهارم" تصویب کرد. شعارهای تروتسکیست هادراین دوران بهش از پیش رسواگر تروتسکیست بعنوان جریان سیاسی مخاصم طبقه‌ی کارگر میاشد. برنامه‌ی آنها تماماً در جهت مخالف هد فهای بود که کمونیستها و جنبش بین المللی کارگران برای آن مبارزه میکردند. تروتسکیست‌ها خشمگینانه به اندیشه و عمل تشکیل جبهه‌ی واحد ضد فاشیستی حمله میکردند. آنها منکر ضرورت مبارزه برای صلح و پشتیبان جنگ بعاشه "ماد رانقلاب" بودند. سیاست تسلیم طلبانه‌ی تروتسکیستها در آن دوره نمود ارجح‌تری ریاکارانه و شبه انقلابی آنها بود. نخست ناپودی شوروی راد رقیال حمله‌ی امپریالیستها پیشگوشی کردند (۱) و آنگاه در جریان جنگ دوم جهانی آشکارا به فعالیتهای تفرقه آمیز در جنبش ضد فاشیستی پرداختند. آنها سیاست حکومتهای بلوک فاشیستی را با سیاست کشورهای قربانی تجاوز در یک کفه‌ی ترازو میگذاشتند، مضمون آزاد بخش پیکار نیروهای ضد فاشیستی را انکار میکردند و حتی پس از حمله‌ی آلمان هیتلری به اتحاد شوروی مدعی بودند که عبارت "پیکار ضد فاشیستی" "فریب" بیش نیست و "اختراع" کمونیستها میاشد. ادعا میکردند که ائتلاف ضد هیتلری منافی منافع انقلاب روسیه و انقلاب جهانی است و به بهانه‌ی اینکه تشکیل جبهه‌ی دوم گویا "مانع نبرد انقلابی در اروپا" است بر علیه تشکیل جبهه‌ی دوم تلاش میوزیدند. بدین ترتیب، تروتسکیست‌ها جبهه‌ی واقعی خود را بعنوان دشمنان سوسیالیسم و فرمانبرداران نیروهای ارتجاع و فاشیسم نشان دادند. رسوائی آنها بعدی رسید که پیش از پایان جنگ دوم تشکیلشان در بسیاری از کشورهای خود منحل شد.

پس از جنگ، پایه‌های تحکیم سوسیالیسم، مناقشات و اختلافات فکری در اردوگاه تروتسکیسم بیش از پیش دامنه یافت. در حالیکه یکی از دگروه‌های انشعابی بدلائل تاکتیکی گسست از برخی فرمول بندیه‌ی تروتسکیستی را بمیان میکشید و خواستار تجدید نظر در بعضی از عقاید تروتسکی بود، گروه دیگر آموزش تروتسکیستی را "نزلزل ناپذیر" اعلام میکرد. در سال ۱۹۵۲ "انترناسیونال چهارم" به دوسازمان "کمیته‌ی انترناسیونال" و "دبیرخانه‌ی انترناسیونال" منسحب شد. کمی بعد گروه انشعابی دیگری بنام "دبیرخانه‌ی امریکای لاتین" پدید آمد. حتی خود تروتسکیست‌ها وادار به اعتراف این واقعیت شدند که "انترناسیونال" آنها در چهار بحران عمیق و تقریباً ناپذیر گشته است. از اوائل سالهای ۶۰ در اردوستانه‌ی گوناگون تروتسکیستی سعی میکنند تا ببارد دیگر سر از آب در آورند. آنها در سیاست مائوتسه دون امکانات جدیدی دیدند. اند تا فعالیت‌های ضد کمونیستی خود را دوباره جان بخشند. با جارجو جنجال فراوان خاطر نشان ساختند که گویا "صحت" و "به زنده گی نزدیک بودن" عقایدشان به ثبوت رسیده است. کنگره‌ی تروتسکیست هادرسال ۱۹۶۱ در قطعنامه‌ی خاصی اختلافات ایدئولوژیک راد رجنبش کمونیستی ملهم "امکانات عملی بی همتا" برای تروتسکیسم اعلام کرد. متکثرین رفع انشعاب، تروتسکیستها امریکائی بودند که در پیام ۱۹۶۳ موقعیت جرگه‌ی

(۱) تروتسکی نوشت: "شکست اتحاد شوروی گریزناپذیر است. امپریالیسم از نظر فنی، اقتصادی و نظامی نیرومندتر میاشد. چنانچه انقلابی در غرب اترانهمند نسازد، نظام زائیده‌ی انقلاب اکثر را نابود خواهد کرد."

مائوتسه دون رابنابه "مرحله‌ی مهم در نوسازی انترناسیونال چهارم" اعلام داشتند. این پیام، که در آن از یگانگی در پیکار با احزاب کمونیستی سخن میرفت، پایه‌ی بحث کنگره‌ی باصلاح وحدت رادر تابستان ۱۹۶۳ تشکیل میداد.

با اینهمه، وحدت استقرار نیافت. "دبیرخانه‌ی امریکای لاتین" و برخی از تروتسکیست‌های انگلیسی، فرانسوی و ژاپنی از حضور در کنگره خودداری کردند و کار بجائی رسید که حتی خود شرکت کتان قلیل العده‌ی کنگره نیز بدگروه "اکثریت" و "اقلیت" تقسیم شدند. منازعه میان این دو گروه هنوز هم ادامه دارد.

تروتسکیسم معاصر مانند تروتسکیسم پس از جنگ دوم جهانی آش شله قلمکاری از گروه‌ها بود. اردسته‌های گوناگون است. چنین دسته‌هایی در پاره‌ای از کشورهای اروپای باختری (بریتانیای کبیر، فرانسه، بلژیک، ایتالیا و هلند)، در ایالات متحده، در برخی از کشورهای امریکای لاتین (شیلی، بولیوی، کولمبیا، پرو، آرژانتین و برزیل)، در ژاپن، سیلان و استرالیا وجود دارد. شماره‌ی اعضا این گروه‌ها معمولاً از دهه‌ها و از دهه‌ها تفرق‌ناپذیر نمیکند. در بعضی موارد "گروه‌های ابتکاری" یافت میشوند که روزنامه و یا حتی مجله‌ای منتشر میکنند.

سبب چیست که در اردوستانه‌ی تروتسکیستی هنوز قادرند سرخود را از آب بیرون نگاه دارند. هدف آنها چیست؟ در درجه‌ی اول، تروتسکیست‌ها توانسته‌اند به کالبد برخی از قشرهای اجتماعی که در رساله‌های اخیر وارد مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و علیه انحصارگران گشته‌اند و نسبت به رادیکالیسم "ماورا" چه حساس هستند، انگل و آریزیست خود ادامه دهند. آنها بقای خویش را بدیون‌خرد و بورژوازی ورشکسته و خرد شده‌ای هستند که بقول لنین "به آسانی به انقلاب بیگری افراطی می‌پردازند، ولیکن توانائی آنرا ندارند تا استقامت، شکل، انضباط و ایستادگی از خود نشان دهند" (۲).

بخشی از روشنفکران و دانشجویان نیز در برابر رادیکالیسم "چه" گزند پذیرند. نمایندگان این قشرها غالباً به انکار نقش رهبری طبقه‌ی کارگر در مبارزه‌ی ضد انحصاری میگزایند. آنها حتی میشوند تا جنبش کارگری را فرمانبردار خویش سازند و آنرا با تصورات موهوم و خرد و بورژوازی خود پیا لایند. سخت جانی تروتسکیسم را بویژه باید در این واقعیت جست‌جو کرد که برخی عقاید "ماورا" چه "آن با روحیات برخی از روشنفکران خرد و بورژوا، عناصر بی طبقه و ماجراجویان گوناگون وفق میدهد. تجربیات تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی شاهد آنست که رادیکالیسم "چه" موفقیت‌های خود را تا حدی مدیون "گناه موروثی" سوسیال دموکرات‌های راست - نفی اشکال انقلابی پیکار بوده‌ای - میاشد. رهبران تروتسکیستی پوشیده‌نمیدارند که پایگاه آنها را عناصر افراط طلب خرد و بورژوازی تشکیل میدهند. در میان عناصر نامبرد این گرایش‌ها دیده میشود که اشکال و روش‌های مبارزه علیه سرمایه‌داری راد رچهارچوب اوانتورپسم محدود سازند.

در بعضی نقاط، تروتسکیستها باد اردوستانه‌ی مائوتسکی در یک جبهه‌ی مشترک کار میکنند. در جریان فعالیت‌های دانشجویان فرانسه در سال پیش تروتسکیستها و هواداران مائوتسه دون از یکدیگر پشتیبانی و جوانان را با جبهه فراوان به اقدامات ناسنجید ترغیب میکردند، همچنین در بعضی از کشورهای امریکای لاتین تروتسکیست‌ها سازمان‌های هواداران در یک بلوک به فعالیت مشغولند. عقاید تئوریک تروتسکیسم معاصر نمود ارجح‌کامل آن در زمینه‌ی ایدئولوژیک میاشد، زیرا که قادر نیست به مسائل مبارزه‌ی انقلابی پاسخ مثبت دهد. تنها این واقعیت که تروتسکیسم پس از جنگ نتوانسته است برنامه‌ای معین اختیار کند، روشنگر ماهیت حقیقی آنست. بیانیه‌ی های فراوان "کنگره‌های

(۲) و ۱۰۰ لنین، کلیات آثار (چاپ آلمانی) جلد ۳۱، برلن ۱۹۵۹، صفحه‌ی ۱۶

مختلف را نمیتوان بعنوان برنامه بشمار آورد ، زیرا ساختوی تزهایی متضادی هستند که عجلانه تنظیم و پس از چندی عجلانه نیز رد شده اند . "تئوری" مطرود "انقلاب باید ار" تنها برای پوشش خلا " تئوریک تروتسکیست ها عرضه میشود .

سیستم جهانی موسیالیسم - آماج حمله ی تروتسکیسم

انکار د ستاورد های طبقه ی کارگر جهان و تحقیر مبارزات انقلابی پیوسته یکی از ویژگیهای تروتسکیسم بود . است . پیش از جنگ د دوم جهانی ، تروتسکیسم فعالیت پنهان آمیز خود را در رجسی اول متوجه نخستین کشور انقلاب پیروز مند و انکار نقش اتحاد شوروی د در فرآیند انقلاب جهانی میکرد . تروتسکیست های معاصر نه تنها انزجار خود را نسبت به اتحاد شوروی از یاد نبرد ه اند ، بلکه آنرا حادث هر چه بیشتر علیه مجموعه ی سیستم جهانی موسیالیستی گسترش داده اند .

فعالیت پنهان آمیز علیه واقعیت موسیالیسم ، هسته ی مرکزی جهان بینی تروتسکیستی را تشکیل میدهد . تروتسکیست ها ادعا میکنند که استقرار حکومت پرولتاریائی و ساختمان جامعه ی موسیالیستی تنها در آینده ای دور ، آنها پس از پیروزی انقلاب موسیالیستی د در سراسر جهان ، یا لااقل در اکثر کشورهای امپریالیست می باشد . "انترناسیونال چهارم" تقریباً طولی وار است لالات تروتسکیست های سالهای ۲۰ را علیه امکان ساختمان موسیالیسم د در یک یا چند کشور تکرار میکنند . فرق بین آنها اینست که تروتسکیست های آن زمان به توانایی طبقه ی کارگر شوروی شک میورزیدند و بازماندگان آنها در دوران مس ، د ستاورد های سیستم موسیالیستی را نفی میکنند .

اتفاقی نیست که تروتسکیست ها در برابر سئوال ماهیت حکومت های موسیالیستی از د ا د ن هرگونه پاسخی عاجزند . از یکسو از شناسائی دگرگونیهای مترقی موسیالیستی د در این کشورها خودداری میکنند و از سوی دیگر هنگام ادای نام کشورهای موسیالیستی د چارلکتت زبان میشوند . برای فرار از این بن بست بوده است که تروتسکیست ها به اختراع "تز" "کشورهای کارگری مسخ شده" پرداختند و بدین ترتیب صرف موسیالیسم را فریست ها جای گرفتند . اراجیف "مسخ" و "بیورکراتیزه" شدن کشورهای موسیالیستی برای بی اعتبار ساختن شیوه های آزموه ی ساختمان موسیالیسم انتشاری پایبند . تروتسکیست ها ادعا میکنند که از تجربیات کشورهای موسیالیستی و اتحاد شوروی نباید استفاده نمود و بدین ترتیب خویش را بعنوان د ستیاران نیروهای امپریالیستی رسوا میسازند که پیوسته به ایجاد نفاق د جریانهای انقلابی معاصر دست میزنند .

تز تروتسکیست ها در باره ی پیدایش تضاد میان منافع سیستم جهانی موسیالیستی و منافع نهضت کارگری د کشورهای سرمایه داری و جنبش آزاد بیخش نیز برای نیل به هدف نامبرده ارائه میشود . زمانی بود که تروتسکی خلق شوروی را گستاخانه باین گناه متهم میکرد که د در جریان " ساختمان خانه ی موسیالیستی منفرد خویش " انترناسیونالیسم پرولتری را فراموش کرده است ؛ تروتسکیست های معاصر از اینکه اتحاد شوروی د در "لاک خود فرورفته" و پیشرفت انقلاب جهانی را "سد" کرده د دم میزنند . در ادعاهای اینان باسانی میتوان تا "نیرطاید تروتسکی را در باره ی جنگ بمشابه تنها وسیله " پیشبرد " انقلاب مشاهده کرد .

تروتسکیست های امریکای لاتین ، بویژه پیشوای آنها پوساداس نازک گوئی خاصی از خود نشان میدهند . ادعای آنها اینست که جنگ وسیله ای ضروری برای از بین بردن سرمایه داری میباشد و از کشورهای موسیالیستی انتظار دارند که برای " مقاصد پیشگیرانه " فوراً بد آن متوسل شوند . پوساداس معتقد است که از د ا د ن قربانی در حین جنگ هسته ای نباید هراس نشان داد . وی اعلام میدارد : " جامعه ی موسیالیستی را میتوان بر ویرانه های بناکرده " بی مورد نیست د در این زمینه ادعای پوساداس

را خاطر نشان سازیم که گویا این تز با اصطلاح "تئوریک" نخستین بار بوسیله ی او مطرح شده است . ترتیب ماثومه د ون رایه "سرت فکری" متهم میکند . گروهی از تروتسکیست های انگلیسی نیز به بخش تعالی همانند پوساداس میبزدند . بگمان اینها تنها جنگ سیستم موسیالیستی علیه سرمایه داری میتواند " فرصتی خطی برای تسخیر حکومت بوسیله ی طبقه کارگر فراهم آورد .

همو انیسم انقلابیون راستین برای تروتسکیست ها همواره عنصری بیگانه بود ه است . جنگ د دوم جهانی بیهای جان میلیونها انسان تمام شد و برای طبقه ی کارگر بمنزله ی باری گران بود . با اینحال تروتسکیست ها مانند سالهای ۲۰ از جنگ طرفداری میکنند و آنرا مرحله ای ناگزیر د ر راه انقلاب میدانند . آنها نمیخواهند این واقعیت را درک کنند که جنگ جهانی جدید تراژدی بزرگی برای همه ی مشمریت خواهد بود . چنین جنگی نه تنها به د فن سرمایه داری خواهد انجامید ، بلکه به آرمان کمونیسم نیز ضربه ای سنگین فرو خواهد آورد .

تروتسکیست ها " درست چپ ادراک سالم بشری " قرار دارند و خشمگینانه به سیاست همز مسالمت آمیز کشورهای د ارای نظام گوناگون میبازند . در سلسله پنهانهای آنها نسبت به کشورهای موسیالیستی ، تمهت "هند و بست با امپریالیسم برای حفظ مناطق نفوذ" نقش بارزی دارد . بدین ترتیب به آسانی میتوان مشاهده کرد که تروتسکیست ها خط مشی قدیمی خود را اثر بر پشتیبانی از جنگ ، بمشابه تنها راه حل تضاد تاریخی میان موسیالیسم و کاپیتالیسم هنوز نیز ادامه میدهند . نسخه های "پیشبرد" انقلاب و کوششهایی که برای بی اعتبار ساختن سیستم موسیالیستی د فرآیند انقلاب جهانی بعمل میآید د در روزگارانمان " شیری در د ناک د رپی خواهد داشت . د توصیف این جملات گفته ی و . ا . لنین در باره ی اتحادیه های تروتسکیستی انزمان بعنوان " دشنام گروه های ناتوانی که از ناتوانی خود خشمگینند " (۳) امروزه نیز کاملاً صادق است . این خشم عاجزانه ، د اورد سته های گوناگون تروتسکیستی را مجبور کرده است تا سیاست خود را بر پایه ی نفوذ در صفوف جنبش انقلابی کشورهای سرمایه داری و "جهان سوم" متمرکز سازند و به فعالیت های نفاق انگیز دست زنند .

تروتسکیست ها و پیکار طبقه ی کارگر د کشورهای سرمایه داری

تروتسکیست های معاصر خشمگینانه به احزاب کمونیستی کشورهای سرمایه داری حمله میورزند . آنها میکوشند تا جنبش انقلابی را از وظائف عد ه ی آن بازدارند و فلسوف پیکارگران ضد امپریالیست نفاق انگیزند .

همانگونه که تروتسکی ، د زمان خود ، خواهان جهش مراحل انقلاب بود ، جانشینان او نیز علیه خواست های عمومی و د مکرانیک گام برمیدارند . آنها مدعی هستند که پیکار د ر راه د مکرانسی نه تنها سودی ببار نخواهد آورد ، بل که د ر واقع زمان آور میباشد ، زیرا که طبقه ی کارگر را از تمرکز کوشش خود برای "واژگون کردن د انقلابی" نظام سرمایه داری باز میدارد . تروتسکیست ها احزاب کمونیستی را متهم میسازند که " به تجزیه ی زمانی و مکانی مبارزه د ر راه هدف های متعدد میگراید " . منظر تروتسکیست ها از این "تجزیه چیست ؟ کوشش باید ار کمونیست ها تا از یکسو راه انقلاب موسیالیستی را هموار سازند و از سوی دیگر وظایفی که زندگی د در برابر آنها میبهد نهراسند و در راه گسترش حقوق و آزاد یهای د مکرانیک ، بهبود سطح زندگی رنجبران و نگهداشت صلح مبارزه کنند . بسخن د دیگر ، تروتسکیست ها مکرانزم جنبش عمومی - د مکرانیکی هستند که بدون آن هرگونه انقلابی غیر ممکن است . چنین جنبشی

(۳) و . ا . لنین ، کلیات آثار ، جلد ۲۰ ، برلن ۱۹۶۱ ، صفحه ی ۲۲۱

در زمان مایوتانود توده های خلق راهبرجه بیشتر در فعالیت علیه سرمایه ی انحصاری مسیح و انسان را بسوی انقلاب سوسیالیستی رهبری کند.

تروتسکیست ها تا با امروز نیز از شعار شبه انقلابی " همه چیز یا هیچ چیز " که پیوسته نشانه ی تکروی و " بیکارگی انقلابی " بوده است ، دست برنداشته اند . بعنوان مثال ، یکی از گروه های خاصه " انقلابی " تروتسکیستهای انگلیسی کار را با ایجاد کشاند که با اعتراضات کارگری به مخالفت پرداخت و خط مشی اعتصاب شکنانه ی خود را چنین توجیه کرد که تنها یک اعتصاب ملی سیاسی سود مند خواهد بود . همکاران فرانسوی آنها شعار میدادند : " نیروی زحمتکشان را در خیابانها نشان دهید و نه در صندوق های انتخاباتی ! " تروتسکیست ها میخواستند زحمتکشان را قانع سازند که هرگونه شکل مبارزه ی طبقاتی بجز پیکار مسلحانه بیفایده خواهد بود . از دیدگاه آنها حتی پیکار مسلحانه را نباید بعنوان فعالیت آگاهانه ی توده هاد رک کرد ، بل که بمثابة " توطئه ی انقلابی " که برون از توده ها و ماوراء آنها قرار دارند .

تروتسکیسم ، استراتژی شبه انقلابی خود را بر پایه ی یک کودتا و فعالیتهایی قرار میدهد که از پشتیبانی توده های خلق برخوردار نیست و در واقع مکر نقش انقلابی آنها میباشد . تروتسکیست های انگلیسی موضع ضد توده های خویش را تحت شعار خود پستند آنه ی " عوام را نمیتوان جاننشین صاحبان فن کرد " ترویج مینمایند . روشن است که منظور از " عوام " توده های خلق میباشد و این با اصطلاح " صاحبان فن " کسی جز گروهی از اوانتوریست های از خلق گسسته نیست .

چنین موضع اوانتوریستی و تسلیم طلبانه ای با خواستهای واقعی پیکار انقلابی ، که در استراتژی و تاکتیک جنبش جهانی کمونیستی منعکس میشود ، کاملاً ناسازگار میباشد . برنامه ی مارکسیستی - لنینیستی ، مبارزه ی انقلابی توده های زحمتکش را به اشکال و شیوه های متنوع انقلابی مجهز میکند . کمونیست ها بر آنند که باید همه ی اشکال مبارزه ، از جمله پیکار طبقاتی و مسلحانه رافرا گرفت و باقتضای شرایط خاص و توازن نیروهای داخلی و خارجی بلافاصله و مصمم از یک شکل مبارزه چشم پوشید و به شکل دیگر توسل جست . کمونیست ها معتقدند که پیکار طبقاتی ، چه مسالمت آمیز و چه قهرآمیز ، نمود فعالیت خود توده ها در درجه ی اول طبقه ی کارگراست . در همین حال ، احزاب مارکسیستی لنینیستی ، بعنوان پیشاهنگ آگاه خلق ، وظیفه دارند که این فعالیت را در جهت هدف های انقلابی رهبری کنند .

بدین ترتیب شکفت انگیز نیست که تروتسکیست ها ضمن تظاهر به انقلابیگری ، به پخش اتواع اتهامات علیه جنبش جهانی کمونیستی میپردازند . جعل آگاهانه از عادات قدیمی تروتسکیست ها است . اینها از سلسله رهنمود های فراوان استراتژیک و تاکتیکی احزاب کارگری و کمونیستی چند شعاع مفرد را انتخاب میکنند . و آنگاه در پیونده وار در باره ی " تفکر یک جانبه " ، " سرکوب ابتکار انقلابی " و غیره عمده میکنند . چنانکه ۱۰ کونفرانس در سال ۱۹۶۴ خاطر نشان ساخت ، اگر تروتسکیستها در نقل استدلالات مخالفان خویش اندکی وفاداری بخرج میدادند ، احدی به بهتانهای آنها باور نمیکرد .

یکی دیگر از حیل های تروتسکیست ها این ادعاست که احزاب کمونیستی تنها مبارزه ی مسالمت آمیز را تبلیغ میکنند . علاوه بر این ، تروتسکیست ها به تحریف تز مارکسیستی - لنینیستی راه مسالمت آمیز انقلاب میپردازند . مارکسیست - لنینیست ها تنها هنگامی از امکان تکامل مسالمت آمیز انقلاب سخن میکنند ، که بورژوازی انحصاری ، به علت برتری مسلم طبقه ی کارگر و متحدین آن ، امکان توسل به مقاومت مسلحانه را نداشته باشد . بعقیده ی مارکسیست - لنینیست ها حتی در صورت اتخاذ راه مسالمت آمیز انقلابی ، لازم است که در فرصت مقتضی به مبارزه ی مسلحانه روی گرداند .

دل تروتسکیست ها برای منافع انقلاب نمیسوزد . آنها تنها در جستجوی بهانه ای هستند تا حملات خویش را علیه کمونیست ها ادامه دهند و به قاچاق عقاید خویش در جنبش کارگری بپردازند .

یکی از نتایج منطقی موضع تروتسکیستها در برابر انقلاب ، احترازشان از شرکت در جنبه ی ضد انحصاری است . بعقیده ی آنها تشکیل چنین جنبه ای به " هماهنگی طبقاتی " خواهد انجامید ، از حدت پیکار طبقاتی خواهد کاست و موجباً تا " خیر " انقلاب خواهد شد .

تروتسکیست علیه تحریف پیکار طبقاتی در کشورهای سرمایه داری دست میزنند . آنها به مبالغه برخی پدیده های منفی که در مبارزه ی زحمتکشان بطور عینی وجود دارد (بهیچاقتی سیاسی بخشی از طبقه کارگر ، سخت جانی ایدئولوژیک رفرفیست های راست) ، میپردازند و این واقعیت را که توده های خلق هر چه بیشتر در مبارزه ی ضد سرمایه متشکل میشوند و تله های اجتماعی بیش از پیش به بحرانیهای سیاسی می آنجامند ، نادیده می انگارند .

عدم اعتماد به قدرت طبقه ی کارگر تروتسکیست ها را با این ادعای بوج و امید ارد که پروتاتاریای کشورهای سرمایه داری " نافعال " شده است و از " مسئولیت تاریخی " خود شانه خالی میکند . بگمان آنها ، تنها یک بحران اقتصادی صیق میتواند در توده های خلق انرژی انقلابی برانگیزاند . بدین ترتیب ، تروتسکیست ها علاوه بر ایدئولوژیهای بورژوازی همدم میشوند که کارگران نباید بفرانقلاب باشند ، بل که لازم است تا با نظام سرمایه داری آشتی کنند .

تروتسکیست ها برای قاچاق عقاید خویش به دو روشی توسل میشوند . یکی از تاکتیک های مهم آنها " دخول " یعنی رخنه در سازمانهای توده ایست تا در میان اعضا آنها به تبلیغ هواداران جدید بپردازند . تروتسکیست ها باید آرو کردار مترقی این سازمانها تنها ظاهر را روی موافق نشان میدهند و از افشا تعلق تروتسکیستی خود خود آری میورزند . در سال ۱۹۶۰ رهبری " انترناسیونال چهارم " گروههای تروتسکیستی را در کشورهای سرمایه داری فراخواند تا برای پیشگیری از " رکود " به اعمال " شیوه های کار غیرقانونی " در دیگر سازمانها بپردازند .

تروتسکیست ها میکوشند تا بهر چه در سازمانهای جوانان رخنه یابند ، از ناپختگی سیاسی بخشی از جوانان ، که از تروتسکیسم و مقاصد حقیقی آن تنها ادراکی مبس ناقص دارند سوء استفاده میکنند . خویش را با احساسات جوانان تطبیق میدهند ، به تعلق گوئی از آنان دست می یازند و آنها را بعنوان " جناح رادیکال جنبش " معرفی میسازند . چنانکه " Marxism Today " ارگان تئوریک حزب کمونیست بریتانیا ی کبیر میگوید تروتسکیست ها همواره در معاشرت با جوانان پانزده - شانزده ساله دیده میشوند میخواهند آنها را قانع سازند که " انقلاب در آستانه ی وقوع است " و تنها تروتسکیست ها دارای برنامه ی انقلابی میباشند .

در فرانسه نیز ، تروتسکیستها به تقویت فعالیت تفرقه آمیز خویش میان بخشی از جوانان پرداخته و موفق شده اند تا گروه کوچکی از دانشجویان را متشکل سازند . " L'Humanité " ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه در بیستم مارس ۱۹۶۸ در این باره نوشت :

جوانانی که نه تنها به مبارزه ی سیاسی و اجتماعی آشنائی کافی ندارند ، بلکه از پیکار طبقه کارگر نیز نا مطلع هستند ، ظاهراً آسانتر بدام شعار برداری افتاده اند . آن افرادی که صمیمانه در جستجوی درگونی وضع اجتماعی هستند ، تنها هنگامی متوجه واقعیت خواهند شد که ماهیت حقیقی تروتسکیسم برملا شده باشد .

در ژاپن نیز تروتسکیست ها چند زمانی در رهبری اتحادیه ی دانشجویان ژاپنی رخنه یافتند و باین اتحادیه لطفاً فراوان وارد آوردند . ن . ایماتی ، نایب رئیس کمیته ی مرکزی اتحادیه ی جوانان دمکرات ژاپن در یکی از میتینگهای کارگزاران جنبش جوانان کشورهای مختلف افریقا و آسیا در جزایر فستیوال جهانی صوفیه (اوت ۱۹۶۸) باین نکته اشاره کرد که تروتسکیست ها " از احساسات

تروتسکیست ها برای فعالیت در جنبش آزادی بخش ملی مضار چنین جهت گیری را به ثبوت میرسانند. همچنین نسخه هایی که تروتسکیست ها درباره ی شیوه و شکل انقلاب تجویز میکنند دارای ماهیتی آوانتورستی میباشد. اینان تنها یک وسیله پیشنهاد میکنند: نبرد پارتیزانی. چنین توصیه ای حتی در مورد کشورهای عمل میابد که هم اکنون در راه تکامل سیاسی مستقل کام بر میآیند. تروتسکیست ها برای توجیه اینگونه جهت گیری به تهمت زنی حکومت های نو بنیاد میپردازند. آنها مدعی هستند که در این کشورها "نیروهای نواستعماری" پیروز شده اند و یا اینکه "خاشین زمام امور باید ست گرفته اند".

در حالیکه در رهنمود های احزاب کمونیستی از جنگ پارتیزانی، در کشورهای که از شرایط چنین روش مبارزه ای بهره مند هستند، پشتیبانی میشود، تروتسکیست ها میگویند تا جنگ پارتیزانی را از دیگر اشکال نبرد طبقاتی منطف و بدینوسیله انرا محکوم به فنا سازند. بدیهی است که تاکتیک تروتسکیست ها در این زمینه دارای هیچگونه نقطه ی مشترکی با اندیشه های پرستی انقلابی درباره ی شکل پارتیزانی نبرد ضد امپریالیستی نمیشود. چنین ضمن توجیه سیاسی نبرد پارتیزانی بعنوان یکی از اشکال فعالیت سیاسی اعلام داشت که: "حزب پرولتاریائی هرگز حق ندارد جنگ پارتیزانی را بعنوان تنها و باحتی بهترین وسیله ی مبارزه بشناسد" (۲). مثلا کمونیست های کلمبیایک سالهاست جنگ پارتیزانی را در این کشور رهبری میکنند، این نوع مبارزه راهیچگاه بعنوان تنها و بهترین شکل نبرد طبقاتی معرفی نگردیده اند. کنگره ی دهم حزب کمونیست کلمبیاد رزانه ی ۱۹۶۶ اعلام داشت:

"ترکیب همه ی اشکال مبارزه، که در آن پیوسته شکل پاسخگوی شرایط ویژه ی زمان برتری می یابد، آئینه ی حقیقی آید ثلوثی مارکسیستی - لنینیستی و تطبیق آن بر تکامل اجتماعی کشور ما میباشد".

تجربه ی هر نشان میدهد تا چه اندازه تاکتیک تروتسکیست ها خطرناک میتواند بود. در سال ۱۹۶۳ تروتسکیست ها موفق شدند تا تحت شعار "یازمین یامرگ" گروهی از دهقانان این کشور را به عملیات عجولانه تحریک کنند. نتیجه آن بود که دولت بلافاصله بسروکوب شورشیان پرداخت و صد هاتن از دهقانان را به جرم شرکت در عملیات پارتیزانی و یا پشتیبانی از پارتیزانها متهم و محکوم ساخت. با اینهمه تروتسکیست ها از این تجربه ی تلخ عبرت نگرفتند و در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ بار دیگر به کوششی همانند دست زدند. کمونیست پرویی، کارلوس زامورا، در نامه ی مورخ ۳ ژانویه ی ۱۹۶۸ خود به "L'Humanité" خاطرنشان ساخت:

"چند پارتیزان منفرد از خلق بهیچوجه یارای آنرا ندانند که برای دولت خطری ایجاد کنند. با اینحال، دولت این فرصت را مغتنم شمرده تا ضربه ای سنگین به اپوزیسیون چپ وارد آورد. صد هاتن از کارگران و اعضای اتحادیه های کارگری، که با پارتیزانها هیچگونه رابطه ای نداشته اند، بزند ان افتاده اند".

بهیژه در برخی از کشورهای امریکای لاتین که در آنها مبارزه ی مسلحانه در جریانست، تروتسکیست ها برای ترویج افکار سکتاریستی خود در میان شورشیان تلاش میکنند. در گواتمالا کوشیدند تا سازمان نیروی مسلح شورشی را، که از ائتلاف نظامی - سیاسی پشتیبانان رستاخیز مسلحانه تشکیل میشد، از درون منفجر سازند. در سال ۱۹۶۸ تروتسکیست ها در "جنبش ۱۳ نوامبر"، که از تشکیلات متعلق به سازمان نسامبره بشمار میرود، رخنه یافتند و به انتشار بیانیه هایی پرداختند، که در آنها بسیاری از خواسته های ماورا چپ مانند انقلاب "فوری" سوسیالیستی، اتخاذ عملیات مسلحانه و تشکیل "شوراها" کمونیستی محلی

(۲) و ۱۰۱. لنین، کلیات آثار، جلد ۱۱، برلن ۱۹۵۸، صفحه ی ۲۱۱

راد یکالهیستی - خرد و پیروژائی بخش میزند انشجویان سوا استفاده میکنند و ببرکت سیاست زیرکانه نیروها ارتجاعی از اعمال تفرقه آمیز آنها به فعالیت های خود ادامه میدهند.
دیگر از شیوه های خرابکارانه ی تروتسکیست ها در سازمانهای توده ای بخش اعلامیه ها و جزوات بدون نامها است. فرستادگان آنها میگویند تا در کنفرانسهای گوناگون سازمانهای بین المللی دموکراتیک، انتشارات تبلیغاتی خود را به نمایندگان این مجامع تحویل کنند. سخن کوتاه، تروتسکیست ها از هر فرصت استفاده میکنند تا در کشورهای سرمایه داری، زحمتکشان را از معاشرت با کمونیست ها و آشنائی به اندیشه های سوسیالیسم علمی بازدارند. آوانتورسم خاص تروتسکیست ها بهیژه در اعمال تفرقه آمیز آنها در مبارزه ی آزادی بخش ملی نمایان میشود.

آوانتورسم تروتسکیست ها در مسائل جنبش آزادی بخش ملی

در سالهای ۶۰ تروتسکیست ها در قطعنامه ها و بیانیه های بیشمار به مسائل جنبش آزادی بخش ملی توجه بیشتری معطوف میدارند. در درجه ی اول، تروتسکیست ها این جنبش را در مقابل دیگر جریانات انقلابی عصر ما قرار میدهند. عقیده ی آنها، در حالیکه جنبش های انقلابی مرحله ای "بحرانی" را میگردانند، انقلاب بهای ضد استعماری، پیش از هر نیروی دیگر، ضربه ای سهمگین بر دیگر امپریالیسم فرود خواهند آورد. این نظریه نخستین بار در سال ۱۹۵۸ در یکی از کنگره های آنها مطرح گردید. شش سال بعد، در کنگره ی باصطلاح وحدت اعلام شد که "انقلاب بهای مستعمرات در فرآیند انقلاب جهانی نقش عده رابازی میکند" و "مرکز عده ی جنبش انقلابی برای مدتی معین بشوریه های مستعمره انتقال یافته است". در پایان سال ۱۹۶۶ دبیرخانه ی "انترناسیونال چهارم" بار دیگر اعلام کرد که انقلاب بهای ضد استعماری، عنصر اساسی انقلاب سوسیالیستی را تشکیل میدهند.

در اینجانبین پرسش پیش میآید: چرا تروتسکیست ها، که پیوسته بیکار آزادی بخش ملی را نادیده میگرفتند (خود رهبران آنها اعتراف کرده اند که "مسئله ی استقلال سیاسی بهیچ روی بخش اساسی نظریه ی انقلاب پایدار را تشکیل نمیدهد")، اکنون آنرا بعنوان "عنصر اساسی انقلاب سوسیالیستی" معرفی میکنند؟ اینجاست که میتوان این الوقی و سفته بازی سیاسی خاص تروتسکیسم را مشاهده کرد. یکی از رهبران تروتسکیستی در سال ۱۹۶۰ اعلام داشت که تروتسکیست ها در مناطق جنبش آزادی بخش ملی "بزرگترین شانس" را خواهند داشت. وجود چنین شانسی را باید در اقصا خرد و پیروژائی دید که تازه وارد مبارزه شده اند و غالباً از تجربه ی سیاسی بی بهره اند. تروتسکیست ها امیدوارند که با بهیچ چنین عناصری سیاست خود را آسانتر به توده های خلق تحویل کنند.

در این مورد جالب است که تروتسکیست ها هم اکنون در برخی از مواضع منفی خود نسبت به دهقانان تجدید نظر بعمل آورده اند. از یکسو رعایای کشورهای سرمایه را بصد پده ی حقارت منگرنند و از سوی دیگر معتقدند که دهقانان مناطق جنبش آزادی بخش در حال حاضر رهبران انقلاب هستند و "نقشی مترقی و خطیر" بعهده دارند. بدین ترتیب، تروتسکیست ها نقش انقلابی پرولتاریا و پشاهنگ آن، احزاب کمونیستی را نادیده می انگارند.

در همه ی بیانیه های برنامه وار "تروتسکیست ها از جهت گیری آشکار در برابر جنبش آزادی بخش ملی خود داری میشود. آنها آوازه ی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودال را بعنوان "اختراع کمونیست ها" رد میکنند. تروتسکیست ها در سال ۱۹۶۱ اعلام داشتند که "بالا رفتن تدریجی از پلکان آشکارا بمعنای اجتناب از انقلاب است". اینجاست که تروتسکیسم فاداری خود را به عقایدش نشان میدهد: آنها با ادعوت به جهش از مراحل انقلابی همبستگی نیروهای میهن پرست و دمکرات لطمه وارد میآورند. در حالیکه بدون این نیروها غلبه بر استثمار امپریالیستی و نفوذ الباقابل تصور نیست. تلاش

مطرح شده بود. کمیته ی مرکزی حزب کارگواتما لادر بیانه ی اوت ۱۹۶۴ خود تاکید کرد که اندرزهای تروتسکیست ها نتیجه ای بجز مبارزه ی مسلحانه ی سکتاریستی و مرکوب شورشیان بوسیله ی دشمن بار نخواهد آورد. چنانکه رخدادهای بعدی نشان داد، تروتسکیست ها با انشعاب "جنبش ۱۳ نوامبر" در حقیقت بهاری نیروهای ضد انقلاب شتافتند. فیدل کاسترو در سخنرانی خود در کنفرانس سه قاره ی هاوانا در ۱۵ فوریه ی ۱۹۶۶ اقدامات نامبرده را ارتکاب جرم علیه جنبش انقلابی خواند.

تروتسکیست ها میگویند نادراتحادیه های کارگری و دیگر سازمانهای توده ای زحمتکشان کشور های امریکای لاتین نیز به اشاه ی شعارهای ماورا چه ببرد ازند. هرچاکه تروتسکیست ها وارد صحنه میشوند، ماهیت خویش را بعنوان دشمنان وحدت نیروهای انقلابی و دستیاران ارتجاع اشکار میساز.

این بود شمه ای از گفتار کرد ارتروتسکیست های معاصر. تروتسکیست ها پس از اخراج از صفوف جنبش متشکل کارگری اسلحه ی خویش را بدور نیانداختند؛ بل که پیوسته از هر فرصتی برای حمله به کمونیستها و فریب بخشی از قشرهای خورد و بورژوازی و دانشجویان استفاده میکنند. از نرو، اجزاب کمونیستی و کارگری، بعنوان نمایندگان حقیقی منافع جنبش وسیع ضد امپریالیستی، همواره توده های خلق را به مبارزه ی آشتی ناپذیر علیه تروتسکیسم فراخوانده اند. آنها ماهیت تروتسکیست ها را بعنوان دشمنان جنبش کارگری، دستیاران نیروهای ضد انقلاب و حاضرین در انگیز بر ملا ساخته اند.

ترجمه از: امیدوار

هرآنکس هوای فریدون کند
سرازند ضحاک بیرون کند

بهرامی

خیزش گاوه آهنگر

سرافاز:

اگر شاهنامه ی فردوسی را "شاه نامه" بمعنی برترین و بهترین نامه بنامیم، بدون تردید استان خیزش گاوه ی آهنگر برضد ضحاک ماردوش نیز یکی از برج ترین داستانهای آنست کسه مانند ش در ادبیات هیچیک از اقوام و ملتها پیدا نمیشود. گذشته از استاد ی که در طرح و حل این داستان شکفت و شیرین بکار برده شده، مضمونش در حقیقت جنبشهای مردم ستکشی و قهرمانیهای دوران ما را بخاطر می آورد.

درست در اوج قدرت و سلطه ی شاه ی خون آشام و بد اندیش که آسایش خود را در ریختن خون جوانمردان و خوراندن مغزشان به مارهای نفس درنده خوی خود میدید، آهنگر مردی دادخواه و پند برضد او صیقل میبندد و با چنان مهابت و شکوهی بیارگانه ضحاک آمد و وی را سرزنش مینماید که بگفته ی خود ضحاک بردل او شکست وارد میکند. گذشته از این محضری را که بزرگان و سالخوردهگان از بیم ضحاک بنظر "تصدیق" دادگستری و "نیک رانی" او آماده کرد و بودند، از هم درید و اطرافیان ضحاک را سرزنش میکند که از یزدان رویگرد اند و از دپوی خون آشام فرمانبرداری میکنند. سپس پیروز میند آنه با آخرین فرزندش که از کام اربها بد آورده بود، بارگاه ضحاک را ترک گفته بمیان مردم میرود و آنرا به صیقل برضد شاه ی که دشمن آدمیان و فرمانبرداران ابلیس است دعوت میکند. این داستان را بدین شکوه و ژرفی اندیشه میباید سرد استان همه ی حماسه ها و سرود روانبخش پیروزی ستدیدگان بر ستمگران و چیرگی راستی بر کژی و روشنائی بر تیرگی دانست.

مورخان راعقد بر اینست که انگیزه ی فردوسی در سرودن شاهنامه گذشته از زنده کردن زبان پارسی و تدوین تاریخ ایران باستان، بیدار نمودن فرمانروایان عصر خود و راهنمایی مردم بوده است. چنانکه از بررسی تاریخچه ی زندگی فردوسی برمیآید، دوران کودکی و جوانی او همزمان با سالیانی بود که پادشاهی سامانیان رو به سستی و زوال میرفت. فردوسی که عشق و شور مهبین پرستی را بحد کمال درآورد نمیتوانست نسبت به این پدیده ی دردناک و غم انگیزی اعتنا باشد. فردوسی میدید که گذشته از عوامل خارجی نظیر هجوم بی دربی قبایل ترک نژاد برخراسان و نیرومند شدن همسایگان ایران دولت سامانیان را در تعامل دیگر اخلی ضعیف میکرد. یکی نارضائی روز افزون مردم، دیگری نفاق که بر اثر مبارزه برای بدست آوردن قدرت و ثروت میان سران سپاه و فئودالها و دهقانان (بمعنی آنروزی کلمه) جریان داشت. خطری هلاکتبار بکار دیگر فرهنگ و تمدن ایران را تهدید میکرد. از این رو فرزند نیز در صد چاره جوشی برآمد. بنظر وی بازندن کردن زبان فارسی و تاریخ ایران باستان امکان داشت از طرفی حسن مهبین پرستی و عشق بزبان و فرهنگ نیاکان را در ایرانیان تقویت کرد و آنرا بعامل شکست ناپذیری در برابر بیگانگان مبدل ساخت. و از سوی دیگر فردوسی میبنداشت از راه خرد و منطق میتوان پادشاهان و حکمرانان را بدادگری و کشورداری راهنمایی کرد. تصادفی نیست که یکی از ایزد هگا اصلی در سراسر شاهنامه ی فردوسی ستایش و خواهش پادشاهی دادگستر، جوانمرد و ایراندوست

است . نظیر چنین اندیشه ای رامیتوان در نقل یا بیداع داستان خیرش کلاه برضد ضحاک یافت ، فردوسی که معتقد به اصل مبارزه بی آمان بین اهورامزدا و اهریمن ، پایزدان و ابلهس و نیکی و بدی است ، با این داستان هشدار باش میدهد که بیداد و ستم اگر هزارسال بماید سرانجام قهر خشم و عیبان داد خواهانای مردم میگردد و ستمگر به کیفر میرسد .

۱

فردوسی در شاهنامه داستان عسیان کاوه ی آهنگرا چنین آغاز میکند :
چون جمشید از یزدان روی بهیچید و ناسپاس شد باگرانمایگان و سالخوردگان گفت :

" جز خوش را در جهان ندانم . هنر نام پدید آمدم و خور و خواب و پوشش و کام هیکان از منست . هوش و جان در تن شما از منست و هر که بمن نگرید اهریمن "

چون جمشید چنین گفت قره ایزدی از وی گمست و همه از او رویگردان شدند . سپاه یکسر پراکنده گشت و هراس از هر سو بردل جمشید روی آورد . جمشید از خشم یزدان پاک برخود آگساز گردید و بیمناک شد . اما بد آن درد درمانی نیافت . با آنکه اندوهناک بود و پوزش میخواست قره ایزدی او گاهش یافت و بدی بر وی چهره گشت .

در آن دوران مردی بود از دشت سواران نیزه گذار . گرانمایه بود و نیکمرد و خداترس . نامش مرداس بود و بداد و دوش برترین پایه داشت . از هر یک از چارپایان دوشیدنی هزار داشت . بز و اشتر و میش و گاو را به دوشندگان سپرده بود و هر کس را به شیز نیازی میداد از خواسته ی وی بر ایگان برخوردار میشد .

مرداس را پسری بود دلیر و سبکسار و بی باک . نامش ضحاک (۱) بود و بهر هاش از مهرس اندک . او را بیور اسب میخواندند . بیور در شمارش پهلوی و زبان دری هزار است و ضحاک را از اسپان تازی هزار بود . او روز و شب دو بار بر زمین می نشست و از راه بزرگی نه کین توی اسب می ساخت . بایدادی ابلهس بسیمای مردی نیکخواه بروی پدید آمد و دل ضحاک را از راه نیکی بدر کرد . جوانرا گفتار ابلهس خوش آمد و بود و از کردار زشت وی آگهی نداشت . ابلهس چون دید جوان شیفته ی اوست ، افسانه گفتن آغاز کرد و سخنانی نغز بر او خواند . جوان را مغز از دانشش تهی بسود . ابلهس میگفت من سخنانی میدانم که جز من کس نداند . جوان گفت : درنگ مکن و آن سخنان با من باز گوی . ابلهس پاسخ داد : نخست خواهان پیمان توأم . سپس زبان بسخن خواهم گشود . جوان

(۱) - ضحاک : از ضحاک تازی در اوستا چندین بار با نامهای اژی دهاک و اژی بمعنی مار و حیوانی اهریمنی یاد شده است و در متن های پهلوی نیز اژی دهاک آمده است . گروهی را عقیده بر اینست که ضحاک معرب ده اک ، بمعنی ده آفت است . در "مجمعل التواریخ" که لقب ضحاک بیور اسب قید گردیده نام اصلی او را قیس بن لهسوب و ضحاک آورده اند . در این کتاب نیز تذکره داده میشود که پارسیان ضحاک را (ده اک) مینامیدند زیرا اوده آفت و آئین زشت آورد . جیمس دارستتر بر اینست که اژی های سه سر یا سه پوزه که در منابع تاریخی ایرانیان و دیگر اقوام از آن یاد شده همان اژی های طوفانی است که در ودا رب النوع نور بان در نبرد است و در اوستا بشکل جنک آذر و اژی دهاک آمده است .

ساده دل بود . فرمان او را گردن نهاد و سوگند خورد که راز او را با کس در میان ننگد . ضحاک دل و هوش و جان به ابلهس سپرد و خاک بر تارک خویش آکند .

ابلیس ضحاک را گفت : چرا در سرای تو پذیرت باید که خدا باشد ؟ آنجا که جوانی مانند تو وجود دارد پذیر پیچ کار آید . پند من بشنو . سپهر پذیر سال خورد . ات را دیرگاهی زمان و امان داده است . او را بکش و سرمایه و درگاهش را بچنگ آورد . اگر این پند من بکار بینی در سر اسر جهان پادشاهی کنی . جوان چون این سخنان شنید و اندیشید ، دلش از خون پذیر پرورد شد . به ابلهس گفت : کشتن پذیر سزاوار نیست . چیزی دیگر گوی که این ناشدنی است . ابلهس گفت : اگر از این سخنان بگذری و از سوگند و پیمان من سر بشایی بند و سوگند بگردنت ماند و خوار گردی . با این سخنان ابلهس سر او را بدام آورد و ضحاک فرمان ابلهس را پذیرفت .

ضحاک پرسید : چاره ی این کار چیست . ابلهس گفت : تو این راز با کس مگوی چاره اش با منست . بد نیال این داستان فردوسی در شاهنامه آورده است که مرداس را در سرای بوستاند لگشایی بود . او هر شب بر میخاست و تنهایی سروتن میشت و بهر شش میپرداخت . ابلهس بر سر راه مرداس چاه زنی کند و روی آنرا با خاک پوشانید . شب هنگام چون مرداس میان باغ شد در چاه افتاد و در گذشت . ضحاک بیدادگر فرمایه با این چاره گاه پذیر گرفت و افسر تانزان بر سر نهاد . ابلهس ضحاک را گفت : این کام دل از من یافتی و اگر همچنین بر سر پیمان خود باشی باز فرمان من سر نیچی پادشاهی جهان تو را باشد و دد و دام و مرغ و ماهی و مردمان بفرمان تو در آیند .

۲

د پگر بار ابلهس از خویشتن جوانی آراست سخنگوی و بینادل و پاک تن و نزد ضحاک شد . او خود را خورشگر خواند . ضحاک وی را بنواخت و کلید خورشخانه ی پادشاهی را باو داد . در آن زمان جز از رستی ها چیزی نمیخوردند . اما ابلهس این اهرمن بد کفش آهنگ کشتن جانداران کرد . او از مرغ و چارپا خورشهای رنگارنگ ساخت و به ضحاک خوراند . ابلهس ضحاک را بسان شیر باخون پرورش میداد تا او را دلیر کند و هر چه فرمان دهد گردن نهد . نخست او به ضحاک زده ی تخم مرغ خوراند . سپس کبک و تدر و سوم روز مرغ و بره برخوان نهاد و سپس از پشت گاو جوان وی را خورش ساخت . ضحاک که از هوشیاری خوا لیکر خود در شگفت شده بود باو گفت : ای نیکخواه هر آرزوی داری از من بخواه . ابلهس گفت شاه ، مرا دل پراز مهر تو است . یک آرزوی پیشند ابرج و آن بوسیدن کتف شاه است . ضحاک که از قصد پنهانی خورشگر بیخبر بود گفت : این آرزویت بر میآورم تا نامت بلند میگردد پس ضحاک فرمان داد تا دیو همانند جفتش را بپوسد . شگفت اینکه تا ابلهس بر کتف ضحاک پوسه زد و نا پدید شد ، دو مار از د و کتف ضحاک برست . او غمگین شد و از پی چاره برآمد . سرانجام آن دو مار را از بین بهرید ، و از شگفتی کار اینکه دو مار سیاه باز از کتف ضحاک برآمد . هر چه چاره جویی کردند و نیرنگ ساختند چاره نهخشید . پس ابلهس بسان پزشکی نزد ضحاک آمد و باو گفت :

- نهاد مارها را بد روی پایبری ، با نان خورش ده و آراشان کن . چاره ی دیگر نیست . بجز مغز آد میان با نان خورش ده شاید از این پرورش بمرند .

دوای تو جز مغز آدم جو نیست . بر این درد درمان باید گریست

ابلیس را این اندیشه بود که از این راه چاره ای کند تا جهان از مردم بپداخته گردد . از آنجا که جمشید به کژی و نابخردی گراشیده بود ، قره ایزدی براو تیره گشت و همه از وی بپوید

گسستند . از هر سوئی نامجویی پدید آمد و هر پهلوانی دعوی شاهی کرد . همه سپاه ساختند و برای جنگ با جیشید آمدند . شدند . سپاهیان ایران چون شنیدند که در سرزمین تازیان مهتر است او را پیکر ، پسر ضحاک روی نهادند . همه بر او آفرین خواندند و شاه ایرانانی نامیدند . ضحاک از ایرانیان و تازیان لشکری گرد آورد و بسوی تخت جیشید روی نهاد . چون بخت از جیشید برگشته بود ، ضحاک بر او چیره شد و تاج و دیبیم و بزرگی از وی باز ستاند . جیشید صد سال از دیده ی مردم نهان شد و در صد سال روزی آن شاه ناپاک دین بد را می چین پدید آمد . اما ضحاک او را بچنگ آورد و بید رنگ با آرزو د و نیم کرد .

شد آن تخت و شاهی و آن دستگاه زمانه رودش جو بیچاره گاه

بگفته ی فردوسی ضحاک هزار سال شهریار بود . ولی همیشه روزگاری از آغاز پادشاهی او برآمد ، آئین فرزندانگن نهان شد و کام دیوانگان برانگند و کردید . هنر خوار و جادوی ارجمند شد . دست دیوان بریدی دراز گردید و از نیکی جز بر از سخن نمیگفتند . دو پاکیزه دختر جیشید را از خانه بیرون کشیدند و با دیوان ضحاک بردند . یکی را شهرنواز و دیگری را ارتواز نام بود . ضحاک بد آنان گزید و جسد اوئی آموخت و بد پرورید . زیرا او جز بد آموزی و گفتن و غارت و سوختن چیز دیگری نمیدانست .

هر شب بد مرد جوان را میکشند و مغز آنان برون میآوردند تا برای در ملن شاه خورش سازند و به مارها خوراندند . ولی دو مرد گرانمایه و پارسا از گوهر پادشاهان یکی بنام ارمایل و دیگری کراملیل روزی از روزها با هم بودند و از هر دری سخن میگفتند .

ارمایل پاکدین بود و کراملیل پیش بین . آنان از بیداد شاه و لشکر او و از راه و رسم وی در خورش سخن گفتند و در بی چاره جویی برآمدند . یکی گفت : ما باید نزد ضحاک به خواهرگیری رویم و سپس اندیشه ی این کار کنیم . باغ از دوشن که هر روز میکشند یکی راهائی بخشیم . پس آند و بسه ایوان ضحاک رفتند و خورشها بقاعه و انداز ساختند . پس از این آزمایش آند و را درخور سخنانی شاه پذیرفتند .

هنگامیکه زمان ریختن خون دیوانی که با آنان سپرده بودند رسید ، از درد و کین نسبت بسه بیداد شاه اشک خونین از دیده ریختند . و پس از توافق باید یکدیگر تنها یکی از آند و را کشند . سپس مغز سرگوسپدی را برون آوردند و با مغز سر جوانی که کشته بودند در هم آمیخته بهارها خوراندند . دو مین جوان رازتبار دادند و سپردند تا پنهان شود و از شهر و آبادی دور گردند و در کوه و دشت روزگار گذرانند . باین شکل آنان هر ماه سی تن را از مرگ میرهاندند . چون از این جوانان دو بیست تن گرد آمدی ، خورشگر آنانرا چند بز و میش میداد و روانه ی صحرا میکرد . گویند کرد آن رانزاد از این تخمه است و از این رو بشهرو آبادی دلدستی ندارند . خانه ی آنان سراسر پلاس است و درد ل هراسشان از کس نیست .

۳

هنگامیکه چهل سال از زندگی ضحاک بازمانده بود شیید رایوان شاهی با ارتواز خوابیده بود . خوابیدید که ناگهان سه مرد جنگی از نسل شاهان پدید آمدند . آنکه کهنتر بود بر سر شاهان کمر بسته و گام بر میداشت . درد دست او گزیه ی گاو سر بود . وی خشکین بچنگ ضحاک رفت و گرز را بر سرش کوبید پس اورا طاباب پیچ کرده ، دود سفین را بسته و پالنهنگ برگردنش نهاد . و بد پنهان در حالیکه گروه گروه مردم از پششان میآمدند وی را با خواری و زاری بکوه دماوند کشانده ، بچاه ژرفی انداختند . ضحاک در خواب چنان بخود پیچید که گفنی جگرش از ترس پاره شد . و چنان فریاد کرد که خانه ی صد ستونش

لرزه آمد . از فریاد وی همه از خواب جستند . ارتواز پرسید :
 - چه دیدی و چه پیش آمد که چنین از خواب جستی ؟ گفت :
 - این خواب را باید نهان کرد . اگر شما بر آن آگاه گردید از جان من نا امید خواهید شد . ارتواز پاسخ داد :
 - تو باید این راز با مادرمیان نهی . شاید بتوانیم چاره ای سازیم . پس از آنکه ضحاک خواب خود را برای ارتواز و خهرویان بیان کرد ، ارتواز گفت :
 - جهان زیرتین تست . از هر کشوری اختر شناسان ، مهتران و افسونگران را گرد آورد و خواب خود را با آنان در میان گذارد تا روشن شود جان تو در دست کیست . آدی - دو یا پوی .
 پس از اینکه وی را شناختی چاره اش کن . از بدگمانی بیبوهه نباید ترسید .

سخنان ارتواز ضحاک را پسند آمد . چون آفتاب سرزد ضحاک موید آن و بخرد آن بیدار دل را بخواند و خواب خود با آنان بازگفت و از ایشان خواست او را آگاه کنند که در چه زمان روزگارش بسر خواهد رسید و تاج و تخت وی کراماند . موید آن سه روز از ترس لب بسخن نگشودند چه اگر راست یسار روغ میگفتند بیم جان در آن بود :

لب موید آن خشک و رخساره زرد زبان پرزگفتار و دل پر ز درد

روز چهارم ضحاک بر آشفت و تهدید کرد که اگر راست رانگویند آنان را خواهد کشت . میان آنان یکی بیناد ل و راست کوش بود و نرک نام داشت . از آنجا که دلش تنگتر شد بی باک گردید و زبان گشاد و به ضحاک چنین گفت : سراز باد ببرد از و بد آنکه بجز مرگ را کس ز مادرتزاد . آنکه سرت بخاک آورد و تخت بدست آرد فریدون نامی است که هنوز از مادرتزاد است . از آن پس که فریدون بد نیاید و بسه بر دی رسد تخت و تاج و کلاه و کمر جوید . هم او گرز گاوری را بر سرش کوبد و تهرادر بند کشد . ضحاک ناپاک دین پرسید : چرا او با من چنین کند . چه کینه ای با من دارد ؟ موید پاسخ جواب داد : بدان که کسی بی سبب بدی نکند . چون تو پدر وی را خواهی کشت سرش بر کین و دلش پر درد خواهد شد . وانگهی گاو برمایه نامی هم که دایه ی فریدون است بدست تو از پای در خواهد آمد . با این کینه است که فریدون برضد تو گرز گاوسر بکار میبرد . ضحاک چون این سخنان بشنود از تخت بر زمین افتاد و بیهوش شد . وقتی بیهوش آمد و باز بر تخت نشست ، همه گاه نشان فریدون می جست .

xxxxxxx

روزگاری در راز بر این بگذشت . نهاد جهان دگرگون شد . فریدون خجسته از مادر بزاد . فر پادشاهی از او میدرخشید . پسان سرو سهی بیاید و بزرگ شد . سپهر گردان میگشت و با فریدون بر سر مهر بود . گاوی که برمایه نام داشت و همانند طاووس زینهار رنگ و زینا بود نیز زائیده شد . ضحاک بگرد جهان در جستجوی فریدون و پدرش بود . پدر فریدون که آبتین نام داشت گریزان بود و زمین بروی تنگ آمد . بود . بناگاه تنی چند از مرزبانان ناپاک باو برخوردند . وی را گرفته و دست بسته نزد ضحاک بردند . ضحاک آبتین را بکشت . فرانک ماد فریدون که دلش آکنده از مهر فرزند بود چون دانست بر همسرش چه گذشت سر به سرانهاد و بد آنسو رفت که برمایه آنجا بود . فرانک نزد نگهبان آن مرغسزار خروشید و اشک ریخت . باو گفت : این کودک شیرخوار را روزگاری نگهدار . جان من گروگان اوست .

پدر وارث از مادر اندر پذیر از آن گاو نغزش بهر رو بشیر

نگهبان مرغزارخواست او را پدیره شد. فرانک فریدون را بوی سپید. فریدون سه سال باشیگر
پرمایه پرورد شد. اما ضحاک همچنان در جستجوی گاو بود. همه جاسخن از پرمایه میگفتند. فرانک که
از این کار آگاه بود، روزی شتابان سوی مرغزار آمد و زنهارد را راگفت: اندیشه ای بدلم از مسوی
یزد آن راه یافته است. باید برای نگهداری فریدون چاره ای جست. باید از این خاک جادوستان بسا
فرزندم بسوی هند وستان گریزم و از این خاک بی ببرم. باید از میان مردم ناپدید شوم و فریدون را بسه
البرز کوه رسانم.

او چنان کرد که اندیشه بود. مردی دیندار که از کار گیتی بی اندوه بود در کوه بسر میبرد.
فرانک نزد وی آمد و گفت: من سوگاری از ایران زمینم. بدانکه این فرزند گرانمایه ای من سرانجام
خواهد بود. لو سر و تاج ضحاک را بیاد خواهد داد و کمر بندش را بخاک خواهد سپرد. تو باید نگهبان
او باشی و چون پدر او را نگهداری کنی. مرد دیندار فریدون را پدید یافت. ضحاک نیز از پیشه و گاو و
مرغزار با خبر شد. با کینه ای که در دل داشت بر مرغزار رفت و پرمایه را کشت. سپس بجستجوی فریدون
بخانه اش رفت. اما هر چه پژوهید کسی را نیافت و از کین

بایوان او آتش اندر رفتند ز پای اندر آورد و کاخ بلند

چون فریدون دوهشت ساله شد از البرز کوه بدشت آمد و از مادرخواست تا راز پنهان خود را بر او بگشاید
و بگوید پدرش کیست. فرانک گفت از مرز ایران زمین مردیدار و گرد بی آزاری بنام آبتین بود که نژاد از
کیان داشت. پدر بر پدیره اغورس گرد میرسد. هنگامیکه ستاره شماره به ضحاک گفت روزت را فریدون
بسر خواهد آورد، ضحاک جادو پرست قصد جان تو کرد. تورانم از او نهبان کردم. اما پدر تو آن گرانمایه
مرد جوان روان روشن خود را بر او تو از کف داد. مغز سر او را خورشید آید. هرگز ند. سرانجام من به پیشگاه
رفتم که باند پدیره ای کسی نمیگذشت. آنجا گاو بود بسان خرم بهار سراپارنگ و نگار. تورایه نگهبان آن
گاو سپردم. از پستان آن گاو طابوس رنگ تو را بهرورد. از شیر آن گاو است که تو نهنک د لاوری شده ای
اما ضحاک از آن مرغزار و گاو با خبر شد. ناگهان من تو را از ایران و خانمان خود گریزان بیرون بردم.
ضحاک به پیشه آمد و آن دایه ای مهربان بی زبان و گرانمایه را کشت. ایوان مارا با خاک یکسان کرد و
خاک آن بخورشید رساند. فریدون که آشفته به سخنان مادر گوش میداد از سخنان او بجوش آمد.

دلش گشت پردرد و سر پرزکین با پرو زخمش اندر آورد چین

فریدون در ریاسخ بباد رفت: شیرد لبر نخواهد شد مگر بازمایش. آن جادو پرست کار خود
را کرد. اینک من باید دست بشمشیر ببرم. بفرمان یزدان پاک باید از ایوان ضحاک خاک بر آورم. مادرش
این رای را نداشت. ندانست. گفت ضحاک را تاج و گاه است. سپاه فراوان وی را کمر بسته است. اگر او
بخواد از هر کشوری صد هزار تن کمر بکار زاری بندد. آئین پیوند و کین جز اینست که تو می اندیشی.

که هر کو نهنید جوانی چشمید بگیتی جر از خویشتن راندید
بدان هستی اندر دهد سر بیاد ترا روز جز شاد و خرم میاد

۴

ضحاک شب و روز نام فریدون بر زبان داشت. دل او از بیم نشیب پراز هراس فریدون بود.
روزی بر تخت عاج نشست و تاج پرپوره بسرگذاشت. مهربان را از هر کشوری بخواست و با مو بود آن پسر
هنر و بخردان نامور چنین گفت: مراد رنهان د شمنی است و این راز بر بخردان روشن است. او را

سال اندک است. ولی موبد آن گفته اند اگر دشمن خوار و خرد باشد او را نادان نباید شمرد. من نیز
دشمن خود را خوار نمیدارم و از گردش روزگار میترسم. اگر او سال اندک است، دانش بزرگ است. او
گردی است سرفراز و دلیری سترگ. بیم دارم که او جهان را از زمین بازستاند و مراد بدل خاک کند. باید
از دیو و مردم لشگری برانگیزم. شما باید با من همدستان شوید زیرا بدین داستان مرا شکهای نیست.
اکنون باید نامه ای (محضری) نوشت و پدید یافت که سپهبد بجز تخم نیکی نکشت. باید نوشت سپهبد جز
براستی سخنی نگوید و نمیخواهد که درد او بدهدش کم و کاستی پدید آید. از بیم ضحاک همه راستان
با این داستان هم آوازه شدند و ناگزیر برنا و پیر گواهی نوشتند. در این هنگام از درگاه شاه خروشی
برآمد. آن مستند پدیره رازند شاه خواندند. ضحاک باروشی درم بوی گفت: بگو کیستی و از که ستم دیدی؟

خروشید و زد دست بر سر شاه که شاهانم گاو ای داد خواه (۱)

داد من برده. من از تو برنج روان همی نالم. اگر داد مردم کارتو بود ارزش تو افزایش مییافت. اما از
تو بر من بیشتر ستم رفت.

مراهیچده پسر بود. اینک از آنان یکی مانده است. او را بر من ببخش. جگر را مسوزان. بچه
گشاهی و بهانه ای هده. فرزند د لند مرا خوار داشته و کشتی و مغز سرشان را به مارهای دوش خود
دادی. بدانکه بالاتر از پیوند فرزند در جهان پیوندی نیست. توجه بهانه داری که بد روزگار را بر من
رو امید آری؟ من مرد آهنگر بی زبانی هستم اما از جگر شاه بر سرم آتش میبارد. اگر تو شاه و از هسا
پیکری و اگر شاهی هفت کشور از آن تست چرا بهره ای ما رنج و سختی است. باید خود د اوری کنی. گاو
از ضحاک حساب و کتاب میخواهد:

شمارت با من بیساید گرفت بدان تاجهان ماند اندر شگفت
مگر از شمار تو آید پدید که تو بت ز گیتی بمن چون رسید
که مارات را مغز فرزند من همداد باید به سرانجام

ضحاک که از شنیدن این سخنان بشگفتی آمد. بود فرمان داد تا فرزند گاو را بوی باز دهند.
پس ضحاک گاو را کشت. در کنار د پگرمهان قرار گیرد و بر محضری که همه گواهی نهشته بودند او نیز گواهی
دهد. چون گاو محضر را خواند روی به پیران کشور نمود و گفت:

شمال از ترس کیهان خد یو برید و بگفتار دیو سپیده آید. من از شاه نمسی
اندیشم و به این محضر گواه نمیشام.

گاو این بگفت و از خشم خروشان و لوزان محضر را بدید و بزیر پا انداخت. و در حالیکه فرزند
گرانمایه اش پیشش میرفت، خروشان از ایوان ضحاک بیرون شد. مهران و پیران بشاه گفتند: چرا
گاو ای. ما گفتار باید نزد تو سرخ روشی کند؟ و محضری را که مابه پیمان تو نوشته ایم بدرد و از فرمانت
سرپیچی نماید؟ گاو بدلد پردرد و سر پر کینه بیرون رفت. گوئی او با فریدون پیمان بسته است. ما از
این کار زشت تر ندیدیم و از آن به شگفتی اندر شدیم.

ضحاک به پیران کشور گفت: میترسم روزم تنیاه شده باشد. هنگامیکه گاو از در پدید آمد و

(۱) - گاو: سرچشمه ای این نام علیرغم کوششهای مورخان همچنان نامعلوم
است. این واقعیت که نه در اوستا و نه در متن های پهلوی نیز از آن یاد شده خود
بر بخرنجی مسئله می افزاید.

گوشم آواز او بشنید ، گفتم میان من و او در ایوان کوهی از آهن برست . زمانی او دود است را بر سر زد گفتم برد لم شکست آمد . ندانم از این پس چه خواهد بود که کسی از راز سپهر باخبر نیست .

x x x x x

هنگامیکه کاوه از درگاه ضحاک بیرون آمد ، بازارگاه بر او انجمن گردید . کاوه می خروشد و جهان را سوی داد میخواند .

وزان چرم کاهنگران پشت پای پوشند هنگام زخم زاری همان کاوه مان بر سر نیزه کرد همانکه زی بازار برخاست کرد .

کاوه خروشان و تیزه بدست میرفت و میگفت :

هرآنکس هوای فریدون کند می باید سرازیند ضحاک بیرون کند . بیایید همه نزد فریدون شویم و در سایه ی فر او آسایش خود را باز یابیم . برویم چون این بدل دشمن جهان آفرین است و مهتر اهریمن . - کاوه آن گردد لیر به پیش میرفت . سپاه بزرگی بر او گرد آمد . او میدانست فریدون کجاست و راه خود را راست بسوی او می پوشید . چون کاوه بدرگاه سالار نور رسید غوغا برخاست . زمانیکه فریدون آن پوست را بر سر نیزه دید رسم زیمائی پی افکند . آنرا با دیای روم بسیار است و بزرگ و گهر زینت داد . سپس آنرا بفال نیک گرفت و بالای سر خود زد . رنگ آن سرخ و زرد و بنفش بود و آنرا کاپانی درفش نامند . پس از فریدون نیز هرکس کلاه شاهی بسرمی نهاد بر آن چرم پاره ی بی بهای آهنگران نوبنو گوهری می آویخت و از دیبا و پرنیان رشته ای می بست و چنان شد که درفش کاپانی در شب تیسره خورشید وار میدرخشید و بد لهانوید و امید می بخشید .

ارد شیراوانسیان

خاطراتی در باره

فعالیت سازمان حزب کمونیست ایران

درگیلان

(سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۷)

گیلان از لحاظ پیشرفت نیروهای تولیدی بر مراتب از سایر ایالات ایران جلوتر بود و خود این موضوع مقام این ایالت را در ایران بالا میبرد یعنی خود این ترقیات نیروهای مولد مردم را متشکل و مبارزه در راه امیال ملی و شرقی را آسانتر میکرد . بمالوده مدتهای مدیدی گیلان بمشابه دروازه ی اروپای آنروز بود . راه عبور و مرور برای ایرانیان آنروز رشت و انزلی (پهلوی) بود . و خود این موضوع نقش گیلان را در ایران مهم و ارزنده میکرد .

گیلان و بخصوص شهر رشت شاهد مناظر گوناگونی از نهضت های انقلابی ، زد و خورد انقلابیون با ارتجاع طرد دهه ی اول قرن بیستم ، صحنه های مبارزات شدیدی عناصر ملی علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم بوده است . با اینکه من زمانی که مشروطه خواهان از رشت به تهران حرکت میکردند خیلی سی کمال بودم ولی تیراندازیهای آنروز را بخاطر دارم . بعد ها ما شاهد مبارزه ی ملیون جنگل بسا سربازان تزار و سپس انگلیس بودیم . و بالاخره در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۰ ما شاهد دوستی و برادری ارتش انقلابی ایران با سربازان سرخ شوروی بودیم . با چشم خود دیدیم که چگونه آنهادست بدست هم داده علیه امپریالیسم و ارتجاع میجنگیدند . در مدرسه با اینکه ستم زیاد نبود بدون آنکه از سیاست چیزی درک کنم مانند بسیاری از جوانان هوادار و سمپاتیان جنگلی ها بودم . در شهر رشت ما بارها شاهد بدار آویختن جنگلیها بودیم از جمله هیچ از خاطر من محو نمیشود چگونه مرد مبارز و شریفی مانند دکتر حشمت را که یکی از رهبران جنگل بود بدار آویختند . جلد معروف ملیون جنگل تیمورتاش سردار معظم خراسانی بود . ازینرو بود که مردم گیلان از تیمورتاش تنفر داشتند . تیمورتاش عدوی زیاد برادر گیلان دارد زد ، حتی یکی را بجای خالو قربان کرد اعدام نمود . این جنگلی که گیلک بود هنگام اعدام گفت : ای مردم نام من فلان است بمن میگویند که تو خالو قربان رئیس کرد های جنگلی هستی . من میمیرم و بدانید که گناهی ندارم و خالو قربان هم نیستم . زنده باد آزادی .

در یکی از روزهای اول ماه مه من و عدوی از جوانان برای استقبال میرزا کوچک خان ، احسان اله خان ، ارتش شوروی ، ارتش ملی جنگل به سبزه میدان رفتیم . این عدو انقلابیون از راه قوم کسما وارد شهر رشت شدند . عدوی سرباز شوروی از شهر انزلی به جنگل رفته به سربازان ملی جنگل ملحق شده و از آنجا وارد شهر رشت شدند .

رهبران انقلاب در یک کلاه فرنگی جای گرفته بودند و انبوه مردم آنانرا احاطه کرده بود . میرزا کوچک خان که مانع ریش را زیاد شنیده بودیم ، آدمی بود کوتاه قد ، موهای ژولیده ، ریش پر پشت و چشمهای زیبا و جاذب . روی پخته آدمی بود خوش قیافه ، مو من به آزادی منتها محدود و خرافاتی احسان اله خان نزد او ایستاده بود . او آدمی بود چهارشانه ، شجاع ، خوش قیافه . میرزا کوچک

خان اولین کسی بود که رشته ی سخن را بدست گرفت . یا از فرط هیجان و یا به علت آنکه او ناطق نبود ، نتوانست سخنان خود را با آنها برساند . سپس احسان اله خان رشته ی سخن را بدست گرفت و به صحبت های کوچک خان ادامه داد . این دو ناطق از انقلاب ایران صحبت میکردند . از وحدت مردم برای سرکوبی رژیم پوسید ه ی تهران حرف میزدند . احسان اله خان ناطق بود با حرارت ، پرهیجان و با سخنان خود مردم و بخصوص جوانان الهام میبخشید . بعد از این دو نفر یکی از انقلابیون شوروی که در عین حال لباس ارتشی بتن داشت رشته ی سخن را گرفته به انقلاب ایران تیرک گفت . از دوستی و همکاری خلق های شوروی و ایران ، از وحدت نیرو های انقلابی ایران و شوروی که باستی دست دوستی و برادری بهم داد . علیه رژیم ارتجاع و امپریالیسم مبارزه کنند ، صحبت کرد .

من در آن ایام بحال وضع مادی نتوانستم به تحصیل خود ادامه دهم . بنابراین مجبور شدم در دروخانه مشغول آموختن فن در اوسازی باشم . در دروخانه مرکزی رشت یعنی آنجا تیکه من کار میکردم . یکی از معتبرترین دروخانه های آن زمان بود . اشخاص مختلفی باین دروخانه رفت و آمد میکردند . عده ای که از انقلاب خوششان نمی آمد هر روز با رئیس و صاحب دروخانه ملاقات نموده از جریان و حوادث روز صحبت میکردند . برعکس عده ای انقلابیون به دروخانه آمده با سایر کارمندان مشغول مذاکره و تبلیغات انقلابی میشدند . من در این نوع برخورد ها کم تحت نفوذ تبلیغات بلشویکی قرار گرفتم .

سازمان حزبی پس از شکست انقلاب گیلان

گروه های مارکسیستی ایران پیش از تاسیس حزب کمونیست ایران در کشور موجود داشتند و مشغول فعالیت و مبارزه بودند . حزب عدالت سابق درکنگره ی خود در شهر اتزلی (پهلوی) در ماه مه ۱۹۲۰ به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد . در دوران انقلاب گیلان یعنی سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ گیلان مرکز فعالیت اصلی حزب کمونیست ایران و کمیته ی مرکزی آن بود . بعد از شکست انقلاب گیلان طولی نکشید که کمیته ی مرکزی حزب کمونیست ایران بتهران منتقل شد . بلافاصله بعد از شکست انقلاب سازمان حزبی در گیلان از نو شروع به فعالیت کرد . اما این بار در شرایط مخفی در صورتیکه در ایام انقلاب سازمان حزبی در گیلان فعالیت علنی میکرد . رفیق محمد آخوندزاده عضو کمیته ی مرکزی ما مور شد سازمان حزبی را در گیلان احیا نماید . او به گیلان سفری نمود و باقی ماند ه ی نفرات حزبی و سمپاتیانها را جمع کرد و از نو سازمان حزبی را دایر نمود .

من در اوایل سال ۱۹۲۲ وارد سازمان حزبی شدم و پس از دو سال فعالیت حزبی برای تحصیل به خارج سفر کردم . در سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ بار دیگر ما موریت حزبی در گیلان پیدا کردم . در باره ی این دوره که عضویت سازمان حزبی گیلان را داشته ام آنچه که بخاطر دارم اینجاست :
خواهم نوشت .

در دوران اول یعنی سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۴ کمیته های شهرستانزلی ، رشت و همچنان کمیته ایالتی گیلان مشغول فعالیت بودند . حوزه های حزبی دایر بودند . عده ی افراد حزب چندان زیاد نبود . با اینکه آنروزها سازمان ما مخفی بود ولی متاسفانه کار طوری ترتیب داده شده بود که افراد اکثرا یکدیگر را میشناختند . یعنی کار مخفی چندان جدی نبود . علاوه بر این خود ارتجاع هم چندان هار نبود . سرنوشت این افراد هیچ شباهتی با هم نداشت . عده ای تا آخر موئن به کمونیسم ماندند . عده ای در زندان تلف شدند ، عده ای هنوز هم زند و فعال اند . چند نفری پروکاتور شدند و عده ی زیادی هم سیاست را هاکردند .

فعالیت حزبی در دوران اول یعنی سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۴ بشکل زیر بود . در حوزه های

حزبی مسائل نهضت کمونیستی ایران ، وضع داخلی کشور و سیاست حزب و همچنین وضع بین المللی و بخصوص وضع اتحاد شوروی مورد بررسی قرار میگرفت . مطبوعات مربوط به نهضت کمونیستی جهان را بدست آورد ه میخواندیم . پرشورهای را که در دوران انقلاب گیلان انتشار یافته بود و پرشورهای را که حزب بطور مخفی بعد از شکست انقلاب چاپ میرساند ، مطالعه میکردیم . متاسفانه در آن ایام در سازمان حزبی ما در گیلان اشخاص باسواد (منظورم سواد سیاسی است) کم بودند و کتب هم تا بخواید کم بود . خوب بخاطر دارم کتابی از کوروپاتکنین آنارشیزم ... کمونیست معروف بدست ما رسید . بدست که آنرا خواند ه دست بدست میکردند . حزب در شرایط مخفی کار میکرد و طبیعی است که در چنین شرایطی ساترالیسم به دموکراسی مجهزید . آنروزها بیشتر اعضای حزب از روشنفکران و کارمندان اداری بودند . عده ی کمی هم کارگر در حزب عضویت داشت . ما آنروزها سازمان جوانان نداشتم . بنسبست مرگ لنین شب سوگواری در خانه ی یکی از افراد حزب در رشت دعوت شد که در آن فعالین حزب شرکت کردند و عده ی آنان شاید کمتر از بیست نفر بود . چند نفر زن هم در این جلسه حضور داشتند . در آن جلسه از زندگی و مبارزه ی لنین و شخصیت او سخنرانی شد . لنین دوستار حقیقی خلق های ستم دیده و بخصوص خلق های مشرق زمین بود . لنین به نهضت های انقلابی شرق بخصوص به انقلاب مشروطه ی ایران توجه خاص داشت و همیشه با انقلاب ایران کمک میکرد . در کنفرانس حزبی پراگ در سال ۱۹۲۲ لنین مبتکر قطعنامه ای بود که در آن از انقلاب مشروطه ی ایران پشتیبانی میشد . در مورد سایر قطعنامه های اعضای حزب کمونیست میتوان از فعالیت در مجمع ادبی " فرهنگ " رشت نام برد . یانوی و موسس و رهبر این مجمع ادبی کمونیستها بودند . نقش این مجمع در رشت بسیار ارزنده بود . در جامعه ی عقب مانده ما این نوع مجمع نقش مهمی بازی میکردند . بهترین و روشنفکرترین جوانان رشت در این مجمع شرکت و فعالیت داشتند . عده ی زیادی از تربیت شدگان این مجمع بعد ها وارد حزب کمونیست شدند . از اینرو بود که ارتجاع ایران بدست فرماد ه تیپ گیلان سر لشکر محمد حسین خان آبرم این سازمان را تلاش کرد . خود مجمع را بست و اعضا آنرا محسوس و تبعید کرد . این مجمع کلاس آکابری هم در یکی از دهات رشت (ویشگا) دایر کرد که وسیله ای برای ارتباط کمونیستها با روستائیان بود .

کلاس حزبی - افراد حزبی ذوق و اشتیاق زیادی برای آموختن تئوری مارکسیسم لنینیسم داشتند . بنابراین سازمان حزبی در کنفرانس سوسی کلاس حزبی برآمد و در تمام ایران آنروز ، یگانه کلاس حزبی در رشت در سال ۱۹۲۳ دایر شد (منظورم در شرایط مخفی است) . تعداد شاگردان کلاس که تقریباً همه حزبی بودند شاید به سی نفر بالغ میشد .

سازمان حزبی روزنامه ای داشت بنام " پیک " . مسئول و مدیر روزنامه رفیق محمد علی شریفی بود . حزب کمونیست در رشت با سایر آزاد یخواهان تماس و همکاری داشت ، از آنجمله با گروه سوسیالیست های رشت که رضا طلوع در رأس آنها قرار گرفته بود . او روزنامه ای داشت بنام " طلوع " . رضا طلوع و برادرش که رئیس شهر داری رشت بود از ملاکین گیلان بودند . عده ای روشنفکر ترقی (معلم و کارمند اداره) در اطراف آنها گرد آمد ه بودند . این عده ی شرقی روی پرفره ملی و ضد امپریالیست و علیه ارتجاع بودند . در عین حال عملیاتشان زیاد تند نبود و با احتیاط کار میکردند . رضا طلوع با شوروی ها هم دوستی داشت و شوروی را دوستار ملل ستم دیده ، از آنجمله ملت ایران میدانست . ما با این عده همکاری میکردیم . در مدتیکه ما در زندان بودیم از رضا طلوع خبری نداشتم . بعد از آزادی از زندان فهمیدیم که رضا شاه پهلوی تحمل دیدن و شنیدن رضا طلوع را نداشته و او را دشمن رژیم خود دانسته و به همین جهت باو " قهوه ی قجر " خوراند ه یعنی او را سموم نمود ه و کشته است .

در آنروزها صحبت از جمهوری بمیان آمده بود . در تهران و سایر ولایات ندا یهباشی بتفلسع

جمهوری داد میشد. رضاخان در آغاز خود را طرفدار جمهوری اعلان کرد. در آنروزها بیانیته ای بدین
امضا از طرف حزب منتشر شد. عنوان این بیانیته "عکس شاه را پاره کنید" بود. در این بیانیته علیه رژیم
سلطنتی صحبت شده بود و مردم را دعوت به جمهوری واقعی میکرد.

انتخابات مجلس و کاندید حزب ما - در سال ۱۹۲۳ انتخابات مجلس پیش آمد. حزب
کمونیست کاندیدی از بندر پهلوی معرفی کرد. این کاندید رفیق محمد آخوندزاده (ستارائی) (سیروس)
بود. این مرد مبارز که بعد از شکست انقلاب کیلان زندانی شده و مدت تهای مدیدی با ارتجاع در زند و خورد
بود پیش از تمام کاندیدهای دیگر طرفدار داشت و آراء او پیش از همه بود. نیروهاییکه بطور متشکل با
روح مبارزه مصمم بودند به آخوندزاده رأی میدهند عمارت بودند از سازمان حزبی و مجمع ادبسی
"فرهخت"، صد هائفرکارگران حمل و نقل بندر پهلوی، صد هائفرکارگری بان، صد هائکارگران شیلات.
ارتجاع با توطئه ای رفیق آخوندزاده را زندانی کرد که کویا آخوندزاده نامی تهدید آمیزی بکسی نوشته
و از او تقاضای مقدار زیادی پول کرده است که تا آنرا در فلان جایگذازد و اگر این کار را انجام ندهد
او فلان و فلان خواهد کرد. ضمناً چندین نفر از کارگرهای بسیار فعال ماکه در این انتخابات نقش
مهمی داشتند زندانی شده و بزند ان رشت منتقل شدند. یکی از آنها داداش تقی زاده بود دیگر آمیر با آقا
میر بود. این دو نفر در زند ان رشت مردانه مبارزه میکردند. اینان بعد از آزادی از زندان بفعالیت
خود ادامه دادند و داداش تقی زاده در حوادث آذربایجان بدارو بوخته شد. خود آخوندزاده را نیز
بشهر رشت آوردند و در کاروانسرای سید حسن (برادر امیر ققازی تورپیست معروف) زندانی کردند.
با اینکه ارتجاع ننگ داشت مادران زمان نمایندگی ای در مجلس داشته باشم ولی مبارزه ای حزب و
فعالیت خود بود. ها بسیار مفید وارزنده بود و بعد ها برای توسعه و رشد حزب ما و اتحادیه های کارگری
اثرات زیادی داشت.

چشم های اول ماه مه - در چه تاریخی اولین بار در ایران جشن اول ماه مه را برگذار کرد و اند
درست روشن نیست. اما در سالهای بیست ما شاهد برگزاری این جشن بودیم. شاید اولین بار این
جشن را در سال ۱۹۲۰ در شهر انزلی انقلابیون شوروی با انقلابیون ایران برگذار کرد. باشندد. در
سالهاییکه من هنوز شاگرد مدرسه بودم در ایران معمول بود شاگردان مدارس ارامنه و کارگران ارامنه
این جشن را برگزار میکردند (یعنی حتی در سالهای قبل از انقلاب اکثر). منتها این جشن محدود
میشد فقط به پیشه وران و صنعتگران و کارگران ارامنه. کمونیستهای ایران این جشن را در ایران متداول
نمودند و این جشن بدل به جشن زحمتکشان شد. در سال ۱۹۲۱ حتما در رشت و پهلوی این جشن
برگزار شد، زیرا در کیلان حکومت انقلابی بوجود آمده بود و این جشن از اعیاد رسمی این حکومت
مخسوب میشد. در سال ۱۹۲۲ در رشت این جشن از طرف کارگران برگزار شد. این جشن در آنروز
زیاد مفضل نبود. در سال ۱۹۲۳ نیز در باغ کسمانی رشت عده ای معدودی از کمونیستها این جشن را
برگزار کردند. در سالهای بعد این جشن کارگری هم در رشت و هم در پهلوی معمول شد.

هنگامیکه عضو حزب شدیم از طرف سازمان حزبی ما موریت یا قلم اتحادیه ای دارو سازان را
تشکیل دهم. با اینکه ابتکار این کار با حزب ما بود، شخصی بنام حسن خانی از اعضای حزب
سوسیالیستهای رضاطولوع نیز در این زمینه بفعالیت پرداخت. لذا در تاسیس این اتحادیه همکاری
کردیم. بنابراین همکاری ما با سوسیالیستهای رزمینه ای تاسیس اتحادیه یکی از ظاهر همکاری ما با آنها
بود.

پس از سه سال دوری از رشت در اواسط سال ۱۹۲۷ از طرف حزب ما مورکار در کیلان شدم. این
ما موریت یکسال یا کمی بیشتر طول کشید. حالآنچه طی این یکسال دیدیم، شنیدیم یا عمل کردیم در

اینجا میآورم.

در آنروزها برخی از اعضای کمیته ای ایالتی در رشت و بعضیها در پهلوی زندگیا میکردند. من
بمشایه نمایندگی مرکز در رشت زندگیا میکردم ولی هفته ای یکبار حتما بشهر پهلوی میرفتم و در تمام
جلسات مهم پهلوی، از آنجمله جلسه کمیته ای شهری آن و اتحادیه ها شرکت داشتم. در این موقع نیز
افراد عضو حزب قسمتی روشنفکر و قسمتی کارگر بودند ولی این بار تعداد کارگرها بیشتر بود و فعالیت
اتحادیه های کارگری هم بمراتب وسعت یافته بود. گروه کوچکی از دهقانان هم عضو حزب ما شده بودند
و مدت یکسال بود که سازمان جوانان بوجود آمده بود.

در همین ایام اتحادیه های کارگری رشت نیز شروع بفعالیت نمودند و مقداری هم اتحادیه های
تازه بوجود آمد. آنروزها اتحادیه ای کارگران دهقانان (که تازه بوجود آمد)، اتحادیه ای کارگران
مطابع و صحافی، اتحادیه ای کارگران انبارنفت، حلبی سازها (تازه بوجود آمد)، نجارها، کلاهدوزها
فعالیت میکردند. تمام این اتحادیه ها مرکزی بوجود آوردند بنام اتحادیه ایالتی کارگران کیلان. برخی
از این اتحادیه ها مخفی و بعضی هائیمه مخفی فعالیت میکردند. در اکثر فعالیت زیاد اتحادیه ها رضا
حسن زاده و عده ای که دولت آنها را میشناخت زندانی شدند.

سر لشکر زاهدی که بتمام معنی دشمن آزادی و در عین حال دشمن شوروی بود بایک عده از
تجار کمپرادور "نهضتی" بنام "نهضت اقتصادی" تشکیل دادند که در رأس آنها میرابوطالیب
شارلاتان معروف قرار گرفته بود. این عده تبلیغات ضد شوروی میکردند و میخواستند معاملات تجاری
کیلان را با شوروی برهم بزنند. "نهضت اقتصادی" سرکردگی زاهدی حتی د مونس تراسیونهای ضد
شوروی تشکیل میدادند و خود را حامی دهقانان معرفی میکردند و حتی روزی یکصد یاد ویست نفروستای
را با زهر چاق مالکین بشهر آوردند و آنها را در مینگی شرکت دادند. آنها میخواستند بمردم نشان بدهند
که دهقانان نیز مخالف شوروی هستند. میان این دهقانان د و نفر اجازه ی صحبت خواستند. آقایان
رهبران مینگی خیلی راضی و خرسند شدند، زیرا فکر میکردند که حتی دهقانان علیه شوروی نطق خواهند
کرد. ولی دود دهقان منور از بدبختیهای خود، از ظلم و ستم مالک، از ظلم و ستم دولت صحبت
کردند.

اما کار در میان دهقانان - حزب در این مدت کوشید میان دهقانان کار بکند و آنها را سازمان
بدهد. طی یکسال توانستیم در چند ده حوزه د ایرنماشیم و تبلیغات سیاسی بنفع دهقانان بکنیم. این
کار زیاد توسعه نیافت ولی در آن شرایط از هیچ بهتر نبود. در آنروزها دهقانان تازه از خواب بیدار
شده بودند. بعد از انقلاب کیلان چندین گروه پارتیزان دهانی در این یا آن گوشه ای جنگل پیدا شدند
و آنها علیه مالکین بمبارزه ای مسلحانه پرداختند. تمام این نهضت ها طبیعی بود و حزب ما متاسفانه
هیچ تماسی با آنها نداشت.

این گروهها برنامه ای معین و محکی نداشتند، با هم پیوندی نداشتند، بطور خود بخود در
اثر ظلم و ستم دور هم جمع شدند دست به عملیات پارتیزانی میزدند. آنان برخلاف ادای دولت
قطاع الطریق نبودند.

عده ای از رهبران دهقانان پارتیزان در شهر رشت تیرباران شدند. اسامی و قیافه های
خیلی از رهبران آنها را بخاطر دارم. از آنجمله بودند سید جلال (یا سید جلیل)، گبریت خان، قنبر
خان، ابراهیم خان. اینان سرکردگان گروههای پارتیزانی بودند.
طبیعی است که این نهضت از اثرات بعدی انقلاب کیلان بود که در اثر ظلم و فشار زیاد ما
بوجود آمده بود. برای اینکه حقیقت تا آخر گفته شود، اینرا هم باید متذکر شوم که مادرسال ۱۹۲۷ کوشیدیم
با ابراهیم خسان تماس بگیریم (با اینکه در تاسیس این گروه پارتیزانی هیچ دخالتی نداشتیم).

چون شنید ه بودیم که ابراهیم خان سخت در زحمت است و دیگر قادر نیست به مبارزه ی خود ادامه دهد تصمیم داشتیم او را از جنگل بیرون آورده و بیک جای در دستش بفرستیم تا از دست ارتجاع رمان باشد ولی ما نتوانستیم با او تماس دائم داشته و بموقع اورانجات دهیم او دستگیر و مردانه تیرباران شد.

در سال ۱۹۲۷ انتخابات مجلس در پیش بود حزب ماکوشید با بازارها تماس بگیرد و تمام حدودی موفقیت بدست آورد بازارها و برخی صاحبان کارخانه های کوچک از آنجمله صاحب جوراب پافی "استقامت" حسین آقای استقامت با حزب پاپهتر بگویم با اعضای حزب تماس میگرفتند و تا حدودی این تماسها مفید و ارزنده بود بازارها بریاست اسمعیل پاچ (بزاری که دکان کوچکی داشت) و حسین آقای استقامت و عده ای دیگر کفن پوشید و در خیابانها علیه رژیم نمایش میدادند شعار اصلی این گروه اجرای قانون اساسی بود افراد حزب ما و اتحادیه های کارگری با بازارها یکجوع جبهه ی واحد ملی تأسیس نمودند و خود این کار در آنروزها اهمیت داشت متأسفانه این همکاریها جنبه ی رسمی نداشت، پیگیر نبود دولت عده ای از این بازارها را زندانی نمود باید گفت که مبارزه بازارها جدی و مقاومت آنها قابل تحسین بود.

فعالیت رفقای زن - در آنسال ما یازده زن عضو حزب داشتیم آنان بسیار فعال بودند و گروه تأثرال داشتند که گاهگاهی برای زنان رشت نمایش میدادند در برخی مدارس ملی آنها معلم بود و کارهای دیگر اجتماعی نیز انجام میدادند در میان این بانوان بویژه جمیله خاتم صدیقی و فروزنده شریفی زیاد فعال بودند

تشکیلات حزبی در پهلوی - با اینکه من طی یکسال هفتاد و یکبار به انزلی (پهلوی) میرفتم از نزدیک بکارهای محلی اشتغال داشتم و با آنها فعالیت میکردم، متأسفانه باتوجه های وسیع آنجا تماس زیاد نداشتم. ما در جلسات کمیته های حزبی جوانان و اتحادیه ها شرکت میکردیم. - برخی اوقات به حوزه ها هم سر میزدیم. مجمع ادبی "فرهنگ" تا آنجا که بخاطر دارم در این سال هنوز فعالیت میکرد. یا اگر هم ظاهراً این مجمع بسته شده بود، اعضا آن مشغول فعالیتها ی فرهنگی بودند.

زنبران عسل و زنبور طلائی

زنبران عسل از گلزارها میگشتند بردارند و زنبور طلائی را نشسته یافتند.

پرسیدند: - کیستی؟ و اینجا بچه کار آمد ه ای؟

گفت: - از جنس شمایم. میخواهم در این کند و بکاری مشغول شوم.

پرسیدند: - آیا میتوانی کلهای شهد آگین را بازشناسی؟ شهد آنها را بکنی؟

گفت: - نه.

پرسیدند: - آیا میتوانی تخم بیفشانی، بچه پروری کنی؟

گفت: - نه.

پرسیدند: - آیا میتوانی کندوشی بپروری و خجریه هایسازی؟

گفت: - نه.

پرسیدند: - آیا میتوانی پاسداری کنی، زنبوران بیگانه را برانی؟

گفت: - نه.

پرسیدند: - پس ای مدعی خود خواه، خاصیت تو چیست؟

گفت: - سر زنبوری بزدق و برق، وزوزی سهمناک و نیشی گزند ه دارم.

زنبوری آزموه از آن میان برپشخند گفت:

"- او با این خواص تنها میتواند پادشاه این کند و باشد."

بوزینه و طاوس

بوزینه ای در باغ وحش طاووسی را دید که خرامان میچسبید و هر دم بناز چتری چون رنگین کمان میطرزید. برشک آمد. او نیز بکرشمه و چرخ برداخت. تماشاگران از سر استهزا و انکار خندیدند. بوزینه بخشم آنا ترا گفت:

"- این انکار شما بدین سبب است که از یاران طاووسید و یا خود از دشمنان منید. آری سبب دیگری نیز میتواند باشد و آن اینکه مردمی سرا پا خرد ساخته آید."

یکی پرسید: - و اما اینکه منظر طاووس بواقع از آن تو زیباتر باشد چطور؟

گفت: - آه روشن است که این دیگر کلی محال است.

فرزانه و فرومایه

فرومایه ای عهد و جوگریمان فرزانه ای را در رهگذر گرفت و بی‌ریا د شنام داد و به دیوارش کوفت و گفت :

" - بنگر چگونه در چنگ من زبونی ! پس نیروی تو در کجاست ؟ "

فرزانه گفت :

" - آنجاکه نیروی تو در عهد و است ، نیروی من در خاموشی است . "

کشیش و خوک

کشیشی برآشف و خوک را که بوستانش را شوید ، بود "خوک پلید" خواند . خوک از اینکه او را بنام خواندند سخت برنجید و چون در علم منطق دست داشت ، رساله ای در رد کشیش نگاشت و از آن جمله در آن رساله چنین آورد :

" سرشت هر موجود در صفات اصلیه ی اوست و صفات اصلیه ی خسوک شکمخوارگی و فریبی و چرکشی و خرفتی است و چون همه ی اینها در کشیش بعد کمال است پس وی خوکترین خوکهاست . "

خرد مند ی آن رساله را خواند و لیخند زنان گفت :

" با آنکه د لایل خوک مقنع و صلابت منطقی رساله بی‌خدا شده است ، بسا اینحال کشیش کشیش است و خوک خوک . "

شته و درخت

شته ای از شیریه ی درختی میبکشد و در همان حال او ایزشتی یاد میکرد و میگفت :

" - بنگر چه هیولای لخت و بیکاره ای ! برزگ و پیش می‌خزم . بیکرش رامیکرم و او را توان دم زدن نیست . "

خرد مند ی این اشتلم را بشنید و گفت :

" - اگر این کرم ناچیز برزگت غارت تنگ شرارت رانی افزود ، پس چه چاره ای برای حطارت خویش می‌یافت ؟ "

خودخواه و همراه

رشکینی خودخواه با مردی . همراه میرفت . چون میخواست در رهکاری بدیع باشد ،

آن جاده را فروهشت و به بیراه رفت .

همراه گفت : - آنجاکه تو میروی مرداب است و در آن فروخواهی رفت .

آن مرد گفت : - اینها را برای آن میگوئی که مرا بکوره راه خود بکشی ؟

چند گامی که رفتند ، رشکین آغاز فرودتن نهاد .

مرد گفت : - بگذارتا تر ابره‌انم ، زیرا فناخواهی شد .

رشکین گفت : - اینها برای آن میگوئی که میخواهی از فرسودگی و ناتوانی بر من تکیه

زنی ، دور شو !

مرد بیراه خود رفت .

رشکین چون تاگلود مرد را بخزید قریب برآورد : - ای تاکن پیمان شکن ! مرا بخاطر

افکندی و خود جان بدی بردی !

مرد گفت : - عجب ! آیا لحظه ای هست که تو مدعی نباشی ؟

سیل و سنگ

سیلی از کوه سران برشد و در سنگلاخ افتاد . زمزمه ای شیرین آغازید و لاف زنان گفت :

" و ! چه نغمه ی دل‌لذی بردارم . " سنگلاخ گفت : - نغمه از من است . تو بسا

فضیلت من خود را مآزای ! " سیل طیره شد و بر سنگ سیلی زد . سنگ بخشم آمد و

مشت بر پهلوی سیل کوبید . سپس آن سیل گذشت و بدشت رسید . چون برخاک

نرم خزید ، دید نغمه اش خاموش است . گفت : - افسوس ! سنگ راست میگفت و من

لاف زدم و او را بیچاره‌جاندم . " و سنگلاخ نیز پس از رفتن سیل خاموش شد . بسا

خود گفت : - سیل راست میگفت و من عناد ورزیدم و او را ناروا ماندم . پس هر دو

آرزوداشتند که یکدیگر را باز یابند ، در آغوش گیرند و باهم بمهر بخوانند . ولی آن

سیل در ریگزار گمشد و آن سنگلاخ در گرمای خورشید فروخشید .

خاربن و سرو

خاربنی سرونازی را گفت : - کوتاه بالایی و خاکستری فامی و نازیبا !

سرو بشگفت شد و گفت : - چه سود از اینکه شاخص‌ترین صفات مرا انکار میکنی ؟

خاربن گفت :

" - چون چاره ای برای اثبات خویش ندارم ، ناچار بشغی تو میبرد از من . "

برگ و باد

بهار آمد و برگ بر شاخه دید . با آسمان نیلی نظر افکند : پرستوها را دید که در آن بال کشاد میگردند . برگ شک آمد و گفت :

" من اینجا پای در بندم ، ای کاش مانند آنان پریدن میتوانستم "

بهار گذشت ، تابستان گذشت ، برگ بالید ، پر شد ، خشکید ، زرد شد ، پیوندش با شاخه بستی گرائید ، باد شوره های آبانی وزید ، برگ را برکنند و به هوا برداشت ، برد تا آنجا که زمانی پرستوها میبهریدند و گفت :

" حسرت آن داشتی که بدین اوج برسی ، زود باش ، بهره جوی ! که آن دیگر زمین گیری "

برگ بیرون رفت خندید و گفت :

" با بال خویش پریدن و نشستن ، جز آنست که از بیما یکی بیباد دیگران اوج گرفتن و سرنگون شدن "

شیر و مار

شیری و ماری صیادی را در ریشه ای دیدند . مار گفت : " بنگرم تا که امیر ک زورمند ترم و بر این آدمیزاد زود تر چیره توانم شد "

شیر سخنی خندید و گفت : " هر آینه من ! "

سپس غران بر صیاد تاخت ، صیاد ، چالاک تیری در چله ای کمان نهاد و بردید ، شیر دخت ، شهرتالان از عرصه گریخت ، مار ، از میان سبزه ها آرام و نامشهود خزید و صیاد را بناگاه چنان گزید که بر جای سرد شد . سپس بتزد شیر رنجور رفت و گفت :

" آنکه را پنجه ای خشم تو از پای نهداخت ، زهر کین من نابود ساخت "

شهرزاده

باز چه ی شهرزاد ، ای شکست و او میگریست ، گذرند ، ای گفت :

" باش تاروی هستی آدم میان را در هم شکند و بخندد "

عیب جو

ناکسی عیبی را که در سرشش بود پیوسته بد یکران میبست و در این زمینه سخنوری میکرد . یاری در خلوت پرسیدش :

" راز آن چیست که بویژه آن زشتی که در تو است برد یکران مینهی ؟ "

گفت : " در اینکار د حکمت است . نخست آنکه با خود را برد و شها مینهم تا از سنگینی آن کاسته شود . دوم آنکه چون از عیبی نکوهش میکنم ناچار میبندم آنرا که خود از آن بهره هستم و این پوشش نیکی است "

یار گفتش : " دلیل دیگری نیز هست : کارد یکران را پیوسته از خویش قیاس میکنی چنانکه مولوی گفت :

پیش چشمت د اشتی شبیه کبود زان سبب عالم کبودت مینمود "

سالوس

تبه کاری را دیدم بر منبر موعظت نشسته د اد معنی میداد . به گانه ای گفت :

" من از فصاحت او در شگفتم "

آشنایش گفت :

" و من از وقاحت او "

پیل و مور

پیلی ناخواسته موری را در راهی مالید . مور بخشم آمد و آن پیل را گزید . ولی آن پیل براه خود رفت . نه از آزاری که بمور رساند باخبر شد و نه از آزاری که از مور رسید .

افسانه نقاب ترسناک

مالد ارستمگیری روی پوش جادو را که از فولاد سخت و زرد تاب بود و از آن هراس میباید ، بر چهره کوبه و خرفت خویش راست کرد . مشعل تاراج بدست گرفت . بر اسب ابرش

برخی از مفاهیم و اصطلاحات

بنا به پیشنهاد برخی از خوانندگان - "دنیای" تصمیم گرفته است که از این پس در هر شماره‌ی مجله تعدادی از مفاهیم و اصطلاحات سیاسی، اقتصادی و فلسفی را بزبان فارسی و معادل‌های روسی و انگلیسی و آلمانی آن انتشار دهد.

بدیهی است که این کوشش اولیه نمیتواند خالصی از نقص باشد. بدینجهت "دنیای" از اهل فن و همسایه‌ی خوانندگان سپاسگزار خواهد بود که با تذکرات خود در تکمیل آن بیا کمک کنند.

جیت • به کشتزار روستاییان آزاد آمد و آنرا به آتش کشید و سپس بانگی از جگر برآورد:

"ای ساکنان این سرزمین! اگر برده‌ی من نشوید سراسر بوستان را ویران و بیکرتان راد رخون طهان میکنم."

روستاییان، بیم آورد، نژد به نزد پیری آزمد، رفتند تا چاره‌ی آن دیو پتیماره را بازجویند.
پیرگفت:

"همه‌ی نیروی این اهریمن در آن نقاب است. اگر همت کنید و آنرا از چهره‌اش برکشید، نیرویش را زایل و جادویش را تباه ساخته اید."

روستاییان جان در کف دست گرفتند و مانند یکن برد شمن عیروش بردند. برخی از آنانرا زخم ستمگراز پای انداخت ولی برخی دیگر توانستند چنگ را به نقاب بند کنند و آنرا با قوت برگزینند و بیافکنند. چون آن روی پوش فرو افتاد، در لهاقوت گرفتند، بانگهای مردانه پرنهرو تر شد و سرانجام ستمگر را از آن سرز و بوم راندند.
روز جشن پیروزی مردم آن دیار گرد رزمندگان خویش را گرفتند و آنانرا ثنا گفتند. لیر ترین آنان گفت:

"ای مردم سزاوارثنای شما آن خردمند نیست که ریشه‌ی پستی‌آور هراس را از دل‌های ما برکند و هر یک از ما را که میتوانستیم غزالی ترسان باشیم، به شهری در تم بدل ساخت."

و آن خردمند هو - شی - مین بود.

mythology	Mythologie
moral	Moral
ideologist	Ideolog
materialism	Materialismus
belief	Glaube
absolute idea	absolute Idee
voluntarism	Voluntarismus
theology	Theologie
intuition	Intuition
information	Information
idealism	Idealismus
possibility and reality	Möglichkeit und Wirklichkeit
axiom	Axiom
probability	Wahrscheinlichkeit
deduction	Deduktion
humanism	Humanismus
doctrine	Doktrin
doctrinaire	Doktrinär
colonialism	Kolonialismus
ideal	Ideal
analytic method	analytische Methode
strike	Streik
cyclic	zyklisch
antinomy	Antinomie
association and dissociation	Assoziation und Dissoziation
intellect	Intellekt, Verstand
perception	Wahrnehmung
the yonder life	das jenseitige Leben
atheism	Atheismus
crisis	Krise
proof	Beweis
argument	Argument
classless	Klassenlos
slavery	Sklaverei
simple	einfach
inhibition	Hemmung

Мифология	اساطیر (علم اساطیر - اساطیر الاولین - میتولوجی)
Мораль	اخلاق
Идеолог	صاحب نظر (ایدئولوگ)
Материализм	اصالت ماده
Вера	ایمان (باور)
Абсолютная идея	ایده ای مطلق (در نزد هگل)
Волюнтаризм	اصالت اراده (ولونتاریسم)
Богословие	الهیات (کلام)
Интуиция	الهام
Информация	اطلاع (انفورمسیون - در سیبرنتیک)
Идеализм	اصالت تصور (ایدئلیسم)
Возможность и действительность	امکان و واقعیت
Аксиома	اصول متعارفه (آکسیوم)
Вероятность	احتمالات
Дедукция	استقرا*
Гуманизм	انساندوستی (بشر دوستی)
Доктрина	آئین (دکترین)
Доктринёр	آئین پرست
Колониализм	استعمار
Идеал	آرمان
Аналитический метод	اسلوب تحلیلی
Стачка	اعتصاب
Циклический	ادواری (در خصصت ادواری اقتصاد سرمایه داری)
Антиномия	مناقض (در اصطلاح کانت)
Ассоциация и диссоциация	حال و انقکاک (در شیمی)
Интеллект	ادراک عقلی، ادراک
Восприятие	ادراک (در ریاضت)
Загробная жизнь	آخرت (جهان آنسوی مرگ)
Атеизм	بی دینی (نفی مذهب، آتئیسم)
Кризис	بحران
Аргумент, доказательство	برهان
Аргумент	برهان (دلیل)
Бесклассовый	بی طبقات (جامعه ای بی طبقات)
Рабство	بردگی (غلامداری)
Простой	بسیط (ساده، بی اجزا*)
Торможение	بازداری (در سلسله ای اعصاب)

unconditioned reflex	unbedingter Reflex
illusion	Illusion
vanguard	Avantgarde
thinking, thought	Denken
mysticism	Mystik
change	Veränderung
Transition from quantity to quality	Umschlag quantitativer Veränderungen in qualitative
antagonism	Antagonismus
definition	Definition
analogy	Analogie
analysis	Analyse
reproduction	Reproduktion
organic composition of capital	organische Zusammensetzung des Kapitals
class composition of society	Klassenzusammensetzung der Gesellschaft
obscurantism	Obskurantismus
genesis	Genesis
gnosiology	Gnosologie, Erkenntnistheorie
reciprocal action	Wechselwirkung
alternative	Alternative
dualist	Dualist
dualism	Dualismus
world war	Weltkrieg
world outlook	Weltanschauung
substance	Substanz
ideal world	ideale Welt
collective	Kollektiv
movement	Bewegung
soul	Seele
immortality	Unsterblichkeit
assimilation and dissimilation	Assimilation und Dissimilation
imaginary world	imaginative Welt
leftism	Linksradikalismus
turn	Wendung
truth	Wahrheit
absolute truth	absolute Wahrheit
adventurism	Abenteuertum

Безусловный рефлекс	بازتاب غیرمشروط (د رتثوری پاولف)
Иллюзия	پند آر
Авангард	پیشاهنگ (پیشتاز، پیشرو)
Мышление	تفکر (اندیشه، فکر)
Мистика	سوف (سوفیگری)
Изменение	تغییر (دگرگونی)
Переход количественных изменений в качественные	تبدیل کمیت به کیفیت
Антагонизм	تناقض (باتضاد آشتی ناپذیر)
Дефиниция	تعریف (د منطق)
Аналогия	تشبیه (گاه نیز: قیاس)
Анализ	تحلیل (در: تجزیه و تحلیل)
Воспроизводство	تجدید تولید (بازتولید)
Органический состав капитала	ترکیب آلی سرمایه (ترکیب ارگانیک سرمایه)
Классовый состав общества	ترکیب طبقاتی جامعه
Мракобесие	تاریک اندیشی
Генезис	تکوین
Гносеология	تئوری شناخت (علم معرفت)
Взаимодействие	تأثیر متقابل (تأثیر بر یکدیگر)
Альтернатив	تالی (یا: وجه دیگر)
Дуалист	ثنوی (د وگانه گرا)
Дуализм	ثنویت (د وگانه گرائی)
Мировая война	جنگ جهانی
Мировоззрение	جهان بینی
Субстанция	جوهر (گوهر)
Идеальный мир	جهان آرمانی (جهان آرزو)
Коллектив	جمع
Движение	جنبش (حرکت)
Душа	جان (نفس)
Бессмертие	جاودانی (بیمرگی، لایموتی)
Ассимиляция и диссимиляция	جذب و دفع (در زیست شناسی)
Воображаемый мир	جهان پند آر (عالم خیالی)
Левизна, левый уклон	چپ روی
Поворот	چرخش
Истина	حقیقت
Абсолютная истина	حقیقت مطلق (د مقابل حقیقت نسبی)
Авантюризм	حادثة جوئی (ماجراجویی)

dogma	Dogma
memory	Gedächtnis
self-service	Selbstbedienung
self-movement	Selbstbewegung
self consciousness	Selbstbewußtsein
self-management	Selbstverwaltung
achievement	Errungenschaft
state	Staat
material incentive	materialles Interesse
taste	Geschmack
intelligenzia	Intelligenz
spirit	Geist
competition	Konkurrenz
mutual relation	Wechselbeziehung
right-wing opportunism	Rechtsopportunistismus
time and space	Zeit und Raum
structure and superstructure	Basis und Überbau
descending development	Abwärtsentwicklung
ascending development	Aufwärtsentwicklung
second signal system	Zweites Signalsystem
hegemonism	Hegemonismus
hegemony of proletariat	Hegemonie des Proletariats
capital	Kapital
capitalism	Kapitalismus
state monopoly capitalism	staatsmonopolistischer Kapitalismus
structure	Struktur
profit	Profit
irrationalism	Irrationalismus
rationalism	Rationalismus
consciousness	Bewußtsein
great power chauvinism	Großmachtchauvinismus
thing-for-us	Ding für uns
thing-in-itself	Ding an sich
hedonism	Hedonismus
dogmatism	Dogmatismus

Догма	حکم جزئی (دگم)
Память	حافظه (یاد)
Самообслуживание	خود یاری (سلف سرویس)
Самодвижение	خود جنبی (حرکت بذاته)
Самосознание	خود آگاهی
Самоуправление	خود گردانی
Достижение	د ستاورد
Государство	دولت
Материальная заинтересованность	ذی منفعی مادی
Вкус	ذوق (سلیقه)
Интеллигенция	روشنفکران
Дух	روح (روان)
Конкуренция	رقابت (د اقتصاد)
Взаимоотношение	رابطه ی متقابل (هم پیوندی)
Правый уклон	راست روی
Время и пространство	زمان و مکان (گاه و جای)
База и надстройка	زیرساخت و رو بنا
Нисходящее развитие	نیرنزولی (سیر نشینده)
Восходящее развитие	سیر صعودی (سیر فرازنده)
Вторая сигнальная система	سیستم ثانوی علامت (د اصطلاح هاوولف)
Гегемонизм	سیطره جوشی (هژمونیزم)
Гегемония пролетариата	سرکردگی پرولتاریا
Капитал	سرمایه
Капитализм	سرمایه داری
Государственно-монополистический капитализм	سرمایه داری انحصاری دولتی
Структура	ساخت (ستروکتور)
Прибыль	مفود (نفع)
Иррационализм	شیوه ی نفی تعقل
Рационализм	شیوه ی تعقلی (اصالت تعقل)
Сознание	شعور (آگاهی)
Великодержавный шовинизм	شونیزم عظمت طلبانه
Вещь для нас	شئی برای ما (اصطلاح کانت)
Вещь в себе	شئی در خود (اصطلاح کانت)
Гедонизм	شیوه ی خوشباشی (مکتب اصالت لذت - هدونیزم)
Догматизм	شیوه ی قشری (جمود فکری، دگماتیزم)

انگلیسی

آلمانی

peace	Frieden
attribute	Attribut
formation	Formation
necessity	Notwendigkeit
classification	Klassifikation
classification of sciences	Klassifikation der Wissenschaften
class	Klasse
properties and non-properties	besitzende und besitzlose Klassen
uncertainty	Unbestimmtheit
common sense	gesunder Menschenverstand
human sciences	humanitäre Wissenschaften
natural sciences	Naturwissenschaften
interest	Interesse
Altruism	Altruismus
instinct	Instinkt
philosophy of antiquity	antike Philosophie
materialist philosophy	materialistische Philosophie
hypothesis	Hypothese
virtue	Tugend
individual	Individuum
dogmatist	Dogmatiker
law	Gesetz
lawfulness	Gesetzmäßigkeit
induction	Induktion
universe	Weltall
revelation	Offenbarung
quantity	Quantität
quality	Qualität
strata	Schicht
agnosticism	Agnostizismus
colonial and dependent country	koloniales und abhängiges Land
method	Methode
moral code	moralischer Kodex
observation	Beobachtung
monism	Monismus

روسی

فارسی

Мир	عالم
Атрибут	صفت (صفت ثابت و ذاتی)
Формация	صورت بندی (فرمسیون)
Необходимость	ضرورت
Классификация	طبقه بندی
Классификация наук	طبقه بندی علوم
Класс	طبقه
Имущие и неимущие классы	طبقات دارا و ندار
Неопределённость	عدم تعیین
Здравый смысл	عقل سلیم
Гуманитарные науки	علوم انسانی
Естественные науки	علوم طبیعی
Интерес	علاقه (گرایش)
Альтруизм	غیر پرستی (یا: دگرخواهی)
Инстинкт	غریزه
Античная философия	فلسفه ی عتیق (فلسفه ی یونان و روم باستان)
Материалистическая философия	فلسفه ی مادی
Гипотеза	فرض
Добродетель	فضیلت (در اخلاق)
Индивид	فرد
Догматик	تشریحی (جامد فکر، دکماتیک)
Закон	قانون
Закономерность	قانونمندی
Индукция	قیاس (منطق)
Вселенная	کیهان (کائنات، عالم)
Божественное откровение	کشف و شهود (وحی)
Количество	تعیین
Качество	کیفیت
Прослойка	قشر
Агностицизм	لاادریت (آگنوستیسیسم)
Колониальные и зависимые страны	مستعمره و وابسته
Метод	اسلوب (شیوه)
Моральный Кодекс	موازن اخلاقی
Наблюдение	مشاهده (نگرش)
Монизм	مونئیسم (یک گوهری)

essence	Wesen
matter	Materie
measure	Maß
metaphysics	Metaphysik
adequate	adäquat
ascetic	Asket
asceticism	Askese
discrete	diskret
logic of probability	Wahrscheinlichkeitslogik
struggle	Kampf
class struggle	Klassenkampf
absolute	absolut
abstract	abstrakt
conservatism	Konservatismus
a posteriori	a posteriori
a priori	a priori
Anthropology	Anthropologie
collectivism	Kollektivismus
individualism	Individualismus
wage	Lohn
matter and field	Materie und Feld
nationalism	Nationalismus
category	Kategorie
living creature	Lebewesen
the possible	das Mögliche
complicated	kompliziert
heliocentric	heliocentrisch
finite and infinite	Endliches und Unendliches
theologian	Theologe
given	Gegebene
field of gravitation	Gravitationsfeld
geocentric	geozentrisch
geographic milieu	geographisches Milieu
militant materialism	militanter Materialismus
anthropomorphism	Anthropomorphismus
anthropocentric	anthropozentrisch

Сущность	ماهیت (سرشت)
Материя	ماده
Мера	میزان (اندازه)
Метафизик	ماوراء الطبیعه (مناقضت)
Адекватное	منطبق (یا متناسب)
Аскет	مرتاض
Аскетизм	مرتاضیت (شیوه ی سختی کشی)
Дискретное	منفصل (گسسته)
Вероятностная логика	منطق احتمالات
Борьба	مبارزه (پیکار، نبرد)
Классовая борьба	مبارزه ی طبقاتی (پیکار طبقاتی)
Абсолют	مطلق
Абстракт	مجرد (در مقابل مشخص)
Консерватизм	محافظه کاری
Апостериори	مابعد تجربی (یا : کسی، بعدی)
Априори	ماقبل تجربی (یا : حضوری، فطری)
Антропология	مردم شناسی
Коллективизм	منش جمعی
Индивидуализм	منش فردی
Заработная плата	مزد
Материя и поле	ماده و میدان (در فیزیک)
Национализм	ملت پرستی (ناسیونالیسم)
Категория	مقوله (مقولات)
Живое существо	موجود زنده (موجود جاندار)
Возможное	من (در : ممکن و واقعی)
Сложный	مرکب (پیچیده، بغرنج)
Гелиоцентризм	مرکزیت خورشید
Конечное и бесконечное	متناهی و نامتناهی (کرانمند و ناکرانمند)
Богослов	منا ^۱ له (متکلم)
Данное	معلوم (داده)
Гравитационное поле	میدان جاذبه
Геоцентризм	مرکزیت زمین
Географическая среда	محیط جغرافیائی
Воинствующий материализм	ماتریالیسم پیکارجو
Антропоморфизм	مردم وشی (نوعی تفکر مذهبی بدوی)
Антропоцентризм	مرکزیت انسان

انگلیسی

آلمانی

astronomy	Astronomie
social order	Gesellschaftsordnung
result	Resultat
material goods	materielle Güter
phenomenon	Erscheinung
unconscious	unbewußt
flexibility	Flexibilität
motive powers of revolution	Triebkräfte der Revolution
negation of the negation	Negation der Negation
struggle of opposites	Kampf der Gegensätze
duty	Pflicht
deontology	Deontologie
dependence	Abhängigkeit
unity and struggle of opposites	Einheit u. Kampf der Gegensätze
unity and diversity of the world	Einheit und Mannigfaltigkeit der Welt
peaceful coexistence	friedliche Koexistenz
being	Dasein
identity	Identität
harmony of nature	Harmonie der Natur
solidarity	Solidarität
anarchy of production	Anarchie der Produktion
monogamy	Monogamie
monotheism	Monotheismus

روسی

فارسی

Астрономия	نجوم (ستاره شناسی)
Общественный порядок	نظام اجتماعی
Вывод	نتیجه
Материальные блага	نعمات (نعمات مادی - خواسته های مادی)
Видимость	نمود
Бессознательное	ناخود آگاه
Гибкость	نرمش
Движущие силы революции	نیروهای محرکه ی انقلاب
Отрицание отрицания	ثقی در ثقی
Борьба противоположностей	نبرد ضد بین (در د یا لکتیک)
Долг	وظیفه (در اخلاق)
Деонтология	وظیفه شناسی (علم وظیفه شناسی در اخلاق)
Зависимость	وابستگی
Единство и борьба противоположностей	وحدت و مبارزه ی ضد بین
Единство и многообразие мира	وحدت و تنوع جهان
Мирное сосуществование	همزیستی مسالمت آمیز
Бытие	هستی (وجود)
Идентичность	همسانی (این همانی)
Гармония природы	هماهنگی طبیعت
Солидарность	همبستگی
Анархия производства	هرج و مرج تولید (در سرمایه داری)
Моногамия	یک همسری
Монотеизм	یکتا پرستی

تأثیر لنین در زندگی ما

پرسشنامه مجله «صلح و سوسیالیسم»

در سال ۱۹۲۰ هنگامیکه جنبش کمونیستی در آن جوانی خود را میگذراند، پنجاهمین سالروز تولد لنین برگزار شد. نمایندگان کنگره ی دوم انترناسیونال کمونیستی که در تابستان سال ۱۹۲۰ تشکیل شده بود باین سؤال که نظرشان در باره ی لنین چیست پاسخ دادند. از مجموع این نظریات آلبوم مهیجی تحت عنوان "نظریات نمایندگان کنگره در باره ی رفیق لنین" انتشار یافت.

کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری که در ۱۷-۱۸ ژوئن سال ۱۹۱۹ در مسکو برگزار شد با تفاق آرا "سندی" در باره ی صدمین سالروز تولد ولاد یمیرویلچ لنین "بتمسویب رساند". در این سند نقش عظیم پیشوای طبقه ی کارگر جهان در عصر دگرگونیهای تاریخی - اجتماعی قرن بیستم، تشریح شده است. هیئت تحریریه ی مجله ی "مسائل صلح و سوسیالیسم" در آستان صدمین سالروز تولد لنین از خوانندگان خود تقاضا دارد باین سئوالات مطروحه در "پرسشنامه لنین" پاسخ دهند:

- شما چه زمانی و چگونه با آثار لنین آشنا شده اید و هنگام مطالعه ی آثار ولاد یمیرویلچ لنین چه چیزی بیش از همه در شما تا "تیربخشید"؟
- فراگرفتن تعالیم لنین چه نقشی در زندگی شما بازی کرده است؟
- چه جنبی از شخصیت لنین را قویتر از همه میدانید؟ یکی از حوادث زندگی لنین را که از همه در شما تا "تیربخشید" است، نام ببرید.
- از مسائل عدیده ای که لنین طرح و حل کرده است، کدامیک امروز فکر شما را بویژه بخلود مشغول میدارد؟ برای برگزاری صدمین سالروز تولد ولاد یمیرویلچ لنین چه اقداماتی در نظر گرفته اید؟

پاسخ این سئوالات در صفحات مجله ی "مسائل صلح و سوسیالیسم" بچاپ خواهد رسید و سپس بصورت کتاب جداگانه انتشار خواهد یافت.
خواهشمندیم استاد و مدارك مربوطه به تدارك و برگزاری صدمین سالروز تولد لنین رابه آدرس مجله ی ما ارسال دارند.
قراوش نکنید نام و نشان و مشخصات لازم خودتان (سال تولد، وضع اجتماعی، و در صورت امکان نشانی) را ارسال دارند.
پاسخهای خود را باین آدرس بفرستید:

СССР

PRAHA , 6,

Thákurova 3

بزودی

کتاب "برخی بررسیها در باره ی جهان
بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران"
تا "الف احسان طبری منتشر خواهد شد."

www.iran-archive.com

مجله‌ی "دنیا"
دوره‌ی دوم
سال دهم
شماره‌ی سوم
پائیز سال ۱۳۴۸
بها در ایران: ۴ ریال
در خارج معادل ارزی همین مبلغ